Copyright © King Saud University

٣٣٥٤

قیامت
نامه

کسی بصدق بکر انکه نصرت داده ست صدق آنکس را که
صدق صفت الله تعالی ست وصادق اسم الله تعالی بعد ازان
شیخ در بیان اسرار رفته و تفسیر این آیه کریمه کرده ست
وکان حقا علینا نصر المومنین بوجهیکه مشتمل بر حقایق است
که ذکر آن مناسب این رساله نیست و تحقیق تاثیر صدق بیان نموده
و مقام صدق را بیان فرموده بعد ازان فرمود شیخ اکبر فرمود
برین قدم یعنی برقدم صدق وزرا مهدی اند و این صدق را
تقدیر خواهند کرد وزرا مهدی در اصحاب مهدی آیا نمی بینی
که فتح خواهند کرد مدینه روم را پس تکبیر خواهند گفت تکبیره اولی
پس ساقط شود ثلث شهر بناء آن مدینه بعد ازان تکبیر خواهند گفت
تکبیره ثانیه پس ساقط شود ثلث باقی و تکبیر خواهند گفت مره ثالثه
پس ساقط شود ثلث سیوم پس فتح خواهند کرد مدینه روم را
بغیر سیف و این عین صدق ست که ذکر کردیم ما وزرا مهدی

مكتبة جامعة الرياض - قسم المخطوطات
Copyright © King Saud University

جماعت اند اقل از عشره و در وقتیکه خواهد دانست امام مهدی
این مقام صدق را عمل خواهد کرد بصدق پس خواهد بود اصدق اهل
زمان خود پس وزرا امام مهدی هادی اند و امام مهدی مهدیست
پس اینقدر علم با ایشان حاصل خواهد شد امام مهدی را برابر وزرا
امام مهدی تا اینجا تمام شد کلام شیخ اکبر قدس سره و از اینجا
ظاهر شد خطای شیعه که میگویند که امام مهدی را همه علوم از طفولیت
حاصل است و محتاج دیگری نیست و این قول غلط است و شیخ رضی الله عنه
تقیید داده و گفته که امام مهدی را صدق اهل زمان خود اند
و نفرموده که اصدق امت اند چرا که اصدق امت خلیفه رسول الله
ابو بکر صدیق رضی الله عنه هستند و نیز شیخ بیان فرموده درین باب
بعد کلام کثیر و ذکر قصه دجال و نزول عیسی ع که جمیع چیزها که محتاج
الیه اند مر قیام وزرا مهدی را نه امور اند که در هم ندارد و هم
از آن جمله نیست یکی نفوذ بصر تا اینکه دعوت کند بسوی الله تعالی

بربصیرت

بر بصیرت باشد دوم معرفت خطاب الهی نزد القاء آن خطاب
تا بذوق و کشف خطاب الهی بفهمد و بر سر قول و ما کان +
لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب
واقف شوند سوم علم ترجمه عن الله تا آنچه ملقی شود بسوی اینها
از کلام قدیم ترجمه مطابق آن بر صور حروف نقطیه که مخلوق اند باشد
و درین ترجمه رنج کلام الله باشد بوجهیکه بداند حدیث قلبی عن ربی
و بیان آن عرض عریض دارد چهارم تعیین مراتب برای ولاة امر تا
عالم باشد بجز یکه مستحق است آن را هر مرتبه کشفا و شهودا
پنجم رحمت در غضب و این محتاج الیه است در اقامت حدود
ششم چیزیکه محتاج بسوی وی ملک از ارزاق و رزق عام است
از رزق صوری و معنوی هفتم علم تداخل امور بعضی در بعضی +
و این تداخل ساری در همه عالم است و در عالم حس نکاح است +
و این تداخل مقصود بالذات نیست بلکه مقصود از آن حصول +

Copyright © King Saud University

نتیجه است هشتم مبالغه استقصا در قضاء حاجات ناس
و این امر متعین است بر امام نهم و توقف بر علم غیب که محتاج
بسوی وی اند کون که در مدت وی است پس این نه امور اند
که بر وجه وزراء مهدی اند اگر واحد باشد وزیر پس این امور بر واحد
جمع خواهد شد و متعدد خواهند بود بعد از ان قدس سره بیان امور
در متعدد خواهند بود
تسعه باطناب تمام نمود بعد از ان فرمود که این امور تسعه مجموعها
صالح و کامل نشده نبد هیچ امامی از امام دین خلفاء الله اند و خلفاء
رسول وی اند تا روز قیامت مگر این امام را که امام مهدی است
و این امام مهدی خطا نخواهد کرد شهد و حضرت صلی الله علیه وسلم نص نفرموده اند
بر امامی که یقفو اثره ولا یخطی مگر بر امام مهدی پس شهادت
حضرت صلی الله علیه وسلم بر عصمت وی است تمام شد کلام شیخ بدانکه مراد شیخ
از اجتماع امور تسعه بر کمال اجتماع آنها در وزراء مهدی است
چنانچه در کلام اول مذکور است و شاید که برای همین در خلافت

حضرت

حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه تزلزل واقع شده چرا که در
وزراء حضرت ایشان کسی که همه اجزاء این امور تسعه بر کمال موصوف
نبوده بخلاف خلافت شیخین امیر المومنین ابی بکر صدیق و امیر المومنین عمر
رضی الله عنهما چرا که وزراء این امامین اصحاب بدر بودند مثل
امیر المومنین علی و مثل ابو عبیده بن الجراح و مثل طلحه و غیرهم و
کسانیکه وزراء مهدی بر قدم انها بودند از وزراء شیخین رض
بودند و همه موصوف باین صفات بودند ازین جهت خلافت
شیخین رض کامل شد و دین مستقیم شد و کسی تزلزل نمی تواند کرد
والله اعلم و نیز باید دانست که در قول شیخ رض نص نفرموده اند
بر عصمت احدی رد است قول شیعه را که میگویند که امیر المومنین علی
و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین منصوص العصمت اند و نیز
باید دانست که کلام شیخ قدس سره نص است بر آنکه امامت را
عصمت لازم نیست در احکام و امام از اجتهاد خود کلام

Copyright © King Saud University

میکنند گاهی خطا افتد گاهی صواب چه شیخ نقل کردند برانکه ائمه را
وخلفاء الله وخلفاء الرسول بسیار بودند و معصوم در احکام نیست
مگر مهدی اکنون چند حدیث در وصف مهدی ذکر کنم روایت
کرده است ابو داود از عبد الله بن مسعود لو لم یبق من الدنیا
الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث الله فیه
رجلا منی او من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی واسم
ابیه اسم ابی یملأ الارض قسطا وعدلا کما قسطا
ملئت ظلما وجورا یعنی اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هر اینه
طویل کرداند الله تعالی آن روز را تا اینکه برانگیزد الله تعالی
دران روز یعنی این قضا مبرم است البته واقع خواهد شد که برانگیزد
الله تعالی رجلی را از اهل بیت من که او همنام پدر من باشد پر کند زمین را
از عدل چنانچه پر شده قبل وی از ظلم بدانکه درین حدیث رد است +
بر شیعه که میگویند که امام مهدی محمد بن حسن عسکری است و او مختفی

در سرداب

در سرداب بسبب عدم معاونین و این قول شیعه جای مضحکه است
چراکه میگویند که بسبب لطف بر عباد واجب است بر الله تعالی نصب امام
معصوم مثل عصمت انبیا تا عالم خالی باشد از فساد بعد از آن میگویند
که ائمه بعد امام حسین چنین بشدند که تا مدت عمر خایف بودند
و تقیه میکردند گاهی دعوی امامت نکردند این عجب لطف الهی است
که برای لطف نصب کنند امام را بعد از آن امام خائف باشد
و هرگز نصرت نکند تا عباد ازو سودمند شوند عجب قولیست +
در روایت کرده است امام احمد بن حنبل و بیهقی و حاکم
از ثوبان قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا رایت رایات السوداء من قبل خراسان +
فاتوها فان فیها خلیفة الله المهدی +
یعنی وقتیکه ببینی تو رایات سیاه از جانب خراسان پس
بیائید این رایات را چراکه درین رایات خلیفه الله مهدی است

Copyright © King Saud University

پس درین حدیث صریح ست لفظ اطلاق خلیفة الله بر محمد مهدی
پس اعتراض اطلاق بر شیخ لفظ خلیفة الله بر مهدی ناشی از جهل است
یا از تعصب روایت کرده ست ابو داود از ابی اسحق
قال قال علی ونظر الی ابنه الحسن ان ابنی هذا سید
کما سماه رسول الله صلی الله علیه وسلم سیخرج من صلبه
رجل یسمی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق ولا یشبهه
فی الخلق یعنی فرمود امیر المؤمنین علی در حالیکه نظر کرد بسوی امام
حسن که فرزند من حسن این سید و سردار ست چنانچه حضرة رسول الله صلی الله علیه وسلم
تسمیه ایشان بسید نموده اند و قریب ست که خارج شود از
صلب وی مردیکه نامیده خواهد شد بنام نبی شما مشابه خواهد شد
نبی شما را در صورت و نه مشابه خواهد شد در اخلاق بدانکه
اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم خارج از حصر ست که هیچ احدی را
از انبیا و رسل و اولیا و املاک میسر نشده ست بکرشمه ازان

چنانکه

چنانچه آنک لعلی خلق عظیم شاهد بران ست و
حضرت عائشه صدیقه رض فرموده ست که از اخلاق رسول الله صلی الله علیه وسلم
قرآن ست پس در امام مهدی چگونه اخلاق رسول صلی الله علیه وسلم مجتمع شدنی باشد
مگر آنکه قریب الاخلاق خواهند بود از رسول الله صلی الله علیه وسلم و درین اشاره
نیز رد ست بر شیعه چرا که محمد مهدی حسنی اند نه بر قول
محمد حسن عسکری حسینی اند بعضی شراح حدیث درینجا نکته میگویند
که چونکه امام حسن رض از خلافت ظاهری استعفا نمودند و با معاویه
ابن ابی سفیان صلح نمودند برای اینکه خونریزی مسلمانان نشود حق
الله تعالی سیادت ایشانرا بر اهل زمان عطا فرمود و در اولاد
چنین خلیفه نافذ الامر پیدا نمود که مثالش نا پیدا ست و درین حدیث هم
اشارت ست بدان و نیز در اولاد وی رض سید محی الدین عبد القادر
پیدا نمود
الله تعالی گردانید قدم وی بر رقاب کل ولی الله والله اعلم
و روایت کرده ست مسلم از ابی هریره ان النبی صلی الله علیه وسلم

قال هل سمعتم بمدينة جانب منها فی البر وجانب
منها فی البحر قالوا نعم قال لا یقوم الساعة تغزونها
سبعون الفا من بنی اسحق فاذا جاؤها نزلوا
فلم یقاتلوا بسلاح ولم یرموا قالوا لا اله الا الله
والله اکبر فیسقط جانب منها قال ثور بن زید الراوی
لا اعلمه الا قال الذی فی البحر ثم یقولون الثانیة
لا اله الا الله والله اکبر فیسقط جانبها الاخری
ثم یقولون الثالثة لا اله الا الله والله اکبر فیفرج
لهم فیدخلونها فیغنمون فبیناهم یقتسمون اذ
جاءهم الصریخ فقال ان الدجال قد خرج فیترکون
کل شئ و یرجعون فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم آیا شنیدید
شهریکه یکجانب وی در خشکی ست و یک جانب وی در دریا ست
عرض کردند مخاطبین بلی شنیدیم پس فرمود حضرت صلی الله علیه وسلم

که قایم

که قایم نخواهد شد قیامت تا اینکه غزا کنند هفتاد هزار بنی اسحق
پس وقتیکه خواهند آمد آن شهر را پس نه قتال خواهند کرد بسلاح و نه رمی
خواهند کرد تیر را و خواهند گفت لا اله الا الله والله اکبر
پس خواهد افتاد یکجانب این ثور بن زید راوی گوید من نمیدانم ابو هریره را
که گفته ست مگر اینکه گفته ست خواهد افتاد جانبیکه در بحر ست
بعد ازان در مرتبه ثانیه خواهد گفت لا اله الا الله والله اکبر
پس خواهد افتاد جانب دیگر ازان شهر بعد ازان خواهند گفت
در مرتبه ثالثه لا اله الا الله والله اکبر پس فتح کرده خواهد شد
برای ایشان پس داخل خواهند شد این سبعون الف آن شهر را
پس غنیمت خواهند کرد پس درمیان اینکه قسمت غنایم میکنند
وقتی ست که آواز اید انها را که مسیح دجال خارج شده ست
پس ترک کنند هر چیز را و رجوع کنند بدانکه اکثر برانند که آن شهر
قسطنطنیه ست و همین صحیح ست و شیخ اکبر قدس سره نیز تصریح

Copyright © King Saud University

واین حبش حبش امام مهدی ست وبعضی گفته اند که مراد از
مدینه حلب که قریب اعماق ودابق ست وبعضی گفته اند که مراد
از مدینه دمشق ست واین ظاهرست چراکه در بعضی روایات
واقع ست یجتمع الروم لاهل الشام وکسیکه حمل کرده ست
بر مدینه رسول خدا صلی الله علیه وسلم غلط کرده ست چراکه امام مهدی
از حبش خود در مدینه مطهره نخواهند بود پس وقتیکه صف
خواهند بست این حبش رومیان خواهند گفت بگذارید مارا با
مردمانیکه بند کردند از ما پس علما خواهند گفت این حبش والله
نمیگذاریم شمارا با برادران ما پس مقاتله خواهند کرد این حبش با رومیان
پس فرار خواهند کرد ثلث این حبش الله تعالی توبه نخواهند کرد بر انها
ونخواهند بخشید انهارا یعنی انها بر کفر خواهند مرد وثلث این حبش
شهید وکشته خواهند شد انها افضل الشهدا اند عند الله یعنی
از جنس افضل الشهدا نه انکه افضل الشهدای بدر واحد فتح

خواهند نمود

خواهند نمود ثلث باقی ازین حبش که در فتنه نخواهند افتاد یعنی
انها ثابت الایمان اند وبرایمان خواهند مرد پس بعد ازان
فتح خواهند کرد قسطنطنیه را ظاهر انست که ثلث باقی ازین حبش بعد از فتح
خواهند رفت بسوی قسطنطنیه مرا زا از تکبیر فتح خواهند نمود
نه انکه ازین حبش قسطنطنیه مفتوح خواهد شد تا منافی باشد
بحدیثیکه سابق گذشته چنانچه فهم کرده ست ملا علی قاری میگوید
برای تطبیق که شهریکه مفتوح خواهد شد از تکبیر سوای قسطنطنیه ست
ومیتواند که این رومیان چون شکست یابند پناه گیرند در قسطنطنیه
چراکه قسطنطنیه قلعه ست ودران افواج از اهل جلیده انها
خواهند بود پس این حبش تعاقب کرده بقسطنطنیه رفته از تکبیر
فتح کنند پس درمیان انکه قسمت کنند غنایم را وحال انکه بسته
شمشیرهای خودرا بدرخت زیتون وقتی ست که آواز کند
شیطان که مسیح دجال خروج نموده ست در پس شما رسیده ست

در میان اهل شما و حال آنکه این خبر باطل ست پس خارج خواهد شد
ابن حبشی بسوی دیار خود پس وقتیکه خواهند رسید ابن حبشی
بشام خارج خواهد شد دجال بعضی شراح حدیث گویند که مراد
بیت المقدس ست لیکن ظاهر آن ست که مراد دمشق ست زیرا که
در حدیثی واقع شده ست که عیسی عم نزول خواهند کرد نزد مناره سفید
از دمشق پس اراده خواهد کرد ابن حبشی قتال را با دجال پس در میان
اینکه صفوف خواهند بست وقتی ست که اقامت خواهد شد
و این صلوة صلوة عصر ست نازل خواهند شد عیسی عم پس امامت
خواهند نمود ابن حبشی را پس وقتیکه خواهد دید عدو الله عیسی عم را
گداخت خواهد شد چنانچه گداخته می شود نمک در آب پس اگر
بگذارند عیسی عم دجال را هر آینه گداخته شود و بمیرد و لیکن قتل خواهند نمود
الله تعالی دجال را بدست عیسی عم پس خواهند بنمایند عیسی عم این
حبشی را خون دجال در حربه خود ازین حدیث ظاهر شد که

نزول

نزول عیسی عم در زمان امام مهدی خواهد بود و احادیثیکه دال اند
بر خروج امام مهدی کثیر اند که مبلغ آن تواتر معنوی رسیده است
لیکن اکتفا نموده شده بر قدری که مذکور گشت تا کلام طویل نگردد
و خالی از تکرار باشد اکنون عنان توجه سازم بسوی قصه دجال و عیسی علی
نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام و غیر آن بدانکه بقاء امام مهدی
از وقت ظهور اکثر از نه سال نخواهد بود و حضرت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم
شک نموده اند و فرموده اند یبقی خمسا او تسعا یعنی باقی خواهد ماند او سبعا
پنج سال یا هفت سال یا نه سال و شیخ اکبر شیخ محی الدین ابن العربی
میفرماید همچنین وزرا مهدی نیز مشکوک اند که پنج خواهند بود
یا هفت یا نه و همه شهید خواهند گشت در ملحمه کبری که مبین گشته
مگر یک وزیر که باقی خواهد ماند و شیخ اکبر نیز فرموده اند که فتح
قسطنطنیه عظمی و ملحمه عظمی و خروج دجال در شش ماه خواهد بود
و میان فتح قسطنطنیه و خروج دجال هفت روز خواهد بود و خروج دجال

Copyright © King Saud University

از خراسان از زمین مشرق ست که موضع ختن ست خواهد بود و تابع
او خواهند بود یهود و در اتباع دجال از اصفهان سبعون الف
یهود بود و حضا ترسا بدانکه خروج دجال از خراسان صحیح ست و ثابت
شده بحدیثیکه روایت کرده ست ترمذی و ابن ماجه و حاکم از
سید المتقین و امیر المومنین ابی بکر صدیق رض فرمودند که حدیث کرد
ما را رسول خدا صلی الله علیه و سلم که خارج خواهد شد دجال از زمینیکه بمشرق ست
نامیده می شود خراسان و تابع وی خواهد شد قومها چنین قوم
که رویهای ایشان همچو سپر مطرقه یعنی مرتفع و مقصود ازین تشبیه
انست که رویهای ایشان عریض و جبهات ایشان مرتفع ملا علی
قاری گفته که این حلیه نیست مگر در ترک که در ماوراء النهر میباشند
و موید آن تصریح شیخ اکبر ست قدس سره شاید ترک بخراسان بیایند
و تابع دجال شوند و روایت کرده ست محی السنه از ابو سعید
خدری که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم تابع خواهند گشت از امت من هفتاد هزار

دباشند

دباشند بر ایشان سیجان و سیجان جمع ساج ست و ساج
طیلسان سیاه را گویند بدانکه ظاهر آنست کسانیکه تابع شوند از امت
محمد صلی الله علیه و سلم آنکسانند که محروم شده باشند از اتباع مهدی و اکثر آنها
از روافض خواهند بود و خروج دجال با اتباع خود از خراسان نیز
شاهد بدانست ازبرای آنکه اینها در امام محمد مهدی چیزها اختراع کرده
که بر ذات ایشان بهتان ست چون امور مخترعه خود در مهدی
نخواهند یافت تابع ایشان نخواهند شد والله اعلم بالصواب بدانکه
دجال بعینه الآن در یک جزیره مقید ست چنانچه حدیث تمیم داری
شاهد ست بدان روایت کرده ست مسلم از فاطمه بنت قیس که
تمیم داری در زمان نصرانیت خود سوار شده بود بر کشتی با جمعی رفقه
و کشتی از طغیان هوا در تلاطم افتاده بود و رسول الله صلی الله علیه و سلم
حکایت فرمودند قول تمیم داری را که تمیم اسلام آورد و حکایت
میکند که چون فرود آمدیم از کشتی بر جزیره دیدیم یک دابه کثیر الشعر

و بعداوت تابع دجال خواهند گشت ۱۲

در بیان دجال

چنین دابه که ممتاز نمی شد پشت او از روی آواز جهت کثرت موی بر بدنش
این گروه که تو کیستی گفت من جساسه ام و این جساسه دابة الارض است
که در قرآن مذکور است و خارج خواهد شد در آخر زمان و علامت
خواهد کرد بر چهره مومنان بعلامت ایمان و بر چهره کافران بعلامت کفر
چنین گفته است عبد الله بن عمرو بن عاص و گفت جساسه این قوم را در این دیر
در این دیر بروید این مرد که او مشتاق است باخبار شما تمیم داری میگوید
که چون نام گرفت برد ما یان خائف شدیم که این شیطان است
گفت تمیم داری که رفتیم ما یان بشتاب تا آنکه داخل شدیم در دیر را
پس آنجا انسانی بود که ندیده بودیم طویل از آن کالبد و پیدایش و
ندیدیم هیچ انسانی مقید را شد از وی در قید که جمع کرده بود دستهای
وی با گردن وی و ما بین رکبه وی تا کعب وی با آهن یعنی از
سلاسل و اغلال آهنی گردن و دستها و پاها و رکبه تمام کرده گفتیم تو
کیستی گفت آن مرد مقید بدرستیکه قادر شدید که اینجا رسیدید

پس خبر دهید ما را که شما کیستید پس خبر دادند این گروه که ما یان
چند کسانیم از عرب که طغیان باد کشتی ما را اینجا رسانید پس ملاقات
کردیم یک دابه را که اشاره کرد بسوی تو پس رسیدیم پس گفت آن مرد
مقید خبر دهید مرا آگه از نخل بیابان و بیان قریه است در شام
که عرض مقرر سه است آیا بار می آرد گفت تمیم داری گفتیم ما یان
آری بار می آرد گفت آن مرد قریب است که بار نخواهد آورد
و باز گفت آن مرد مقید خبر دهید ما را از دریاچه طبریه و طبریه موضعیست
بگو باز دون ایا در چشمه آب هست و ازین آب مردمان زراعت
میکنند از آب وی گفتیم آری باز گفت آن مرد مقید خبر دهید مرا از نبی امیان
زراعت همیکنند
چه کرده است گفتیم ما یان که خارج شده است نبی امیان از مکه
و نزول فرموده بیثرب الیه نام مدینه مطهره بود پرسید آن مرد
ایا که قتال کردند عرب با آن نبی گفتیم ما یان آری قتال کردند
سوال کرد آن مرد مقید که چه کرد آن نبی با ایشان پس خبر دادیم

Copyright © King Saud University

ما یان آن نبی غالب آمد بر مردمانیکه قریب بودند وانها اطاعت
کردند گفت انمرد مقید بهتر ست اینها را که اطاعت کنند آن نبی را
وآن مرد مقید گفت که خبر میدهم شما را از خود که مسیح دجالم وامید
وارم که مرا اذن داده شود در خروج پس خواهم شد پس سیر خواهم کرد
در تمام زمین و نخواهم گذاشت هیچ زمینی را مگر آنکه در آیم در این زمین
در چهل شب یعنی چهل شب و روز و عرب شب و روز را بلیله
تعبیر میکنند مگر مکه و طیبه را در نیایم و ممنوع ست دخول من
درین دو شهر هر وقتیکه اراده کنم که در آیم یکی ازین دو شهر را
مقابل من مے شود یک فرشته که در دست وے شمشیر برهنه ست
باز میدارد مرا ازان بدرستیکه بر هر نقبی یعنی راهی و دروازه
از نقاب این هر دو شهر فرشتها خواهند بود که نگهبانی خواهند کرد
و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم و زد از عصاے خود بمنبر این طیبه است
این طیبه ست این طیبه ست یعنی مدینه مطهره طیبه ست

کدورد

که درو دجال باید پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا نبودم من شما را خبر داده ام
از دجال پس گفتند سامعان آری تبلیغ میکردیم سامعان سوال
کردند که این دجال در بحر یمن ست یا در بحر شام فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وسلم لا یعنی نیست در هر دو جا بلکه او در جانب
مشرق ست و اشاره فرمود بسوے مشرق انتهی حدیث تمیم داری

اکنون در احوال قصه خروج دجال و یاجوج ماجوج بیان سازم

حدیث نواس را اصل سازم و در اثنای آن واقعاتیکه
در زمان دجال واقع شدند اشاره کنم پس بشنو که سابق
دانستی که بعد رسیدن امام مهدی بسوے شام دجال خارج
خواهد شد و نیز دانستی که از خراسان خارج خواهد شد و همراه
وی یهود و اتراک خواهند بود پس بدانکه روایت کرده است
مسلم از نواس بن سمعان گفت که ذکر کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم
دجال را پس فرمود که اگر خارج خواهد شد دجال در زمانیکه من میان شما هستم

بس حجیج وغالب ام در حجت پیش یعنی شما را هیچ ضرر نیست من از جانب
شما غلبه خواهم کرد واگر خارج شود ومن در میان شما
نباشم پس هر شخص حجیج وآرنده حجت است بر کذب دجال از
نفس خود یعنی امر بر هر کس مشکل است واین تردید برای تعلیم انکه کسی را
اجل خود معلوم نیست والله تعالی خلیفه من است بر هر مسلم واو
باقی دارنده اسلام هر مسلم است وبدرستیکه این دجال
جوان خواهد بود یعنی موی سیاه خواهد بود ودر موی وی جعودة
وچشم وی بلند است وشبیه خواهد بود بعبد العزی ابن قطن
وهر کسیکه دریابد دجال را از شما پس بخواند بر وی فواتح از سوره کهف
این پناه است او را از دجال ودر روایت مسلم وبخاری از
عبد الله بن مسعود آمده است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
بدرستیکه الله مخفی نیست بر شما بدرستیکه الله اعور نیست
ومسیح دجال اعور چشم راست است گویا که چشم وی عنبه طافیه است

مرتفع همچو عنب ودر روایت مسلم از حذیفه رض واقع است که
حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند که اعور است چشم چپ او واین
روایت بظاهر معارض روایت اولی است ودر روایت ابو داود
از عبادة ابن الصامت آمده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که بدرستیکه
من حدیث کردم شما را از دجال لیکن خوف میکنم که شما فهمیده باشید
پس بفهمید که مسیح دجال قصیر است وبدرستیکه دجال متباعد الفخذین
خواهد بود واعور مطموس العین خواهد بود نیست چشم کور وی بلند
ونه غایر این بیان ممسوح است پس اگر ملتبس کرده امر دجال
پس بدانید که رب شما اعور نیست واین حدیث اگرچه دلالت
دارد که دجال قصیر است لیکن این منافات ندارد با انکه سابق گذشته
در حدیث تمیم داری که عظیم الخلقت است بجهت انکه شاید دجال بطین
عظیم الخلقة است ودر طول قصیر است وملا علی قاری گفته که این
نیست مناسب کثرة فتنه است لیکن ازین حدیث معلوم میشود

که چشم کوروی ممسوخ ست گفته اند که وجه جمع اینجا آنست
که میتواند که چشم یسار وی ممسوخ باشد و چشم یمین وی مرتفع باشد
و معیوف باشد و چشم مؤوف را تعبیر باعور میکنند والله اعلم
و در روایت مسلم و بخاری واقع ست از ابی هریره که دجال
اعور خواهد بود آمد با دجال مثل جنت و نار پس چیزیرا که دجال
خواهد گفت که جنت ست آن نار خواهد بود و بدرستیکه
من شما را انذار میکنم از دجال چنانچه انذار کرده ست در زمان
پیشین نوح قوم خود را بان و روایت کرده بخاری و مسلم
از صدیقه از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم که دجال خارج
خواهد شد و همراه او آب خواهد بود و آتش خواهد بود اما چیزیکه
مردمان خواهند دید آن را آب آن نار محرق ست در حقیقت
و چیزیکه خواهد دید آن را آتش آب بارد و شیرین خواهد بود
پس کسیکه دریابد آن را از شما پس بیفتد در چیزیکه آنرا آتش میبیند

بدرستیکه آن آب شیرین ست اطیب در حقیقت و مسلم روایت کرده
درین حدیث که دجال ممسوخ عین ست یعنی چنین اعور که صورت چشم ندارد
و بر چشم وی ظفره غلیظه ست یعنی یک چشم درست وی پس بر چشم بیننده
او هم مؤوف ست چنانچه گذشت و مکتوب ست میان دو چشم وی
ک ف ر قرائت خواهد کرد هر مومن کاتب و غیر کاتب شیخ اکبر
قدس سره میفرماید که اینجا دو احتمال ست یکی مکتوب بلفظ
مصدر باشد پس لفظ کفر ست یعنی امر تحت کفر ست و دیگر آنکه مکتوب
لفظ کافر باشد بصیغه اسم فاعل و الف در کتابت محذوف
و در قراة ثابت چنانچه در بعضی الفاظ قرانیه کتابت همین
نمط ست باز کردم بسوی حدیث نواس و بدرستیکه دجال
خارج خواهد شد در راهی که میان شام و عراق ست همین راه
خراسان ست پس فساد خواهد کرد در یمین راه و شمال راه یعنی
افواج خواهد فرستاد تا بر مردمان ظلم کرده و فتنه اندازند

بس فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم یا عباد الله فاثبتوا ای بندهای
خدا ثابت مانید بر دین خود را و در فتنه دجال نیفتید اصحاب رضی
سوال کردند تا چند زمان درنگ وی خواهد بود در زمین فرمود
رسول خدا صلى الله عليه وسلم چهل روز یکروز مثل سال و یکروز مثل ماه و یکروز
مثل هفته باقی مثل ایام همین ایام که ایام شما اند اصحاب میگویند که پرسیدیم
ما یا رسول الله روزیکه مثل سال است آنکه کفایت خواهد کرد نماز
یکروز فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم کفایت نخواهد کرد بلکه اندازه بکنید
بقدر یکروز برای نماز یک روز شیخ اکبر قدس سره میفرماید در نفس الامر
یک روز مثل سال نخواهد بود اگر چنین می بود نماز یک روز
کفایت میکرد و چون کفایت نکرد معلوم شد که در نفس الامر
این خیال است لیکن بچشم ایشان یک روز معلوم خواهد شد
بجهة آنکه آفتاب در غبار و ابر مخفی خواهد بود چنانچه طلوع و
غروب معلوم نخواهد شد و تاریکی بی نهج واحد خواهد بود و به

وجه معتاد نخواهد بود که تاریکی شب زیاده شود و بروز کم بلکه
بنهجی که ابر شدید بروز میباشد همت تا مدت سال خواهد بود بس
مردمان خواهند پنداشت حالت واحده مستمره است آن یکروز
گمان خواهند برد چونکه سال تمام خواهد شد آفتاب خواهند دید که
قریب غروب است پس غروب خواهد شد پس خواهند دانست
که باین وقت شب شده است بعد از آن همچنین روز دیگر خواهد بود
تا مدت یکماه بعد از آن تا مدت یک هفته بعد از آن این حالت
نخواهد بود بر این تقدیر وجه وجیه است برای اندازه کردن قدر روز
برای نماز و اکثر علما ظاهر بر آنند که در واقع قدر روز قدر سال
خواهد بود و در حرکات فلکیه اختلال رو خواهد داد و نه کفایت
کردن نماز یکروز با امر شارع ثابت شده اگرچه مخالف قیاس است
چرا که بدون وجوب سبب واجب نمی شود و سبب وجوب نماز
اوقات مخصوصه اند لهذا وجوب صلوة در ایام گرما و سرما

Copyright © King Saud University

مختلف نمی‌شود لیکن حکم شارع واجب الاتباع است والله اعلم
باز کردم سوی حدیث نواس میفرمایند صحابه رضوان الله علیهم
عرض کردیم یا رسول الله چه قدر خواهد بود سرعت این دجال
در زمین فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم سرعت وی مثل سرعت غیث
وقتیکه بر پشت وی بوزد باد غیث در اصل باران را میگویند
و اینجا مراد ابر است پس خواهد آمد بر قومی پس دعوت خواهد کرد
اینها را بسوی دین باطل خود یعنی با یمان بر بوبیت خود پس ایمان
خواهد آورد اینها بباطل وی پس امر خواهد کرد دجال سما را پس
خواهد بارید باران را و مراد از سما همین آسمان است یا مراد
ابر است و شرح حدیث بر اخیر نده و امر خواهد کرد زمین را
پس رویدگی خواهد نمود پس خواهد آمد مواشی ایشان از چراگاه
بصفتیکه اطول باشند ذروه‌های ایشان و این کنایه است
از آنکه فربه کردند بسبب خوردن گیاه کثیر و بصفتیکه وسیع باشد

بستانها

بستانهای آنها یعنی شیر کثیر باشد و دراز تر باشند تهی گاه
اینها یعنی سیر باشند و مقصود آنست که بر قومیکه ایمان بر بوبیت
دجال آرند کشایش هر چیز خواهد شد و این از استدراجات
دجال است بعد از آن آید دجال بر قومی دیگر پس دعوت خواهد کرد
اینها را بسوی باطل خود که دعوت الوهیت و ربوبیت است
پس رد خواهند کرد این قوم مقاله دجال را بر دجال و قبول نخواهند کرد
قول دجال را و این از فضل الله تعالی بر این قوم پس منصرف خواهد شد
دجال از این قوم پس خواهند گشت در بلا و رنج چون قحط و عدم بارندگی
باران و خشک بودن زمین اینها از گیاه و نخواهد ماند بدست ایشان
ایشان چیزی از اموال ایشان و مقصود از آن اینکه این قوم
مومنین بر انواع بلا و رنج صابر خواهند بود ذلك فضل الله
یوتیه من یشاء خواهد رفت دجال بر زمین خراب که خالی
از عمارت است پس خواهد گفت زمین را که بیرون آر اموالیکه مخفی اند

Copyright © King Saud University

در تو پس خارج خواهد شد خر از زمین و خواهد دوید بسوی
دجال انتهی از علم استدراجات دجال آنست و در روایت بخاری
و مسلم آمده ست از ابو سعید خدری که فرموده است رسول صلی الله علیه و سلم
که خواهد آمد دجال و بروی ممنوع گشته که داخل شود راهای مدینه را
پس نزول خواهد کرد در بعضی زمین شور که متصل مدینه ست پس خارج خواهد شد
مردی که از بهترین ایشان ست بسوی دجال پس خواهد گفت
این مرد خیر که گواهی میدهم که بدرستیکه تو همین دجال هستی که خبر داده است
ما را رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر وی و وصف کرده حال وی پس خطاب
خواهد کرد دجال مر اتباع خود را و خواهد گفت که خبر دهید مرا
که اگر بکشم این را و اشاره خواهد کرد بسوی مرد خیر آیا شک خواهید کرد
در امر من و مراد او الوهیت خود داشته پس جواب دهند
اتباع وی و شک نخواهیم کرد پس خواهد کشت دجال این مرد خیر را
پس زنده خواهد ساخت پس خواهد گفت این مرد خیر که کشته ست باز

زنده

زنده شده ست که قسم الله ست نبودم من در گذشته زمان
اشد در یقین از خود که درین روز یقین دارم یعنی چنانچه که سابق
یقین داشتم که تو دجالی و کذابی باین وقت هم همین یقین دارم
پس اراده خواهد کرد دجال که باز قتل کند پس قدرت نخواهد یافت
بر قتل وی بدانکه این قتل و احیا بی شبهه از استدراجات
دجال ست و هرگز بوی کرامت دران نیست لیکن علما دران اختلاف
کرده‌اند که قتل و احیا بحسب نفس الامر ست یا نه شیخ اکبر شیخ
محی الدین ابن عربی قدس سره برانند که این قتل و احیا در چشم
رائیان ست نه در واقع این رجل مقتول بود و نه محی شود بلکه
چنانچه سابق حی بود بر همین حیات باقی ست و این افعال
مثل افعال بازیگران ست و نیز علما را دران اختلاف ست
که این رجل کیست بعضی گویند که این مردی ست از اصحاب کهف
و شیخ اکبر قدس سره میفرماید این قول نزد ما صحیح نیست

Copyright © King Saud University

از جهة کشف واکثر علما برانند که این رجل خضرست صاحب موسی وامام
بخاری وغیروی از محدثین برانند که خضر علیه السلام زنده نیست واین
رجل شخص دیگرست وبر تقدیر صحت این قول در قول این رجل که واقع
شده ست حدثنا رسول الله مجازست ومراد انست که
خبر داد باسلاف ما که مشارک اند با ما در اسلام وصحیح انست
که خضر علیه السلام زنده اند بی شبهه واولیاء کرام قدس اسرارهم
با وی ملاقی شده اند چنانچه حضرت قطب الاقطاب غوث الثقلین
شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه با خضر علیه السلام
صحبت داشته اند وشیخ اکبر قدس سره خرقه از خضر علیه السلام
گرفته وپوشیده ومرشد شیخ اکبر حضرت خواجه یونس نیز خرقه
از خضر علیه السلام دارد واکثر اولیا را اتفاق ملاقات با خضر
علیه السلام افتاده وذکر آن شرحها نام بنام موجب تطویل گردد
وبر قولیکه این رجل مومن خضر علیه السلام باشد میتواند بود که قول وی

حدثنا رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثه بر حقیقه باشد وخضر علیه السلام از
حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ملاقی شده باشد والله اعلم وبعضی قائل اند
باینکه این رجل خضر آن زمان ست وخضر صاحب موسی نیست
یعنی یک ولی ست والله اعلم که قدم وی بر قدم خضر ع دارد
ودر فتوحات نیز اشاره باین رفته ست وروایت
کرده ست بخاری ومسلم از ابی هریره از رسول صلی الله علیه وسلم خواهد آمد
مسیح دجال از جهت مشرق همت وقصد وی مدینه خواهد بود
تا انکه نازل شود به پشت کوه احد پس باز خواهند گردانید
روی این دجال را ملائکه بسوی شام ودر شام هلاک خواهند کردانید
وانصراف دجال بسوی شام بعد وقوع قضیه خضر خواهد بود +
باز گردم بسوی حدیث نواس بعد از ان طلب خواهد نمود مردیرا
که کامل ست در شباب وجوانی پس خواهد زد بشمشیر قطع خواهد نمود
انکس را دو قطعه وهر دو قطعه را جدا خواهند انداخت بهیچکه بعد

میان هر دو قطعه مثل یک نیزه باشد بعد از ان دعوت خواهد نمود
ان مقتول را پس زنده شده اقبال نماید در حالیکه روشن ست
رویی و ضاحک خواهد بود و این امر که خواهد کرد بجهة لعب محض ست
چنانچه بازیگران میکنند و این قضیه غیر قضیه خضر ست نه چنانکه
بعضی گمان برده اند که این رجل همون خضر ست چرا که قضیه خضر علیه السلام
در قرب مدینه نزد جبل احد واقع ست و این قضیه در شام
بعد انصراف از مدینه **باز کردم بسوی بقیه حدیث نواس رض**
پس در میان انیکه رجل مقبل خواهد بود بر دجال این بازی میکرد
و قبست که انگیزد الله تعالی مسیح ابن مریم را پس نازل خواهد شد
مسیح نزد مناره سفید شرقی از دمشق و در بعضی روایات
واقع ست به نزول بیت المقدس و در بعضی روایات ینزل بالاردن
و شاید مراد قرب بیت المقدس و قرب اردن باشد و ملا
علی قاری میگوید که مراد از مناره شرقی دمشق مناره

در بیان نزول نمودن عیسی ع و قتل کردن دجال را

بیت المقدس ست چرا که بیت المقدس شرقی دمشق ست
باز کردم بسوی حدیث نواس و نازل خواهد شد عیسی ع در جامه
زعفرانی
جعفرانی پوشیده باین هیئت که نهاده باشد هر دو کف خود
بر بازوی دو فرشته و این صفت خواهد داشت که وقتیکه
سر نگون شود عرق بزمین بیفتد و وقتیکه سر بلند کند
نازل شود عرق مثل حب نقره و مثل لولو پس درست نیست
هیچ کافر را که رسد نفس عیسی ع مگر انیکه بمیرد یعنی بر هر کافریکه
ریح نفس وی برسد بمیرد و نفس وی منتهی شود بمکانی که منتهی شود
نظر وی پس خواهد جست عیسی ع دجال را تا انیکه دریابد بباب
لد و لد قریه ایست از بیت المقدس قتل خواهد کرد عیسی ع دجال را
و سابق گذشته که نزول عیسی ع در زمان امام مهدی خواهد بود
انگه عیسی ع امامت خواهند نمود در صلوة عصر بر طبق شرعیه
مصطفویه و ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی که در بعضی نمازها

Copyright © King Saud University

امام مهدی امامت خواهند کرد و وفات امام مهدی در
زمان قریب از نزول عیسی ع و مقتولیت دجال خواهد بود اما تعین مدت
معلوم نیست پس عیسی ع دین محمدی را قبول خواهند نمود و صلیب
نصاری را خواهند شکست و خنازیر را قتل خواهد کرد و جزیه را
موقوف خواهد داشت و سوای اسلام دیگر چیزی قبول نخواهند نمود
اینهمه ثابت است در حدیث صحیح که روایت کرده است بخاری
و مسلم **باز کردم بسوی حدیث نواس** بعد از ان خواهد آمد
عیسی ع بقومی که معصوم داشته است الله تعالی از شر دجال
و خبر خواهد داد ایشان را بدرجات ایشان در جنت که الله تعالی
مقرر نموده است پس در میان آنکه چنین است و باین کار
مشغول است وقتی است که وحی کرده خواهد شد بسوی عیسی ع
از الله تعالی که بدرستیکه من خارج کرده ام بندگان خود را
که نیست دو دست یعنی قدرت کسی را بقتال ایشان پس

در حرز در آر ایشان را بسوی طور یعنی طور را حرز ساز و بعث
خواهد نمود الله تعالی یاجوج و ماجوج را و اینها از هر مکان مرتفع
سرعت خواهند کرد پس خواهند گذشت گروه اول از اینها بر بحیره
طبریه پس خواهند نوشید تمام آب او را و خواهند گذشت گروه آخر
اینها بران بحیره پس خواهند گفت البته بود این بحیره را آب
گاهی بعد از ان سیر خواهند کرد یاجوج حتی که خواهند رسید
بجبل الخمر بفتح خا و آن جبل الی بیت المقدس است پس خواهند گفت
یاجوج و ماجوج در دل خود یا بعضی الی بعض هر آینه کشتیم ما
هر کس را که بر زمین است و این قول کذب است ظن و تخمین گفتند
چرا که عیسی ع با مومنین محفوظ بر جبل الطور اند و خواهند یاجوج و ماجوج
بعض اینها مر بعضی را بیائید پس بکشیم کسانی را که بر آسمان است
پس رمی خواهند کرد تیرهای خود را بسوی آسمان پس خواهد گردانید
الله تعالی تیرهای ایشان را آلوده از خون و محصور خواهند گشت

Copyright © King Saud University

بنی الله عیسی علیه السلام واصحاب وی تا اینکه خواهد شد از شدت محاصره
سر یک گاو مر یکی را از ایشان را از صد دینار که بهترست مر
یکی از شما را درین وقت یعنی شدت جوع عارض خواهد شد و طعام
پیدا نخواهد شد عیسی و اصحاب وی بسوی الله تعالی دعا خواهند نمود
پس اجابت خواهد کرد الله تعالی و خواهد فرستاد نغفه در گردنهای
یاجوج و ماجوج و نغفه بفتح غین دوده است که میباشد در بینی شتر
و گوسفند پس نغفه خواهد خورد گردنهای اینها پس خواهند گشت مرده ها
در وقت واحد و خواهد بود موت اینها مثل موت نفس واحد بعد ازان
هبوط خواهد کرد نبی الله عیسی و اصحاب وی در زمین پس نخواهند یافت
موضع یک انگشت جای از مرده ها مگر اینکه پر خواهد بود زمین
ازا جساد اینها پس متوجه خواهد شد نبی الله عیسی و اصحاب وی
بسوی الله تعالی و دعا خواهد کرد پس خواهد فرستاد الله تعالی
طایرهای کلان مثل گردنهای شتران بختی پس خواهد انداخت

این مرده ها را در مکانیکه خواسته است الله تعالی و در بعضی روایات
آمده که آن مکان نهبل خواهد بود و نهبل موضعی است و آتش خواهند افروخت
مسلمین از کمانهای و تیرهای ایشان و ظرف تیر که دران تیرها نهاده می‌شود
هفت سال بعد ازان خواهد فرستاد الله تعالی باران را چنین خواهد بود باران
که نخواهد گذاشت خانه گل و خشت و خانه پشم که آن را خیمه گویند
پس غسل خواهد داد باران تمام سطح زمین را تا آنکه خواهد گذاشت
زمین را زلفه یعنی صاف همچو آئینه بستر گفته شود زمین را یعنی
امر الهی خواهد رسید زمین را که برویان میوه خود و در روایت
دیگر واقع شده است اخرجی برکتک یعنی نعمتهای خود پس
درین هنگام چنین فراوانی خواهد شد که خواهند شد گروه از اثار
و خانه خواهد ساخت از قشر وی و برکت داده خواهد شد
در شیر تا اینکه یک ماده شیردار جماعت کلان را کفایت
خواهد کرد و ماده شیردار گاو و یک قبیله را و قبیله جماعتی را

Copyright © King Saud University

گویند پس در میان آنکه مسلمانان در چنین عیش خواهند بود وقتی خواهد
که خواهد فرستاد الله تعالی ریح طیب را که پیدا خواهد شد زیر بغل ایشان
پس قبض خواهد کرد آن ریح روح هر مومن را و مسلم را و باقی خواهد ماند
بدترین ایشان اختلاط خواهند کرد دران زمان آن شریران
مثل اختلاط خرها نووی رحمه الله گوید که جماع خواهند کرد
با نسا علانیه مانند خران پس برین بدتران قایم خواهد شد قیمة
انتهی حدیث النواس و درین حدیث ذکر نشده مدت اقامت
عیسی ع لیکن در حدیث دیگر ذکر یافته روایت کرده است ابن جوزی
از عبد الله ابن عمر که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم نازل خواهد شد
عیسی ع بسوی زمین و نکاح خواهد کرد و خواهد شد او را فرزند خواهد او را اولاد و اقامت
خواهد نمود چهل و پنج سال بعد ازان خواهد مرد و مدفون خواهد گشت
همراه من در قبر من یعنی در مقبره من نزد من پس خواهم شد در روز
حشر من و عیسی از یک مقبره واحد میان ابوبکر و عمر ازین حدیث معلوم میشود

که قیام

که قیام افضل مرسلین حضرت ابوبکر و عمر سابق بر همه صحابه و اولیا
شود و این ظاهرست چرا که این افضل همه صحابه و اولیا اند
بلکه حدیث مذکور دلالت دارد بر انکه قیام ایشان سابق
بر انبیا و رسل سوی عیسی ع باشد و این هم بعید نیست زیرا که
این افضل جزئی بر انبیا منافی فضل کلی انبیا بر ایشان نیست
و انبیا و رسل افضل اند از حضرت ایشان و حضرات صحابه
و اولیا و اما دلیل بودن حشر سید اولیا ابوبکر و عمر رض سابق
بر حشر همه صحابه و اولیا بلکه بر انبیاء دیگر سوای عیسی ع این ست
که در حدیث صحیح ثابت ست انا اول من ینشق فی قبری
یعنی اول کسی ام که شق خواهد شد قبر من و من اول قایم خواهم شد
از قبر و درین حدیث بیان فرموده که من قایم خواهم شد
میان ابوبکر و عمر پس البته که قیام ابوبکر و عمر همراه سید
المرسلین قبل قیام باشد صلی الله علیه وسلم و اما تزوج نمودن عیسی ع بعد اقامت مدینه

Copyright © King Saud University

محمدیه ست که موجب ازدیاد کمال و نیل بعض مراتب ولایت ست
و تتمیم مشاهده الله تعالی ست و اما تعیین زمان چهل و پنج سال ست
مبطل قول کسی ست که گوید که زمان مکث عیسی بعد نزول هفت
سال ست و انچه ملا علی قاری گفته که در روایت مسلم واقع شده ست
ثم یمکث فی الناس سبع سنین و این موید قول کسی ست
که گوید که عیسی بعد نزول هفت سال اقامت خواهد کرد و هم ست
از ملا علی قاری سهو صادر شده ست چرا که در روایت مسلم
این حدیث باین لفظ ست ثم یمکث فی الناس سبع
سنین لیس بین اثنین عداوة یعنی از قتل دجال بهمان زمان
مکث خواهد کرد عیسی هفت سال و نیست عداوة درمیان
دو کس پس مکث عیسی باین حال که نباشد عداوت فیما بین مسلمین
هفت سال خواهد بود نه انکه تمام زمان مکث هفت سال ست و این
چگونه باشد و در حدیث نواس گذشت ست که بعد مردن

یاجوج

یاجوج و ماجوج مسلمین هفت سال اتش افروزند از کمانها و تیرهای
یاجوج و ماجوج بعد ازان باران بباردو و در تنعم و عیش باشند
پس تمام زمان مکث در زمین بعد نزول هفت سال چگونه باشد
و نیز باید دانست که روایت کرده ست بخاری و مسلم از
ابی هریره از رسول صلی الله علیه وسلم که نازل خواهد شد ابن مریم حاکم عادل
پس خواهد شکست صلیب و خواهد کشت خوک را و ترک خواهد نمود ناقه ها
پس سعی کرده نخواهد شد بر ناقه یعنی حاجت محافظ نخواهد بود و حاجت
عمل بدان نخواهد بود و البته خواهد رفت شحنا و شحنا عداوت را
گویند که در دل مستولی باشد و خواهد رفت تحاسد و تباغض و هر اینه
خواهد طلبید مردمان را بسوی مال پس قبول نخواهد کرد هیچ یکی مال را و
این اشاره ست بانکه حب مال از دل زایل خواهد شد و بانکه
هر کس غنی شود و حاجت مال نخواهد ماند و این امور که واقع
خواهد شد از رفع شحنا و تباغض تا آخر در همان هفت سال ست

واللہ اعلم و در روایت مسلم و بخاری از ابی هریره واقع ست
که فرمود رسول صلی اللہ علیه وسلم بچسان خواهد بود حال شما یعنی خوش خواهد بود
در زمانیکه نازل شود ابن مریم در حالیکه امام شما باشد یعنی قرشی
از اهل دین شما و آن امام مهدیست بعضی امام را بامام نماز محمول
دارند و این بعید ست چرا که سابق گذشته ست در احادیث
که وقت نزول عیسی ع امامت نماز عیسی ع خواهند نمود و امامت
امام مهدی اگر خواهد بود در نمازهای دیگر خواهد بود نه در نمازیکه
وقت نزول ست و بعضی لفظ امام را محمول دارند بر امیر و خلیفه
و همین ظاهر ست لیکن ازین لازم نمی آید که بعد نزول عیسی امام مهدی
خلیفه همیشه باشند و عیسی مثل رعایا و اتباع باشند و در روایت
کرده ست مسلم از جابر رض که فرمود رسول صلی اللہ علیه وسلم همیشه بود
گروهی از امت من که قتال خواهند کرد بر حق و حال آنکه غالب خواهد بود
تا روز قیامت پس فرو نزول خواهند نمود عیسی بن مریم علیهما السلام پس خواهد گفت

امیر آن طایفه یعنی محمد مهدی مر عیسی را بیا که نماز گذاری برای ما یعنی
امام شو در نماز پس خواهد فرمود عیسی من امام نشوم بدرستیکه بعض شما
بر بعض امیران اند اینکه خواهد فرمود عیسی برای بزرگ داشتن اللہ تعالی
این امت را بدانکه این واقع ست در ما سوای نماز عصر که وقت
نزول ادا خواهد نمود و بعد قتل دجال عیسی نماز را خواهند گذارد پس امام
مهدی و این از جهت تعظیم امامت وقت ست و ازینجا معلوم
شد که افضل را میرسد که نماز بگذارد پس مفضول بجهة تکریم و تبجیل واللہ اعلم
و اقتدا افضل مر مفضول را در نماز جایز ست بی شبهه حضرت
رسول صلی اللہ علیه وسلم اقتدا به عبد الرحمن بن عوف رض نمودند در نماز فجر چنانچه
در صحیح مسلم مرویست و حضرت امام حسن رض و حضرت امام حسین رض
و دیگر صحابه رض مر عمال معاویه را که امیران مدینه مطهره بودند
اقتدا در نماز جمعه میفرمودند واللہ اعلم بالصواب و نیز باید دانست
که در فصوص الحکم شیخ اکبر شیخ محی الدین ابن عربی میفرمایند که

در آخر زمان خواهد بود بر قدم شیث عم یک مولودی که خواهد بود
آخر مولود درین نوع انسانی و آن مولود حامل اسرار شیث عم
خواهد بود نزاییده خواهد شد بعد ولادت این مولود ولدی
درین نوع انسانی پس این مولود خاتم ولادت است و زاییده نخواهد شد
با این مولود یک اخت این مولود از بطن واحد باین نمط که خارج شود
اخت قبل خروج این مولود خروج ~~خواهد~~ این مولود بعد آن
اخت خواهد بود سر این مولود نزد پای آن اخت خواهد شد
این مولود در چین و لغه و زبان این مولود زبان بلدی
خواهد بود و سرایت خواهد کرد بعد ولادت این مولود
عقم در همه مرد و زن پس کثیر خواهد شد نکاح بی ولادة و دعوة
خواهد کرد این مولود قوم خود را بسوی الله تعالی پس فرمان بردار نشوند
این قوم این مولود را و قبول دعوت وی نکنند پس وقتیکه
قبض کند الله تعالی این مولود را و قبض کند مومنان را که در زمان

وی باشند باقی مانند کسیکه باقی مانند مثل بهایم که شعور معاد
ندارند گویا اینها حیوانند بصورت انسان نه حلال دانند حلال را
و نه حرام دانند حرام را و عمل کنند موافق شهوت و
خواهش خود با چنین شهوت که خالی است از مقتضی عقل و شرع
پس بر اینها قایم شود قیامت و خراب گردد دنیا و انتقال کند
بسوی آخرت انتهی حاصل کلام الشیخ قدس سره و شیخ
قدس سره هیچ بیان نفرمودند که این واقعه بکدام وقت واقع
خواهد شد و بعضی شراح فصوص گمان برند که این مولود خاتم الولایت است
چراکه این آخر مولود است و چونکه بر قدم شیث عم است
البته ولی خواهد بود و چونکه بعد وی باقی نماند مگر اشرار
ناس پس البته این خاتم الولایه باشد و عارف سامی
شیخ عبد الرحمن جامی قدس سره این گمان را صحیح ندانند و
میفرمایند این خاتم الولادت خاتم الولایت نمیتواند شد زیراکه

خاتم الولایت مقیده نفس نفیس شیخ ست چنانچه ایما فرموده است
شیخ قدس سره بان وخاتم الولایت مطلقه عیسی علیه السلام ست چنانچه
شیخ تصریح نموده ست در مواضع متعدده از کتاب خود و این
هر دو خاتم الولایت خاتم الولادة نیستند و این قول عارف
جامی قدس سره صحیح ست و ما نقل میکنیم کلام شیخ را تا معلوم گردد
به یقین که خاتم الولایت خاتم الولادت نیست پس بدانکه شیخ
قدس سره در اجوبه و اسوله امام حکیم ترمذی قدس سره فرموده
ختم الولایت دو ختم اند یکی ختم ست که ختم خواهد کرد بوی
ولایت عامه را و دیگر ختمی ست که ختم کند الله تعالی ولایت
محمدیه را بوی اما ختم الولایت علی الاطلاق عیسی ست
پس عیسی نبی ست نبوة مطلقه نیست ولی بعد عیسی چنانچه صلی الله علیه وسلم
خاتم النبوت ست و نبوت مطلقه عبارت در اصطلاح صوفیه
از مقامی از مقامات ولایت که او را اخبار از الله تعالی برسد

وحلول واقع شده ست میان عیسی و نبوة تشریع و رسالة
حائل بوده
بسبب وجود محمد صلی الله علیه وسلم که خاتم رسالت و نبوة تشریع ست
و مثل عیسی اگرچه از رسل اولی العزم ست و از خواص انبیا ست
که زمان
لیکن زایل شده حکم رسالت وی بحکم زمان شرع خاتم الرسل ست
صلوة الله علیه و عیسی مثل غیروی ست بحکم این زمان پس نازل شود
بصفة الولایت صاحب نبوت مطلقه و شریک آنها عیسی علیه السلام را
درین نبوة مطلقه اولیاء محمدیون پس عیسی علیه السلام وقت نزول خود از
جمله اولیا ست و سید اولیا ست پس بود اول این امر که ولایت ست
به نبی و این نبی آدم ست عم و اخر این امر نیز نبی و آن عیسی ست پس عیسی را دو حشر ست
یکی حشر با اولیاء محمدیون و حشر دیگر همراه رسل و انبیا
و اما ختم ولایت محمدیه پس آن برای مردی ست از عرب
که از اکرم عرب ست اصلا و این مرد قدس سره در زمان ما الیوم
موجود ست من عهد اسنتم آن را سنه خمس و تسعین و خمسمائة

ودیدم علامتیکه او راست بدرستیکه خفی کرده ست الله تعالی
دروی از عیون عباد و بدرستیکه مبتلی کرده ست الله تعالی
او را با اهل انکار بجزیکه موجود ساخته ست در وی از علم و خبا نچه
الله تعالی ختم کرده ست نبوت تشریع بمحمد صلی الله علیه وسلم همچنین ختم
کرده ست ولایت محمدیه را که حاصل میشود وارث محمدی را نه ولایتیکه
از باقی انبیا ست اگرچه ولایتیکه باقی ها ست از مشکوة محمدیه ست
پس نخواهد بود بعد این خاتم ولایت محمدیه ولی که بر قدم محمد صلی الله علیه وسلم
یعنی علی الکمال بر قدم محمد صلی الله علیه وسلم باشد و رنه قطب الاقطاب
در هر زمان بر قدم محمد است صلی الله علیه وسلم یعنی خاتم ولایت محمدیه ست
واما ختم ولایت عامه آنکس ست که پیدا نشود بعد وی هیچ ولی
وآن عیسی ست و فرمود شیخ در جواب سوال خامس عشر که هرگاه
دنیا را عبور ختم بود قضا نمود الله تعالی که هر نعتی را که در دنیا ست
ختمی باشد و چونکه بود در جمله اشیا که در دنیا ست تنزیل

شرایع ختم نمود الله تعالی این تنزیل شرع را بشرع محمد صلی الله علیه وسلم
بود در جمله اشیاء دنیاوی و ولایت عامه را و او را ابتدا بود
از آدم علیه السلام پس ختم کرد الله تعالی آن را بعیسی علیه السلام پس ختم مثل بدء است
آن مثل عیسی علیه السلام عند الله کمثل آدم پس ختم شد مثل بدء پس بود
در بدء نبی مطلق و ختم شد بر علی نبی مطلق و هرگاه بود احکام
محمد صلی الله علیه وسلم مخالف احکام سایر انبیا و ختم کرده شد بوی رسالت
و حکم هر نبی حکم ولی گردید پس مستحق شد باینکه باشد مر ولایت
خاصة او را ختمی چنین که موافق باشد اسم وی باسم مبارک
آنحضرت صلی الله علیه وسلم و جامع باشد اخلاق محمدیه را و این ختم
نیست مهدی منتظر زیرا که مهدی از اولاد آن حضرت ست
صلی الله علیه وسلم و این ختم از اولاد وی نیست لیکن بر اخلاق وی ست
تمام شد کلام شیخ و این کلام دلالت دارد بر حصر خاتمیة
در دو کس و کنتی از اینها خاتم الولادة نیست و لایح شد صحت قول

جامی قدس سره واما قول عارف جامی که شیخ اشاره کرده
بانکه خاتم ولایت محمدیه نفس نفیس ویست پس وجهش اینست
ازینجا معلوم شد که نام خاتم الولایت محمدست ونام شیخ هم محمد
وشیخ قدس سره فرمودند که من رویا دیدم که دیواریست از نقره ² و
کامل ست هر دو دیوار مگر موضع یک خشت از زر ویک خشت از نقره
پس قایم شد شیخ رض بموضع آن دو خشت وشیخ فرمودند
که شک نمیکردم که من بیننده ام ومن منطبع ام مقام آن
دو خشت وبمن کامل شده ست بعد ازان تعبیر نمودم این
رویا را بخاتمیت ولایت وبمعاصرین مشایخ ذکر کردم این
رویا را ونام بیننده نگفتم پس تعبیر نموده اند مشایخ کرام این
رویا را بچیزیکه من تعبیر نمودم آن رویا را پس این کلام صریحست
بانکه شیخ قدس سره خاتم الولایت اند واز کلام سابق
معلوم شد که خاتم الولایت دو کس اند یکی را تصریح فرموده که عیسی ع است

² ودیواری از زر

بس

پس البته شیخ دیگری باشد والله اعلم بمراتب خواص عباده
بعد ازان عارف جامی قدس سره افاده نمودند در رد استدلال
قایل بر بودن این خاتم الولایت خاتم الولاده که ممکن ست که
باشد اتصاف خاتم الولادت بولایت قبل نزول عیسی ع
وقبل ظهور وی بولایت وشود نزول عیسی ع در زمان وی یا در
زمان کسانیکه باقی اند از مومنین در زمان این خاتم الولادت
ونه متحقق گردد کسی بولایت بعد نزول عیسی ع واین کاتب سطور
میگوید که این کلام وجهی ندارد زیرا که سابق گذشته که عیسی ع را
اولاد مولود خواهند شد بعد نزول پس خاتم الولادت چگونه مقدم
بر نزول عیسی ع باشد وانچه که در ذهن قاصر این فقیر می نماید اینست
که این مولود خاتم الولادت ست مولود گردد بعد ولادت
اولاد عیسی ع ودر زمان عیسی ع وبعد بلوغ عنقریب متحقق بولایت
گردد وبمیرد در حیات عیسی ع بمرتبه خاتمیت ولایت ومتحقق گردد

Copyright © King Saud University

بعد وفات این خاتم الولادت ونیز جایزست که متحقق بنجات نیست
باشند یا بودن این خاتم الولادت زیراکه ختم ولایت منافی نیست
با نیکه باشد در زمان وی ولی دیگر آری ختم ولایت میخواهد
که بعد وی ولی نباشد چنانچه شیخ فرموده اند لا یکون بعده
ولی و نفرموده اند لا یکون معه ولی و سبیل ختم ولایت
سبیل ختم رسالت است که بعد کسی رسول نباشد و نه بعد ان وتحقیقش آنست
که مقتضی ختم ولایت دو چیزست یکی آنکه همه اولیا در تحت مدد وی
باشند که ولایت هیچ ولی اگرچه مقدم باشد در زمان وی نرسد مگر
بامداد و روحانیت خاتم الولایت و دیگر آنکه بعد وی ولی دیگر نباشد
واین هر دو امر منافی نیست مر بودن ولی را در زمان خاتم الولایت
زیراکه شرکت در ولایت ممتنع نیست پس جایزست که
در زمان خاتم الولایت ولی موجود باشد و مستمد از خاتم الولایت
باشد اما نمی بینی که در زمان نزول عیسی امام مهدی باصحاب خود

خواهند بود و در حدیث صحیح واقع است لا یقوم الساعة
حتی یکون اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش و محققین صوفیه
برانند که این اثنا عشر قطب اند در هر زمان تا روز قیامت
موجود باشند چون یکی ازینها بمیرد دیگری برین مقام قایم گردد
و شیخ قدس سره تصریح فرموده اند بدانکه ذهاب این خلفا با قیامت
خواهد بود که اشرار ناس باقی خواهند ماند پس البته ایشان در
زمان ظهور عیسی و مهدی بولایت باشند پس معلوم شد که وجود ولی دیگر در زمان
خاتم الولایت منافی خاتمیت وی نیست پس این خاتم الولادت
ولی باشد در زمان خاتم الولادت ولی باشد و در زمان خاتم الولایت
که عیسی است باشد و زیر حکم وی باشد و مستمد از وی باشد و بمیرد قبل وفات
عیسی چراکه بودن ولی بعد خاتم الولایت ممکن نیست و اما حکم
ختم رسالت این حکم نیست و بودن احدی رسول در زمان خاتم
الرسل ممتنع است صلوة الله علیه واله واصحابه

Copyright © King Saud University

چنانچه بودن رسول بعد وی ممتنع ست زیرا که مقتضی
ختم رسالت دو چیز ست یکی آنکه بعد وی رسول نباشد
و دیگر آنکه شرع وی عام باشد و هر کس که موجود باشد وقت نزول
شرع وی بر وی اتباع شرع وی واجب و فرض ست و
سرش این است که همه رسل در شرع مستمد از خاتم الرسالت اند
و مستمد را اطاعت ممد ضروری ست و چونکه شرع عام باشد
پس دیگر صاحب شرع نباشد البته بخلاف خاتم الولایت
که صاحب شرع نیست بلکه ولی و دیگر ولی تابع شرع خاتم الرسالت است
پس اگر ولی دیگر خاتم الولایت در یک زمان باشند مضایقه
ندارد ولی دیگر در مقام ولایت خود مستمد از خاتم الولایت باشد
فاتضح الفرق و اینجا فایده دیگر ست بدانکه خاتم الولایت
حسنه ست از حسنات محمد سید العالم و مقام الجامعیة
صلی الله علیه و آله و سلم چرا که مشکوة محمدیه جامع همه مشکوة هاست

و مشکوة خاتم الولایت جزء مشکوة محمدیه ست و ولایت
محمد صلی الله علیه و سلم جامع جمیع ولایات است پس استمداد از خاتم الولایت
در حقیقت استمداد از محمد ست صلی الله علیه و سلم و تحقیق خاتم الولایت
بختم ولایت ممکن نیست مگر بعد اتباع شرع محمد صلی الله علیه و سلم نمی بینی
که عیسی علیه السلام در زمان خود بر زمین متحقق بودند برسالت و متحقق نبودند
بختم ولایت و متصف نشدند بختم ولایت مگر بعد نزول
از آسمان و اتباع شرع محمدی فظهور ولایت پس خاتم الولایت
متحقق بخاتمیت ست بجهة وراثت از محمد صلی الله علیه و سلم این مقام را
از ولایت که مقام خاتم الولایت ست و محمد صلی الله علیه و سلم این مقام
داشتند بلکه این مقام بحیثیت از مقام نبوت بود لیکن ظاهر بختم
الولایت نشده بودند بلکه بختم رسالت فقط تا عالی بعد حضرت
ایشان صلی الله علیه و سلم فایض بمقامات ولایت گردد این رحمت است
از الله تعالی بر اولیا و اصفیا کما قال و ما ارسلناک

Copyright © King Saud University

الا رحمة للعالمین و رحمت عظمی این است که خود بجناب
ظاهر نشدند و اظهار ختم ولایت بر احدی از دوار زمان
فرمودند و این خاتم الولایت افضل اولیاست چنانچه شیخ فرموده
در فتوحات که عیسی منا و سیدنا یعنی عیسی از مایان است که
گروه اولیا ایم و سید مایان است و این خاتم اولیا محمد جمیع اولیاست
چنانچه شیخ قدس سره بیان فرموده است در نص شیثی
محمد صلی الله علیه و سلم که شهود بعضی مشاهدات از مشکوة خاتم الاولیا
میکنند این فی الحقیقه از مشکوة خود میکنند چرا که مشکوة خاتم
الاولیا حسنه ایست از حسنات مشکوة محمدیه و جزء ایست از اجزاء
مشکوة محمدیه فثبت و لا تغفل بدانکه چون کلام ما باین
نصاب رسید باز گردیم در آنچه بودیم و دانستی که چون عیسی ع
و مومنین زمان وی وفات خواهند یافت اشرار ناس باقی خواهند ماند
که کسی لفظ الله بر زبان نخواهد آورد چنانچه در حدیث بروایت مسلم

و ترمذی

و ترمذی و نسائی از انس رض واقع شده که قایم نخواهد شد قیامت
تا آنکه نگفته شود در زمین الله الله و شیخ اکبر قدس سره فرمودند
که این حدیث اشاره است بآنکه هیچ ولی از اقطاب اثنی عشر
که قریش اند و مدار بقاء عالم بر ایشان است باقی نمانده و نه ولی دیگر
باقی مانده چرا که گوینده لفظ الله تا بمشاهده اولیاء کرام اند
پس حاصل این است که قیامت وقتی قایم شود که هیچ ولی بر زمین
نباشند اینجا یک فایده است که اطلاع بران ضرورست
پس بدانکه انسان کامل خلیفة الله است بر زمین از مدد وی انتظام
زمین و آسمان است و بقاء عالم است و انسان کامل ختم است
بر خزانه عالم و خلیفه کامل قطب الاقطاب است و اولیاء دیگر تابع
قطب الاقطاب اند و زیر حکم وی مگر افراد که خارج اند از دایره
قطب الاقطاب و این قطب الاقطاب لازم نیست که از ائمه اهل بیت
باشد چنانچه شیعه گمان میکنند که یکی بروی مدار عالم است

Copyright © King Saud University

محمد بن حسن عسکری ست که امام غایبست بزعم آنها مولوی
بیت
جلال الدین رومی قدس سره نص فرمود نقبا ذرغم شیعه و فرمودند
پس امام حی و قایم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علی
پس در زمانیکه خاتم الولایت المطلقه از دار دنیا انتقال کند
هیچ ولی بر زمین نباشند خواه قطب الاقطاب باشند خواه غیر وی
پس انتظام دار دنیا خراب گردد و هیچ مسلم بر زمین نماند وانسان دیگر
که بر زمین بماند خواص بهایم پیدا کند بعد از آن آسمان منشق شود
و قیامت قایم شود بازگردیم در آنچه بودیم در روایت مسلم
در حدیث طویل که مشتمل بر ذکر دجال و نزول عیسی و بعض احوال
حشر واقع شده است پستر یعنی بعد مرور ایام عیش و عشرت
در زمان عیسی خواهد فرستاد الله تعالی ریح بارد از طرف
شام پس باقی نخواهد ماند بر روی زمین هیچ یکی که در دل وی ذره
از خیر و ایمان باشد مگر اینکه قبض کند روح وی را این ریح تا اینکه

بالفرض

بالفرض هیچ یکی از شما در جوف جبل داخل شود این ریح جوف
جبل را بران شخص تا اینکه قبض کند روح وی را پس باقی خواهد ماند
اشرار ناس در اضطراب طائر یعنی وحشی خواهد بود همچو وحشت
طائر و خواهند بود در عقل و درنده یعنی آنها خالی از عقل باشند
و غالب بر آنها باشد غضب و وحشت و اتلاف مال و اهلاک نفس
و نه معروف را معروف خواهند دانست و نه منکر را
منکر پس متمثل خواهد شد مر ایشان را شیطان و خواهد گفت شما
حیا ندارید پس خواهند گفت شیطان را چه امر کنی ما را پس امر خواهد کرد
انهما را به بت پرستی حال آنکه آنها کثیر الرزق و حسن العیش اند
انتهی و ازین روایات منصوصه معلوم شد که بعد وفات
خاتم الولایت عیسی هیچ مسلم باقی نخواهد ماند بلکه اشرار ناس باقی
خواهند ماند بدانکه چون نوبت باینجا رسید جبرئیل ع حرفهای
قران شریف به برد و اوراق سفید باقی ماند و برکت از زمین

Copyright © King Saud University

منعدم گردد پس آفتاب از مغرب طلوع کند و بمشرق غروب کند بعکس
طریقهٔ معهود و در ینوقت در قبول توبه مسدود شود و کسیکه
در ینوقت ایمان آرد ایمانش قبول نه افتد این امور فریضه اند و
در ینوقت اشرار الناس اند نه آنها ایمان آرند و نه توبه کنند
و اگر بالفرض کنند قبول نه افتد چنانچه الله تعالی میفرماید
یوم یاتی بعض آیات ربك لا ینفع نفسا ایمانها
لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا و مراد
درین آیت از بعضی آیات طلوع آفتاب از مغرب ست
چنانچه در حدیث صحیح مروی مسلم و غیره واقع ست یعنی وقتیکه
خواهد آمد بعضی آیات رب تو ای محمد و آن طلوع آفتاب از
مغرب ست نفع نکند ایمان هیچ احدی را که ایمان نه آورده ست
قبل ظهور این آیت و نه کسب خیر کرده ست و بعد طلوع آفتاب
از مغرب زمانه برین منوال خواهد گذشت بعد از آن آتش پیدا

دربیان آنکه در وقت قبول توبه مسدود شود

دربیان پیدا شدن آتش

خواهد شد

خواهد شد از مشرق و مردمان خواهند گریخت بسوی مغرب
و هر جا که مردمان مقام خواهند کرد تا آنکه یکجا همه مردمان جمع
خواهند کرد و روایت کرده ست انس از رسول خدا صلی الله علیه وسلم
اول اشراط قیامت آتش ست که حشر خواهد کرد مردمان را
بسوی مغرب و مراد از اولیت اولیتی که قرب کلی داشته باشد
ورنه بنسبت آتش طلوع آفتاب از مغرب اول ست چنانچه
در بعضی روایات صحیحه مرویه مسلم واقع ست و موید
این تاویل آن ست که در روایت ابو داود طیالسی واقع ست
اول شیء یحشر الناس نار یحشرهم یعنی اول چیزیکه حشر
خواهد کرد ناس را نار خواهد بود که حشر خواهد کرد اینها را از
مشرق بسوی مغرب پس معلوم شد که اولیت بنسبت
همه اشراط ساعت نیست بلکه اولیت بنسبت
اشیائیکه حشر کنند ناس را بعد خروج این نار قیامت

آتش خواهد ایستاد

King Saud University 1957
Copyright © King Saud University

قایم خواهد شد و در صور نفخ کرده خواهد شد تا بمیرند همه کسان
انتهی الکلام فی الوقایع التی قبل الساعة

باب دوم در بیان احوال قیامت

بدانکه قال الله تعالی ما ینظرون الا صیحة واحدة
تأخذهم وهم یخصمون فلا یستطیعون توصیة
ولا الی اهلهم یرجعون الله تعالی میفرماید نخواهد دید
در وقت قیام قیامت مگر یک آواز شدید که اخذ خواهد کرد
اینها یعنی خواهد میرانید در حالیکه آنها در خصومت خواهند بود
پس قدرت نخواهند یافت مر وصیت را و نه بسوی اهالی خانه خود
باز گشتن توانند و مقصود آنست که موت همه کسان در
روز قیامت دفعةً و بغتةً خواهد بود در هر شغلی که خواهند بود
دران شغل خواهند مرد روایت کرده است بخاری و مسلم
از ابی هریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم هر اینه قایم خواهد شد
قیامت در حالیکه واکرده باشند دو کس ثوب خود را برای فروخت

پس فروختن نتوانند وطی کردن نتوانند و قایم خواهد شد قیامت
در وقتیکه شخصی آراسته کرده است حوض خود را و آشامیدن
آب نتوانند و قایم خواهد شد قیامت در حالیکه شخصی شیر نفخه
خود گرفته باز گشته و آشامیدن نتوانند و قایم خواهد شد
قیامت در حالیکه بلند کرده است لقمه را بسوی دهن برای
خوردن و نتوانند خوردن و مقصود آنست که خواهد آمد قیامت
و هر شخص خواهد مرد در هر شغلیکه خواهد بود اندکی مهلت
نخواهد یافت بدانکه این صیحة آواز صور است و صور
عبارت از قرن است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم تفسیر
بآن فرموده و ثابت است بروایت ابوداود و ترمذی و نسائی
و بیهقی و برین اجماع واقع است که صاحب صور اسرافیل علیه السلام است
اگرچه در بعض روایات واقع است که صاحب صور فرشته
دیگر است لیکن اعتماد بر آنست که صاحب صور اسرافیل است

Copyright © King Saud University

روایت کرده اند امام احمد و طبرانی بسند جید از زید بن ارقم
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم چگونه خوشی کنم و صاحب قرن در
دهن گرفته است قرن را و خم کرده است پیشانی خود را و گوش متوجه
ساخته است که کدام وقت امر کرده شود بنفخ پس شنیدند
این را اصحاب پس شاق شد بر ایشان و خایف گشتند پس فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم بگوئید حسبنا الله ونعم الوکیل و این حدیث را
امام احمد و حاکم و طبرانی از عبد الله بن عباس روایت کرده اند
و ترمذی و حاکم و بیهقی از ابی سعید خدری و ابو نعیم از جابر
و حاکم از ابو هریره باختصار بدانکه قال الله تعالی
ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض
الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام
ینظرون الله تعالی میفرماید که نفخ کرده شود در صور پس
بی هوش خواهند شد کسانیکه در آسمان اند و کسانیکه در زمین اند

مگر کسانیکه الله تعالی خواسته است که بی هوش نشوند بعد از ان
بمهلت نفخ کرده خواهد شد در صور بار دیگر پس یکایک
همه کسان قایم اند و می بینند این آیه دلالت دارد برانکه
دو نفخه اند در نفخه اول همه خواهند افتاد و در نفخه دیگر همه زنده
شوند پس در نفخه اول همه احیا خواهند مرد و همه اموات *
بیهوش شوند نه انچنانست که در بعضی روایات ضعیفه واقع است
موقوف بر بعضی صحابه که نفخه سه اند یکی برای اماتت احیا
میت کردن
و یکی برای بیهوشی بعد موت و یکی برای بی هوشی بعد موت +
و یکی برای زنده کردن و در بیان کسانیکه مستثنی اند
نام ملایکه اربع جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت
مروی است از بعض تابعین و در روایت بیهقی نام سه
ملایک است سوای اسرافیل و درین روایت مذکور است +
که الله تعالی خواهد میرانید این سه ملایک را اول میکائیل

Copyright © King Saud University

بعد از ان بجبرائیل بعد از ان بملک الموت پس این هر سه
خواهند مرد بعد ازان ندا خواهد فرمود اللّٰه تعالی من ابتدا کردم
خلق را بعد ازان اعاده خواهم نمود و علما میگویند که حور عین را
که در جنت اند موت نیست و ارواح را نیز موت نیست
و انبیا مستثنی اند از موت و در روایت حاکم و بیهقی امده
و حاکم حکم بصحت کرده از رسول صلی اللّٰه علیه وسلم در تفسیر قول اللّٰه
الا من شاء اللّٰه آنها شهیدانند متقلدین سیفهم بر گرد
عرش اللّٰه تعالی و در بعض روایات وارد ست که موسی ع
احتمال دارد که داخل دراستثنا باشد و قول فصیل اینجا آنست
که در نفخهٔ اولی احیا را موت خواهد آمد و بیهوشی کسانی را
که در برزخ اند بیهوشی خواهد گرفت و بیهوشی همه کسان را
خواهد رسید خواه حور جنت باشند خواه دیگری مگر
شهدا را احتمال ست که نباشد و این بیهوشی عام ست

مر جمیع کسان را چه کافر و چه مسلم و چه ولی و چه نبی مگر موسی ع را
به احتمال و اما از عروض موت متصل این نفخه پس ملایک ثلثه
مستثنی اند از عروض موت مطلقا حور عین و ارواح مستثنی اند
لیکن از بیهوشی مستثنی نمیتوانند شد و روایت کرده است
و مسلم و ترمذی از ابی هریره که رسول صلی اللّٰه علیه وسلم فرمود قال اللّٰه تعالی
ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا
من شاء اللّٰه ثم نفخ اخری فاذا هم قیام ینظرون
فاکون اول من رفع راسه فاذا انا بموسی
اخذ بقائمة من قوایم العرش فلا ادری ارفع
راسه قبلی او کان ممن استثنی اللّٰه یعنی رسول صلی اللّٰه علیه وسلم
تلاوة فرمود این ایت را و نفخ فی الصور الآیه پس فرمود که
که خواهم بود اول کسانیکه بر داشته سر خود را پس ناگاه
که من خواهم دید موسی را که گرفته است یک قایمه را از قوایم عرش

پس نمیدانم من که برداشته است موسی ع سر خود را قبل من
یا موسی از ان کسانند که الله تعالی مستثنی فرموده است
از صعقه یعنی آن مصعوق نشده است ودر بعضی روایات آمده
حوسب بصعقة النبی علی الطور یعنی حساب کرده شده
بصعقه طور ازینجا معلوم شد که این صعقه در حق انبیا مثل صعقه
طور است وتحقیق حق آنست که صعقه مختلف است باختلاف
اشخاص در حق عوام مسلمین این صعقه مثل نوم است ودر حق
کفار این صعقه شدت عذاب است چنانچه از شدت الم
بیهوش شوند لیکن این بیهوشی را غنیمت خواهند شمرد و
در حق انبیا واولیا این صعقه ولوج است در بحر مشاهده چنین که
از لحاظ اغیار بیهوش شوند بلکه نه ادراک ذات خود مانند
ونه ادراک صفات خود ونه ادراک هیچ احدی از ما سوی الله
بلکه مستغرق وفانی کردند در ذات حق وصعقه موسی ع

در طور همین قبیل بود وموسی ع که رؤیت سوال کرده بود
حاصل نشد چه رؤیت فرع ادراک رائی است ودر رؤیت
رائی نفس خود را می بیند ودرین صعقه ادراک همه اشیا مسلوب بود
مگر مشاهده والله بالله واین سخن پایان ندارد باز کردم در انچه
بودم وچون یکزمان که درو برین سوال که همه کسان مصعوق
وبیهوش افتاده باشند وابن عباس میفرماید که مقدار ما بین
النفختین چهل سال خواهد بود چنانچه روایت کرده است
ابن ابی حاتم ازوی ودر روایت شیخین از ابی هریره لفظ
اربعین بی ذکر ممیز است وابو هریره تعین نکرده نه سال ونه
ماه ونه روز یا محفوظ نبود مر ابی هریره را یا بیان نفرمود
لیکن ابن ابی داود روایت کرده است از ابی هریره از
رسول الله صلی الله علیه وسلم وبین النفختین اربعون عاما والله اعلم
بصیحه ودرین زمان خواه چهل سال باشد یا چهل یوم یا

چهل ماه الله تعالی نازل خواهد کرد از آسمان آب را پس
روئیدگی خواهد کرد اجساد موتی مصعوقین چنانکه روئیدگی
میکند گیاه و نیست در جسد انسان چیزی از اجزای وی
که کهنه و خاک نشود مگر عظم وان عجب الذنب ست و
عجب الذنب استخوانی ست درمیان هردو سرین و
از عجب الذنب ترکیب داده خواهد شد اعضای انسان +
اینچنین روایت کرده ست بخاری و مسلم و روایت
کرده ست مسلم کل ابن آدم یاکله التراب الا عجب الذنب
و مقصود ان ست که تمام اعضای ابن آدم را خاک خواهد خورد
مگر عجب الذنب را و مضاف الیه لفظ کل مقدر ست یعنی
کل اعضای ابن آدم تا استثنا عجب الذنب صحیح شود و
لفظ ابن آدم را عموم نیست و مقصود این ست کل عضو
ابن آدم الذی یبلی اعضاؤه پس منافات ندارد باینکه

اجساد انبیا و رسل و برگزیده اولیا را خاک نخواهد خورد
و چونکه اجساد مستوی شوند باین آب که آب حیات ست اسرافیل
باز در صور نفخ کنند و این نفخه ثانیه ست پس همه کسان و طیور
و دواب زنده شوند و مسلمانان که آمنین اند بگویند الحمد لله
چنانکه کسی از نوم میخیزد و حمد خدا تعالی را میکند و کافران افسوس کنند
و بگویند من بعثنا من مرقدنا یعنی کیست که برانگیخت ما را
از خواب بیهوشی ما پس خواهند گفت با خود هذا ما
وعد الرحمن و صدق المرسلون این بعث آن
چیزی ست که وعده کرده بآن رحمن و راست گفته مرسلان
در آنچه خبر داده بودند ما را ببعث بعد موت و سبب
افسوس کفره آن ست که آنها در برزخ بعذاب مبتلی بودند
که آن را عذاب قبری نامند تا قیامت و این بیهوشی را
که ما بین النفختین حاصل ست بجهت عدم ادراک عذاب غنیمت شمرند +

Copyright © King Saud University

ومریح از عذاب همچو نوم شمرند چون احیا شوند بیهوش
ایند ایقان کنند که امروز عذاب شدیدست وحسرت
کنند خواب این بیهوشی را اللهم احفظنا من کل عذاب
ودرین روز حشر زمین تبدیل داده شود چنانچه الله تعالی
میفرماید که یوم تبدل الارض غیر الارض وآسمانها
شکسته شود وکوه ها همچو پنبه منفوش در هوا متحرک باشند
ودرین روز زمین نقی وبیضا وبرابر شود واول کسیکه از زمین
برخیزد محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم میان ابوبکر وعمر وعیسی خواهند بود
وروایت کرده است ابو نعیم از سالم از ابن عمر که فرمود رسول
خدا صلی الله علیه وسلم که مبعوث خواهم شد بروز قیامت میان ابوبکر
وعمر بعد از آن خواهم رفت بسوی بقیع پس بعث کرده خواهند شد
اهل بقیع بعد از آن منتظر خواهم شد اهل مکه را تا آنکه
آیند اهل مکه مرا پس مبعوث شوم درمیان اهل حرمین

داد میان که از قبر برخیزند برهنه برخیزند چنانچه روایت کرده است
بخاری ومسلم از ام المومنین عایشه صدیقه رض که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
محشور خواهید گشت شما برهنه پا وبرهنه تن غیر مختون پس سوال کرد
عایشه یا رسول الله زنان ومردان مخلوط خواهند بود بعضی
بعضی خواهند دید فرمود یا عایشه شان درین روز سخت است
از آن یعنی حال یعنی نظر کسی برکسی نخواهد افتاد وهر کس مشغول بشان خود
خواهد بود ودر روایت دیگر که شیخین روایت کرده اند از ابن عباس
واقع است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود یا ایها الناس بدرستیکه
محشور شوید شما بسوی الله تعالی پای برهنه روندگان بپا برزمین
وبرهنه تن بعد از آن تلاوت فرمود کما بدأنا اول خلق نعیده
اول کسیکه جامه خواهد پوشید از خلایق ابراهیم علیه السلام است
بدانکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم مستثنی است ازین حکم او صلی الله علیه وسلم
مبعوث خواهد شد در کفن خود ومختون مبعوث خواهد شد چنانچه

مولود شده ست مختون لهذا ابراهیم عم جامه پوشیده شود
قبل رسول الله صلی الله علیه وسلم که او برهنه خواهد بود وظاهران ست که بعد
ابراهیم همه انبیا عم وهمه اولیا رض جامه برای ستر پوشیده شوند
ودر روایت ابوداود وحاکم وبیهقی واقع ست از ابی سعید
خدری که بدرستیکه وقتیکه محتضر شد قریب الموت ١٢ طلب نمود جامه نو پس پوشید
وگفت شنیده ام رسول الله صلی الله علیه وسلم را که می فرمودند که میت مبعوث
خواهد شد در جامهای که مرده ست دران جامها واین روایت
محمول ست بر انیکه این از خصایص ابی سعید خدری باشد +
ودر لفظ میت لازم عهد باشد یا انکه بعد برهنه بودن وقتیکه خواهد شد
جامه پوشانیده شود همین جامه که درو مرده ست پوشانیده شدن
وظاهر همین وجه اخیر ست والله اعلم واین واقع قبل مرور مردمان
بحشر ست وحشر عاصیان بوجوه مختلفه خواهد بود وحشر
کافران که بآیات الهیه نگاه نمیکردند اعمی ونابینا باشد + قال

قال الله تعالی ونحشره یوم القیمة اعمی قال رب لم
حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا قال کذلک اتتک
ایاتنا فنسیتها کذلک الیوم تنسی یعنی الله تعالی میفرماید که حشر
خواهم کرد کافران را نابینا خواهد گفت کافر که چرا حشر کردی
مرا نابینا وبودم من بینا خواهد گفت الله تعالی در جواب مانند
این آمده بود ترا آیات من پس فراموش کردی والتفات
نکردی بآن وهمچنین درین روز ما تقف کرده نخواهی شد وحشر
آکل ربا با تخبط واکل ربا مخبط خواهد بود بخباثت وی استطاعت
قیام نخواهد داشت مگر چنانچه قیام میکند مخبط قال الله تعالی
الذین یاکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم
الذی یتخبطه الشیطان من المس یعنی کسانیکه ربوا خورند
نه قایم خواهند شد مگر چنانچه قایم می شود انکسی که او را مخبط +
ساخته ست شیطان از مس خود یعنی کسیکه او را مس میکند +

الیوم تنسی ١٢

Copyright © King Saud University

در بیان نسیان قرآن بعد از حفظ کردن آن

شیطان او مخبط میکرد و در رنج گرفتار شود کسانیکه قرآن
حفظ کرده منسی سازد مجذوم محشور شود و کسیکه نکث بیعت کند
آنهم مجذوم محشور شود روایت کرده ست امام احمد و ابو داود
از سعد بن عباده که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم نیست احدیکه قرآن
خوانده باشد بعد از ان نسیان نماید مگر آنکه ملاقات کند
الله تعالی را روزیکه ملاقات کند او مجذوم باشد و روایت
کرده ست ابن ابی عاصم از ابی داود که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم
کسیکه ملاقات کند الله تعالی را او ناکث بیعت ست ملاقات
کند مجذوم و اکثر بر انند که مراد از نکث بیعت نکث بیعت
امام و سلطان ست و قواعد صوفیه میتواند شد که نکث بیعت
مراد شیخ را نیز متناول ست و نزد صوفیه کرام نکث بیعت شامل
نمودن شیخ را اند از نکث بیعت امام ست در معصیت
و بیعت کردن از دو شیخ را جائز نمیدارند و حشر متکبران بصورت

بصورت مورچه ها خواهد شد نیز از روایت کرده از جابر
از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود که بعث خواهد نمود الله تعالی روز قیامت
چند ناس را بصورت مورچه ها که مالش خواهند کرد آنها را ناس
به پایهای خود پس گفته خواهد شد که چیست اینها را که بصورت
مورچه ها اند پس گفته خواهد شد که اینها متکبر بودند در دنیا و در
روایت ترمذی و نسائی از عبد الله بن عمرو واقع ست
که حشر کرده خواهد شد متکبران بروز قیامت مثال مورچه در
مقدار در صورت انسان و حال آنکه خواهد پوشانید آنها را
خواری از هر مکان بدانکه اکثر بر انند که در امت محمد صلی الله علیه وسلم
مسخ یعنی تبدیل صورت بصورت حیوان نخواهد بود بلکه امت محمدیه خواه
امت اجابت باشد خواه امت دعوت یعنی مبعوث خواهند گشت
و درین باب حدیث روایت میکنند که قدریه بصورت
بصورت قرده یعنی بوزینه محشور شوند و مرجیه بصورت خنازیر
بوزینه

وحروریه بصورت خنازیر وروافض بصورت خران ومنکران
بصورت مورچه وخورنده ربا بصورت بهایم وزنادقه بصورت
سباع ابن عساکر گفته که این حدیث منکرست صحیح نیست
واین بعض کم منع بروز حشر جایز دارند میگویند که روافض بصورت
خوک محشور شوند واین را مویدست انچه نقل فرموده ست
شیخ اکبر قدس سره در احوال رجبیین که اولیا اند که کشف امور
برآنها در ماه رجب میشود ومیگوید شیخ که ازیکی اینها
ملاقات کردم وکشف کرده شده بود بروی حال روافض
ازشیعه وبود این شخص که میدید روافض را بصورت خنازیر
پس آمد مرد مستور چنانکه معروف نگشته ست
از وی این مذهب لیکن در ضمیر خود مستقر بود باین مذهب
پس وقتیکه میرسید بابن رجبی قدس سره میدید آن رجل
مستور را بصورت خنزیر پس طلبید اورا ابن رجبی قدس سره

دمیفرمود توبه بکن بسوی الله که بدرستیکه تو شقی رافضی هستی
پس باقی می ماند شنونده متعجب پس اگر آن مرد مستور توبه
میکرد وصادق می بود در توبه میدید آن رجبی این تائب را
انسان واگر میگفت بزبان که توبه کردم ودر دل پوشیده
میداشت مذهب خود را همیشه می بیند اورا آن رجبی خنزیر
پس میگفت تو کاذب هستی در قول خود که توبه کردم واگر
صادق باشد در توبه ان رجبی میفرمود که تو صادقی پس رجل مستور
صدق کشف وی گواهی اند پس بازگردد از مذهب خود ومثل
این واقع جاری شد با دو مرد عاقل که بظاهر از اهل عدالت بودند
وبظاهر مذهب شافعی میداشتند دانسته شده بود از آن
دو مرد گاهی تشیع ونبودند از بیت تشیع منه بودند
ونظر وفکر این دو کس را به تشیع رسانیده بود واین دو مرد
مصر بودند بر تشیع ونبودند این دو مرد که اعتقاد میکردند

Copyright © King Saud University

بدی را در حق حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و غلو میکردند در حق
حضرت علی رضی که مظلوم بود و خلافت حق او بود پس وقتیکه
گذشتند این دو مرد بر ان رجبی امر کرد این رجبی که دور کنید از
نزد من اینها را بدرستیکه الله تعالی کشف کرده ست آن رجبی را
از بواطن اینها که در صورت خنزیر دید و این علامت ست
که گردانیده ست الله تعالی اهل این مذهب و ان دو مرد
میدانستند از نفوس خود که کسی از اهل زمین مطلع بر احوال ما نیست
و بودند این دو کس مشهور بتشیع پس گفتند این دو کس
درینباب مر آن رجبی را قدس سره پس فرمود ان رجبی که می بینم
خوکان و این علامت ست در میان من و در میان الله تعالی
در آنکس که باشد مذهب او این یعنی تشیع پس آن دو مرد
در دل خود توبه کردند پس فرمود آن رجبی قدس سره که درین ساعت شما
باز گشتید از مذهب تشیع پس بدرستیکه می بینم شما را انسان

آن دو مرد را

پس متعجب شدند ان دو مرد و توبه خالص نمودند پس ازین حکایات
معلوم شد که روافض نزد الله تعالی در عالم آخر صورت خوک ست
پس بعید نیست که بصورت خوک محشور شوند والله اعلم و چون
محشور شوند آدمیان اعمال اینها صورت گرفته بصورت طیبه یا بصورت بد
بیایند پس اعمال صالحه بصورت طیب اند مونس شوند مر انسان صالح را
که آن عمل صالح کرده ست و تسلی و تشفی دهد و بگوید که ترا ضرری نیست
از اهوال این روز و اعمال خبیثه بصورت خبیثه و منتن و بد بو
آمده آن انسان را که آن اعمال خبیثه کرده ست مخیف باشد
و بترساند و بگوید که درین روز بر تو خواری ست و چون مردمان
بر زمین محشر روند برای حساب اعمال آنها بیایند و طلب دارند
کسانی را که عامل آن عمل باشند عمل صالح آمده با مرد صالح که آن
عمل کرده ست بگوید که من عمل توام تو برمن سوار شو چرا تعب بیادگی
کشی و عمل بد عامل خود را تلاش کند پس کسی را که عنایات الهی و سعادت

[illegible]

Copyright © King Saud University

بمغفرت وی نیابد و این نیافتن بهترست در حق وی و دیگر آنکه
بیاید بس گوید آن عمل بد مر صاحب خود را کجا روی استاده باش
من بر تو سوار شوم بس آن عمل بد سوار خواهد شد بر پشت صاحب خود
و چنین ثقل پیدا خواهد کرد که طاقت بار آن مرکوب نخواهد داشت
و با وجود این بار کافران را تکلیف داده خواهد شد که بر سر ایشان
خود روند یعنی سر بر زمین باشد و پای بر آسمان و درین سختی بسیار
هویدا خواهد شد بر اهل العصیان و آفتاب قریب سر خواهد بود و
تابش و گرما از حد بیرون خواهد بود و اهل عصیان غرق غرق
خواهند بود از تابش گرما بعضی را عرق تا کعب باشد و بعضی را
تا ساق باشد و بعضی را تا کمر و بعضی را تا گردن و بعضی را تا گوش
اینقدر عرق از زمین بالا باشد اما مردان صلحا و کسانی را
که عنایت بمغفرت شان از ابتدای امر رفته ست اعمال ایشان
بر سر ایشان سایه خواهند کرد و بوجهیکه هیچ آسیب گرمی بایشان

نخواهد رسید

نخواهد رسید و روایت کرده ست ابن مبارک از زید
ابن اسلم فرمود که رسیده ست بما که مومن متقی مشغل شود و او را
عمل بروز قیامت در صورت نیک و احسن از روی چهره و ثیاب
و اطیب ریح پس خواهد نشست بجنب آن مومن هر وقتیکه
مومن را چیزی از خوف خواهد انداخت امن خواهد داد
ان عمل آن مومن را پس خواهد گفت آن مومن جزاک الله خیرا تو کیستی
پس خواهد گفت آن مومن را آیا نمی شناسی مرا و حال آنکه
من مصاحب بودم ترا در قبر تو و در دنیا تو و منم عمل تو
بودم عمل حسن پس مرا بینی حسن و بودم من طیب مرا می بینی طیب
و آن مومن را خواهد گفت بیا سوار شو بر من مدت گذشته است
که سوار بودم بر تو در دنیا حتی اینکه خواهد آمد بسوی رب
پس خواهد گفت ای رب هر صاحب عمل در دنیا بدر رسته که
رسید در عمل مطلوب خود و هر صاحب تجارت بدر رسته که

Copyright © King Saud University

رب یا مطلوب تجارت خود سوای صاحب من این اشتغال بود
در نفس خود پس خواهد گفت آن عمل را رب پس چه چیز میخواهی پس
خواهد گفت عمل مغفرت و رحمت پس خواهد گفت رب بسبب دوستی که
بخشیدم من او را پس پوشانیده شود حلت جامه کرامت +
کردانیده خواهد شد بر سر وی تاج وقار و در آن تاج یک لولو
خواهد بود که روشن خواهد کرد از راه دو روز پس خواهد گفت
آن عمل این مشغول کشته است از ابوین خود و هر صاحب عمل
و صاحب تجارت که بودند در دنیا همه داخل می شدند بر ابوین خود
پس داخل داده خواهند شد ابوین این کس برابر آنچه داده شد
این کس و متمثل خواهد شد کافر را عمل وی در صورت بد از همه قبیح و بد بوی تر
از همه پس خواهد نشست بجنب آن کافر هر وقتیکه آن چیز
در رنج خواهد انداخت زیاده خواهد کرد رنج را و هر وقتیکه
ترسان خواهد شد کافر چیز را زیاده خواهد کرد عمل خوف را

پس خواهد گفت آن کافر بد صاحب هستی تو و کیستی تو پس
خواهد گفت آن عمل تو نمی شناسی مرا پس خواهد گفت کافر نمی شناسم
پس خواهد گفت آن عمل من تو بودم قبیح تو مرا می بینی بد بو
قبیح بودم منتن بد بو تو مرا می بینی بد بو پس زیر کن سر را
سوار شوم ترا در زمان مدید سوار شدی تو بر من در دنیا
و این ست قول الله تعالی وهم یحملون اوزارهم
کاملة یوم القیمة الله تعالی میفرماید تا بهما بردارند کافران
بار خود را کامل در روز قیامت   درین آیه شمار عبث
اعمال مذکورست و این مرتبه بعد حساب ست بعد شفاعت
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم و رکوب عمل صالح بر عمل صالح و رکوب اعمال
قبیحه بر صاحب اعمال قبیحه این همه قبل حساب ست +
روایت کرده ست بخاری و مسلم و ابو داود از ابی هریره که
فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیست کسی صاحب زر و سیم که +

ادا نکرده است حق آن مگر آنکه گردانیده شود آن زر و سیم
صفائح و گرم شود در دوزخ و داغ داده شود جنب وی
و پیشانی وی و پشت وی در روزیکه باشد مقدار پنجاه هزار سال
تا آنکه قضا کرده شود میان ناس بعد از آن ببیند راه خود را
یا بسوی جنت یا بسوی نار و نیست صاحب شتر
که ادا نمیکند زکوة آن شتر مگر آنکه انداخته شود بر روی
در میدان صاف او فرماکان و خواهند جست آن شتران
بر وی هر وقتیکه گذرد آخر آن شتر رد کرده شود بر وی
اول تا آنکه حکم کند الله تعالی در میان بندهای خود در روزیکه
هست آن روز مقدار پنجاه هزار سال بعد از آن ببیند راه
خود را بسوی جنت یا دوزخ و نیست هیچ صاحب گوسپند
که نه ادا کرده است زکوة آن را مگر انداخته شود بر میدان
هموار پس طی کنند یعنی پامال خواهد کرد به پای خود خواهد زد

بشاخهای

بشاخهای خود نیست در آن گوسپند عصفا یعنی گوسپندیکه
شاخ وی ملتوی باشد و نیست جلجا یعنی گوسپندیکه شاخ ندارد
و هر گاهیکه خواهد گذشت بر وی آخر آن رد کرده شود بر وی اول آن
تا آنکه حکم کند الله تعالی در روزیکه هست مقدار وی پنجاه
هزار سال پس ببیند راه خود را یا بجنت یا بنار روایت
کرده است بخاری از ابی هریره که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
کسی را که داده است الله تعالی مال او را پس ادا نکرده زکوة آن را
متمثل خواهد شد در روز قیامت او را مال آن مار را دو زبیبه
خواهد بود زبیبتان دو کج دهن را گویند و طوق گردن خواهد شد
و خواهد گزید بلهزمتین خود و لهزم سنان بر بده را گویند و مراد
اینجا کله یا دندان است و خواهد گفت منم مال تو بعد از آن تلاوت
فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم و لا تحسبن الذین یفرحون
بما آتاهم الله من فضله تا آخر آیه الله تعالی می فرماید

Copyright © King Saud University

در بیان بخیل که مال ... طوق گردن

نهند از ند کسانی را که خوشش میشوند بآن چیز که داده است
الله تعالی آنها را از فضل خود و بخل میکنند قریب است که
طوق داده خواهد شد چیزیرا که بخل کرده اند بآن و روایت
کرده ست بخاری و مسلم از عایشه صدیقه رض که فرمودند رسول صلی الله علیه وسلم
کسیکه ظلم کند بمقدار شبر از زمین و از ظلم قدر زمین بگیرد و
طوق کرده خواهد شد او را در روز قیامت از هفت زمین ۲ برابر آن
بدانکه در روز حشر تعذیب از اعمال قبیحه خواهد شد بدو وجه
یکی نفس عمل باین طور که مبعوث شود اعمال در صورت اجساد
موذیه چنانچه سابق گذشته و وجه دیگر تعذیب بچیزیکه عمل
دران واقع ست چنانچه مالیکه دران بخل واقع شده و یا زمین
که او ظلم گرفته شده گاهی آن چیز بصورت خود محشور خواهد شد
و گاهی محول بصورت دیگر چنانچه بخیل داغ داده خواهد شد
از همون زر که ادای زکوة آن نکرده و گاهی آن زر را بصورت

مارکرده

مار کرده طوق گردن کرده شود و بعضی اهل کلام منکر حشر اعمال
شده اند و میگویند که اعمال اعراض اند قابل حرکت و سکون
و نشست و برخاست نیستند برای حرکت و سکون جواهر باید
قول ایشان اغلاط ست و مخبر صادق که الله تعالی و رسول اند
خبر داده اند که اینها محشور خواهند شد و آیات قرآنیه ناطق اند
بدان مثل قول الله تعالی لیحملوا اوزارهم کاملة یوم
القیمة وقوله وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم
وقوله تعالی سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة
و امثال آن وقوله هل تجزون الا ما کنتم تعملون
الله تعالی میفرماید جزا نداده خواهید شد مگر باعمال پس جزا عین عمل است
و تاویل امثال صاحب کشاف مردود ست قابل اصغا
نیست و در امثال این بیت فردا چو بارگاه حقیقت شود
پدید شرمنده ره روی که عمل بر مجاز کرد صحیح

واقع است که عمل مومن در قبر مونسش خواهد بود و جوهریت و
عرضیت از واثبات نیست بلکه حقیقت عرضیت یک
حقیقت است درین دار دنیا عرض شده موجود است و در
دار اخرت که دار حقیقی است جوهر شده موجود گردد و اولیا
کرام که عمل کنند آن اعمال جوهری در عالم باشد و اولیا آن را
مشاهده میکنند درین هیچ شبهه و شک نیست و تفصیل
این عرض عریض وارد در فتوحات در موضع غیر عدیده مسطور است
و سید علی قدس سره در شرح اسماء حسنی این معنی را بوجه اتم
بیان فرموده اند و تفصیل آن اینجا موجب طول نکرده و قول
ذاتیه مقولات و عرضیت و عدم تصور یکی بدیگری ناشی از
جهالات فلاسفه است اصغا بان نباید کرد و در روایت
کرده است طبرانی از ابوهریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم محشور
خواهند گشت انبیا بروز قیامت بر دواب تا برسند بمحشر

و مبعوث

و مبعوث شوند صالح ع بر ناقه خود و مبعوث خواهم گشت
بر براق و مبعوث خواهند گشت دو ابن من حسن و حسین بر دو ناقه
از ناقهای بهشت و مبعوث خواهد شد بلال بر ناقه از ناقهای
بهشت پس آواز خواهد داد بلال باذان خالصه و آواز خواهد داد
بلال بشهادت حقا تا اینکه وقتیکه خواهد گفت بلال
اشهد ان محمد رسول الله گواهی خواهند داد همه مومنان
از اولین و آخرین پس قبول کرده خواهد شد این گواهی ازکسیکه
قبول کرده شده یعنی در دنیا و رد کرده خواهد شد این گواهی
از کسیکه رد کرده شده یعنی در دنیا یعنی کسیکه در دنیا از
اخلاص این شهادت گفته در اخرت از وی شهادت
مقبول خواهد شد و کسیکه در دنیا از اخلاص این گواهی نداده
از وی در اخرت مقبول نخواهد شد انتهی و این حدیث برین
دلالت ندارد که اعمال مراکب نخواهد بود چنانچه گمان میکنند

Copyright © King Saud University

بعضی بلکه صحیح آنست آنست که دوابیکه مرکوب انبیاست صور
بعضی اعمال انبیاست و براق که مرکب سید الاولین والآخرین
صلی الله علیه وسلم نیز صور بعضی اعمال وی ست صلی الله علیه وسلم
و ناقه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و حضرت بلال
صور اعمال ایشانند رضوان الله علیهم که در جنت بودند و ناقه
حضرت صالح ع محل عمل حضرت صالح ست و از عمل دعای
حضرت صالح پیدا شد پس اینجا هم مراکب خالی از دو چیز نیست
یا عمل مصور یا محل عمل والله اعلم و این روز حشر بمقدار پنجاه
هزار سال خواهد شد بر کافران و بر مومنان بمقدار قلیل خواهد گذشت
چنانچه روایت امام احمد و ابن حبان و بیهقی بسند حسن از
ابی سعید که سوال کرده شد رسول صلی الله علیه وسلم از روزیکه
مقدار وی پنجاه هزار سال ست چه طویل ست این روز
پس رسول صلی الله علیه وسلم فرمود قسم آنکه نفس من در ید وی است

یعنی قسم الله تعالی بدرستیکه این روز هر آینه سبک کردانیده شود
بر مومن تا آنکه باشد سبک بر مومن سبک از صلوة
مکتوبه که میگذارد آن را یعنی از وقت صلوة و روایت کرده است
حاکم و بیهقی مرفوعا بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و موقوفا بر وی که
روز قیامت بر مومنین مثل مقدار ما بین ظهر و عصر ست
این قبض و بسط زمان است که زمان واحد به شخصی در نفس الامر
قلیل باشد و بر دیگری طویل باشد و این اگرچه نزد اصحاب عقول
متوسط محال بنظر می در آید لیکن این محال نیست چنانچه در بعضی
روایات صحیحه واقع شده که بر اهل بلبیده زمان یکساعت
گذشت و بر شخص دیگر اینقدر زمان گذشته که در بلده
دیگر رفت و تزوج نمود و اولاد زائید بعد از آن که
در بلده اول آمد دید که جامه تر برای خشک شدن گذشته بود
تر یافت و از مردمان پرسید که این جامه هنوز تر است

King Saud University 1957
Copyright © King Saud University

مردمان جواب دادند که در یکساعت خشک شدن نمیتوانیم
واین چنین نیست که روز قیامت بریکحالت باشد درنفس
الامر کافررا بمقدار پنجاه هزار سال نماید که وقت رنج ومحنت
طویل معلوم می شود وبرمومنان بجهة وجود راحت وخوشی
قصیر نماید بمقدار ما بین الظهر وعصر که زمان خوشی وخورمی
کوتاه معلوم می شود اکر این چنین باشد لازم آید که احد العلمین که
علم مومن بقصر زمان وعلم کافر بطول زمان جهل مرکب و
کاذب باشد ودر دار اخرت جهل مرکب وعلم کاذب را
دخلی نیست اکرچه کافران بعضی شخص کذب بر زبان برانند
وانجا علم کاذب نمی تواند شد ومسئله قبض وبسط زمان
در کتب صوفیه کرام مثل فتوحات وغیر آن ثبت کشته
والله اعلم ودرین روز از وقت بعث از قبور تا وقت
مرور بر صراط وقفات اند ودر بیان وقفات با جمعها

حدیثی واقع شده ست تا دخول اهل جنت بجنت مثل آن حدیث
دیکر حدیث جامع وصحیح یافته نشده مکر انکه در احادیث
متفرق احوال مبین کشته پس بدانکه روایت کرده ست شیخ اکبر
شیخ ابن عربی در فتوحات بسند متصل از ابن مسعود کفت
که بودم جالس نزد امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی که نزد وی
که نزد وی ابن عباس بود وکرد وی چند صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم
بودند پس فرمود علی رض که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم بدرستیکه در قیامت
پنجاه موقف اند هر موقف ازین مواقف موقف هزار
سال ست پس اول موقف وقتی ست که خارج شوند آدمیان
از قبر قایم خواهند بود بر ابواب قبرها الف سنة حفاة
وعراة پای برهنه تن برهنه کرسنه تشنکان پس یکه
خارج خواهد شد از قبر خود مومن برب خود ومومن بنبی خود
صلی الله علیه وسلم ومومن بجنت ومومن بنار ومومن به بعث

Copyright © King Saud University

وقیامت ومومن بقضا وقدر خیر آن وشر آن بدرستیکه
نجات یافت آنکس ازین موقف وقابض گشت وسعید گشت
وکسیکه شک کرد در یک چیز ازین مذکورات واقف خواهد ماند
درین موقف در گرسنگی وتشنگی هزار سال تا اینکه قضا کند
الله تعالی هرچه خواهد بعد از آن سوق کرده شوند از آن مقام
بمحشر پس استاده شوند بر پایهای خود هزار سال در سرادق
آتش وگرمی آفتاب وآتش در یمین وی ودر شمال وی وآتش روبروی
وآتش بر پشت وی وآفتاب بر سر وی پس کسیکه اقرار کرده ست
بوحدانیت الله تعالی شاهد ست بر آن باخلاص مقر ست
به نبی صلی الله علیه وسلم وبری ست از شرک وسحر وبری ست از
ریختن خون مسلمانان نصیحت کننده ست برای خدا ودوست
باشد مر آنکسی را که طاعت کرده اند الله تعالی را ورسول وی را
ودشمن باشد مر آنکسان را که بیرون از طاعت الله ست سایه

سایه دهد او را الله تعالی در سایه عرش رحمن ونجات یابد
از غم خود وکسیکه برگشته ست ازین واقع شد در چیزی
ازین یک کلمه واحد یا متغیر شد قلب وی یا شک آورد در دین خود
در گرمی ودر غم استاده باشد تا اینکه قضا کند الله تعالی
درویی بچیزیکه خواهد بعد از آن رانده شوند خلق بسوی ظلمت ونور پس
اقامت کنند در ظلمت هزار سال پس اگر ملاقات کرده ست
الله تعالی را وحال آنکه شرک نکرده ست الله تعالی را اندکی از
شرک ونه داخل شده ست در وی چیزی از نفاق ونه شک
آورده ست در چیزی از دین خود وعطا کرده ست حق را
از نفس خود وگفته ست حق وانصاف داده ست آدمیان را
از نفس خود واطاعت کرده ست الله تعالی را در سر وعلانیه
وراضی شده ست بقضای الله وقانع شده ست آن چیز
که داده ست او را الله تعالی نجات یابد از ظلمت بسوی نور

Copyright © King Saud University

در مقدار طرفة العین روشن روی ست و نجات یافت
از غمهای بالکلیه و کسی که مخالفت کرده ست در چیزی ازان باقی
ماند در غم و هم هزار سال بعد ازان خارج شود ازان بصفتیکه
سیاه ست روی او و او در مشیت الله تعالی ست هرچه خواهد
بعد ازان رانده شوند بسوی سرادق حساب و آن ده
سرادق اند واقف شوند بر هر سرادق هزار سال پس سوال
کرده شود در اول سرادق ابن ادم از محرمات پس اگر واقع
نشده ست در چیزی ازان تجاوز کند بسرادق ثانی پس
سوال کرده شود از هوا پس اگر نجات یابد تجاوز کند بسوی
سرادق ثالثه پس سوال کرده شود از عقوق والدین پس اگر
نباشد عاق نافرمانده تجاوز کند بسوی سرادق رابع پس سوال کرده شود
ازان کسان که سپرد کرده ست الله تعالی امور آنها را
بوی پس سوال کند از تعلیم نمودن آنها را قرآن را و تعلیم نمودن

امر دین او شان پس اگر باشد که کرده ست تجاوز کند
بسوی سرادق پنجم پس پرسیده شود از مملوکات وی پس اگر
باشد احسان کننده با مملوکات تجاوز کند بسوی سرادق ششم
پس سوال کرده خواهد شد از قرابت وی پس اگر باشد که ادا کرده
حقوق اهل قرابت تجاوز کند بسوی سرادق هفتم پس سوال
کرده شود از صله رحم پس اگر باشد وصل کننده رحم را تجاوز
کند بسوی سرادق هشتم پس سوال کرده شود از حسد پس اگر
حاسد نباشد تجاوز کند بسوی سرادق نهم پس سوال کرده شود
از مکر پس اگر نکرده ست مکر با کسی تجاوز کند بسوی سرادق دهم
پس سوال کرده شود از خداع اگر نکرده باشد تجاوز یابد
و نازل شود و در سایه عرش الله تبارک و تعالی قرار بصفتیکه
گرفته ست چشم وی و خوش ست دل او و ضاحک ست
دهن او و اگر واقع شده ست در چیزی از خصال باقی

خواهد ماند در هر موقف ازین ده مواقف هزار سال گرسنه
و تشنه مغموم نه نفع خواهد کرد ساعت شافع که ازین مواقف
تجاوز نماید بعد ازان حشر کرده خواهد شد بسوی اخذ کتابهای
خود که نامه اعمال اند از یمین یا شمال پس حبس کرده شود
نزد این در پانزده مواقف هر موقف ازینها مقدار هزار سال
پس سوال کرده شوند در اول موقف ازین مواقف از
صدقات و هر چه الله فرض کرده است در اموال ایشان پس کسیکه
ادا کرده است کامل تجاوز خواهد کرد بسوی موقف دوم
پس سوال کرده شود از قول حق و عفو از درمیان پس کسیکه
عفو کرده است عفو کند الله تعالی از وی و تجاوز کند بسوی
موقف سیوم پس سوال کرده شود از امر معروف پس اگر امر
بمعروف کرده باشد تجاوز کند بسوی موقف چهارم پس
سوال کرده شود از نهی از منکر پس اگر نهی کرده باشد از منکر

از منکر تجاوز کند بسوی موقف پنجم پس سوال کرده شود از
حسن خلق پس اگر باشد حسن الخلق تجاوز کند بسوی موقف ششم
پس سوال کرده شود از حب برای الله تبارک و تعالی و از بغض
برای الله پس اگر باشد محب برای الله و مبغض برای الله
تجاوز کند بسوی موقف هفتم پس سوال کرده شود از مال حرام
پس اگر نگرفته باشد از مال حرام تجاوز کند بسوی موقف هشتم
پس سوال کرده شود از شرب خمر پس اگر نه نوشیده است از
خمر چیزی تجاوز کند بسوی موقف نهم پس سوال کرده شود
از فروج حرام پس اگر نامده باشد فروج حرام را تجاوز کند بسوی
موقف عاشر پس سوال کرده شود از قول زور پس اگر
نگفته است قول زور تجاوز کند بسوی موقف یازدهم پس
سوال کرده شود از سوگند کاذب پس اگر سوگند دروغ نکرده
تجاوز کند بسوی موقف دوازدهم پس سوال کرده شود از

خوردن ربا پس اگر ربا نخورده ست تجاوز کند بسوی موقف
سیزدهم پس سوال کرده شود از قذف محصنات یعنی تهمت
بران عفیفه بزنا پس اگر قذف نکرده ست ویا افترا بر کسی
نکرده ست تجاوز کند بسوی موقف چهاردهم پس سوال کرده شود
از شهادت کاذب پس اگر بر کذب شهادت نداده ست
تجاوز کند بسوی موقف پانزدهم پس سوال کرده شود از
بهتان پس اگر نکرده ست بهتان پس مرور خواهد کرد و نازل
خواهد شد زیر لوای حمد و داده خواهد شد کتاب وی بیمین وی لوای
و نجات خواهد یافت از غم و رنج و محاسبه کرده خواهد شد حسابی
آسان یعنی مناقشه در حساب نکرده خواهد شد و اگر باشد
که واقع شده در یکی ازین گناهان مذکوره و از دنیا رفته است
غیر تائب پس باقی خواهد ماند در هر موقف از مواقف پانزده
هزار سال در هم و غم و رنج و گرسنه و تشنه تا اینکه قضا و حکم

و حکم کند الله تعالی هر چه خواهد بعد ازان قایم شوند ناس برای
خواندن نامه اعمال خود را پس کسیکه باشد سخی پیش کرده ست
مال خود را دنیا برای روز فقر خود که روز قیامت ست یعنی
مال خود را دنیا صرف کرده ست تا بروز آخرت بکار آید
خواهد خواند نامه اعمال خود را و آسان کرده بروی خواندن آن
و پوشانیده شود جامهای بهشت و تاج داده شود از
تاجهای بهشت و نشانیده شود زیر سایه عرش با امن و
با اطمینان و اگر باشد بخیل که نه پیش کرده ست مال خود را
در دنیا برای روز حاجت خود که روز قیامت ست داده شود
نامه اعمال وی بشمال و جدا کرده خواهد شد برای وی پاره های
آتش و استاده کرده خواهد شد روبروی خلق هزار سال در گرسنگی
و تشنگی و در هم و در غم و حزن و فضیحت تا اینکه حکم کند الله تعالی
هر چه خواهد بعد ازان حشر کرده شوند ناس بسوی میزان

[illegible]

که در وی وزن اعمال خواهد شد پس استاده خواهند شد نزدیک
میزان هزار سال پس کسیکه راجح شده است میزان وی بحسنات وی
فایز شد آنکس و نجات یافت در طرفة العین و کسیکه سبک شده است
میزان وی از حسنات و بتفضیل شده است از سیئات وی
محبوس خواهد گشت نزد میزان در هم و غم و حزن و عذاب
و گرسنگی و تشنگی تا اینکه قضا کند الله تعالی هرچه خواهد بعد ازان
خوانده شود خلق روبروی الله تعالی در دوازده موقف هر موقف
آن مقدار هزار سال پس سوال کرده شود در موقف اول از
آزاد کردن بنده ها پس اگر آزاد کرده است بنده را آزاد کند
خدای تعالی گردن وی را از آتش و تجاوز کند بسوی موقف دوم
پس سوال کرده شوند از قرآن و حق قرآن و قرائت قرآن
پس اگر آمده است با آن بر کمال تجاوز کند بسوی موقف سیوم
پس سوال کرده شود از جهاد پس اگر جهاد کرده است در راه خدا

با صدق نیت تجاوز کند بسوی موقف چهارم پس سوال
کرده شود از غیبت پس اگر غیبت نکرده است تجاوز کند
بسوی موقف پنجم پس سوال کرده شود از نمیمه پس اگر نباشد
تمام تجاوز کند بسوی موقف ششم پس سوال کرده شود از کذب
پس اگر نیست کذاب تجاوز کند بسوی موقف هفتم پس سوال
کرده شود از طلب علم اگر طلب علم کرده است علم را و عمل کرده
بدان تجاوز کند بسوی موقف هشتم پس سوال کرده شود از عُجب
پس اگر معجب نباشد بنفس خود در دین خود و دنیا خود تجاوز
کند بسوی موقف تاسع پس سوال کرده از تکبر پس اگر تکبر نکرده باشد
بر کسی تجاوز کند بسوی موقف دهم پس سوال کرده شود از
ناامیدی از رحمت الله پس اگر ناامید نشده است از
رحمت الله تجاوز کند بسوی موقف یازدهم پس سوال
کرده شود از ایمن بودن از مکر الله پس اگر ایمن نشده است

Copyright © King Saud University

از مکر الله تعالی تجاوز کند بسوی موقف دوازدهم پس سوال
کرده شود از حق همسایه خود پس اگر ادا کرده است حق همسایه خود [illegible]
استاده کرده شود روبروی الله تعالی قریر العین و خوشدل
و روشن روی خنده رو پس مرحبا خواهد گفت ویرا رب وی
و بشارت خواهد داد رب او او را برضای خود پس در جنت
خواهد آمد انکس نزد این بشارت فرحتیکه نداند سوای الله تعالی
و اگر نا آورده ازین مذکورات بکمال و مرده است بدون توبه
محبوس خواهد شد نزدیک هر موقف هزار سال تا آنکه قضا کند
الله تعالی بهر چه خواهد بعد از ان امر کرده شوند که آیند بسوی
صراط پس خواهند رسید بصراط و بدرستیکه مضروب
شده اند پلهای بر جهنم باریکتر از موی و تیزتر از تیزی
شمشیر و غایت گشته است جسور در جهنم مسیره چهل سال
و آتش دوزخ در هر دو جانب جسور شعله میزند و بران جسور

سک

خسک و کلالیب و خطاطیف[2] خار کونیه و کلالیب جمع ٢خسک
کلوب آلا از آهن است مثل چوب که بر سر وی کجی باشد مثل
چیزیکه از ان از تنور نان بیرون آرند و خطاطیف چوبی است
از آهن که یکطرف وی کجی مدور باشد بطوریکه اگر طرف کج آویزند
بر چیزی آن چیز مقطوع شده بیفتد و آن هفت جسور است
حشر کرده شوند بندگان بر آن جسور و بر هر جسر از ان
جسور عقبه بقدر مسیره سه هزار سال هزار سال برای صعود و
هزار سال برای هبوط و هزار سال جهة استوا و این است مراد
از قول الله تعالی ان ربک لبالمرصاد بدرستیکه رب تو
بمرصاد است مراد دارد الله تعالی از مرصاد همین جسور
و ملائکه بالا میزنند عباد را بران جسور تا آنکه سوال کرده شود
بنده از ایمان بالله تعالی پس اگر آمده است مومن خالص
و نیست شک در وی و میلان تجاوز کند بسوی جسر ثانی

Copyright © King Saud University

پس سوال کرده شود از نماز پس اگر آورده ست نماز را کامل
تجاوز کن بسوی جسر سیوم پس سوال کرده شود از زکوات پس اگر
آورده ست زکوة را کامل تجاوز کند بسوی جسر چهارم پس
سوال کرده شود از روزه ها پس اگر آورده ست کامل تجاوز
کند بسوی جسر پنجم پس سوال کرده شود از حج اسلام اگر آورده ست
کامل تجاوز کند بسوی جسر ششم پس سوال کرده شود از پاکی
اگر آورده ست کامل آن را تجاوز کند بسوی جسر هفتم پس سوال
کرده شود از مظالم عباد پس اگر نکرده ست ظلم بر کسی تجاوز
کند بسوی جنت و این حدیث را تتمه ست خواهد آمد ان شاء الله
تعالی بدانکه این حدیث در بیان مواقف باین تفصیل در کتب
اهل حدیث در بیان موقف یافته نمی شود مگر همین روایت
که در فتوحات از روایت ابو بکر نقاش از ابو بکر احمد
طبری با سندی و در ان حدیث نوع خلل ست که این

حدیث

حدیث بظاهر دلالت دارد بر انکه اگر کسی بنده را آزاد
نکرده ست معذب شود و حال آنکه آزاد کردن بنده مندوب
و بر ترک مندوب تعذیب نیست شاید مراد باشد آزاد
کردن در حالیکه فرض و واجب ست مثل کفارات و نیز واقع
در مواقف سرادق که اگر کسی آمده ست بذنوب مذکوره
نفع نکند شفاعت و این مخالف احادیث صحیحه متواتر المعنی
که هیچ کبیره مانع شفاعت سید المرسلین نیست بعد ایمان
و شاید مراد باشد که شفاعت بوجهیکه اصلا غم لاحق نشود
نفع نکند بلکه شفاعت اگر خواهد بود بعد غم و هم در موقف
و نیز درین حدیث سوال از فروض کفایت مثل جهاد
مقدم داشته ست بر سوال از نماز و زکوة که اعظم عبادت
و سوال از بعضی کبائر مثل عجب و تکبر موخر ساخته از سوال
از آزاد کردن بنده و اینهمه مخالف احادیث صحیحه و قواعد

[illegible]

شرعیه ست ولیکن با این همه آوردن شیخ اکبر قدس سره
و اعتماد کردن بر آن کافی ست چه شیخ اکبر قدس سره در علم ظاهر
و شهود باطن مثلی نداشت رحمه و چون فراغت یافتیم از نقل احادیث
پس بیان نمایم انچه درین روز یعنی روز قیامت واقع شود
بوجهیکه در احادیث مستفیضه واقع ست و استخراج نموده
شده ست از احادیث کثیره بعضی احوالات از بعض احادیث
و بعضی از بعض و جمع کرده شده ست پس بشنو چون
نفخه ثانیه را اسرافیل نفخ کند همه مردمان برخیزند احیا و ناطق
بعضی نطق کنند به الحمد لله و بعضی نطق کنند سبحان الله
من احیانا بعد اماتنا شیخ اکبر قدس سره میفرماید
هر ناطق نطق کند بقدر علم خود بر آن چیز که درین حال بر آن چیز ست
و فراموش خواهد کرد که در برزخ بود و هر کسیکه خیال خواهد کرد
آن حال را که بود در برزخ بود در خواب چنانچه مستیقظ

احوال

احوال خواب خود یاد کند و کسیکه میرود در برزخ رود و بنداره
که دنیا خواب بود حالا بیدار شدم و در اخرت بر حیات اعتقاد
نبست خواهد کرد که دنیا و برزخ هر دو خواب بودند و ایشان خرم اند
بروز حشر که دنیا خواب بود بعد از انکه منتقل برزخ شد گویا
در برزخ بآن ماند که کسی در خواب می بیند که بیدار شد و نشاط
اخرت نقطه حقیقی ست درین نشاط اهل سعادت را
خواب نیست و اهل نار را گاهی خواب خواهد آمد این حیرت
اهل دوزخ ست اعاذنا الله منها و بعد از بعث کشیده شوند
بمحشر و کرد انیده شود زمین مثل ادیم و آسمان ها منشق شوند
و حشر کرده شوند و حوش و حیوانات و نازل شوند ملائکه
از آسمان و صف بندند و بیاید رب در ظلل از غمام بدانکه
آمدن رب در ظلل غمام واقع ست در احادیث صحیحه
در قران هم واقع ست وجاء ربك والملك

در بیان احوال برزخ

و در بیان اهل سعادت و اهل نار ۱۲

صفا صفا و فصل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی
ظلل من الغمام لیکن آمدن رب ظلل غمام از متشابهات ست
معنی آن در دنیا کشف نشود عامه مسلمین را اما در آخرت پس ایشان
رب در ظلل غمام بهمه کس هویدا کردد پس واجبست که بآن ایمان
باید آورد و کیفیت موکول بعلم الله باید داشت چنانچه در همه
متشابهات این حکم ست و تاویلات صاحب کشاف
و امثال وی نباید شنید ه فردا که بارکاه حقیقت شود
پدید :: شرمنده ره روی که عمل بر مجاز کرد :: و آورده خواهد شد
جهنم چنانکه الله تعالی میفرماید وجیئ بجهنم و مسلم و ترمذی
روایت کرده اند که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که آورده خواهد شد
جهنم در ان روز جهنم را هفتاد هزار لکام خواهد بود و با هر لکام
هفتاد هزار فرشته خواهد بود و خواهند کشید آن فرشتها
بآن لکامها و چون جهنم را بندکان خواهند دید

در بیان جهنم

بندکان

بندکان جهنم را خواهند شنید از وی تغیظ و زفیر یعنی غصه
و دم که بیرون آید از غصه چنانچه حیوان از غصه تنفس میکند چنانچه
الله تعالی میفرماید فاذا راتهم من مکان بعید
سمعوا لها تغیظا و زفیرا و هر کسیکه زفیر وی خواهد شنید
بر رکبه خود خواهد افتاد و هر نبی و صدیق خواهد کفت رب نفسی
نفسی مکر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم خواهند فرمود امتی امتی چنین روایت کرده است
ابن وهب پس در نوبت الله تعالی از آدم علیه السلام حق نار از اولاد
خواهد طلبید روایت کرده ست بخاری از ابو هریره که نبی صلی الله علیه وسلم
فرمود اول کسیکه طلبیده خواهد شد روز بروز رب آدم علیه السلام پس خواهد دید
ذریت خود را پس کفته خواهد شد این پدر شماست آدم پس
خواهد کفت آدم لبیک و سعدیک پس خواهد کفت بیرون آر
بعث جهنم را از ذریت خود پس خواهد کفت آدم یا رب
چند کس خارج کنم پس خواهد کفت رب خارج کن از صد نود و نه را

در بیان خارج کردن ذریت خود را حضرة آدم علیه السلام بفرمان الله تعالی

Copyright © King Saud University

و در روایت حاکم واقع ست که از هزار نه صد و نود و نه
کس صحابه معروض داشتند وقتیکه گرفته شد از ما یان از صد
نود و نه پس چه باقی ماند فرمود رسول صلی الله علیه وسلم که امت من در میان
امم دیگر مثل موئی سفید ست در گاو سیاه یعنی قلیل ست
امت من و در باقی ست و شیخ ابن حجر گفته این اول شئی ست
که در روز قیامت واقع شود و در بعضی روایات صحیحه آمده
که انها یاجوج و ماجوج اند و چون این امر را اهل محشر خواهند دید
اضطراب خواهند آورد و این آن وقتی ست که کردانند و للد
سبب وی نسیان کند مرضعه از ولد خود یعنی شدت خواهد رسید
اهل محشر را مگر آنکه در پناه الهی اند از انبیا و صدیقین و اولیا و
اصفیا و بعد دادن بعث نار جهنم عنق خود را بیرون خواهد کرد
روایت کرده ست ترمذی و گفته ست که این حدیث
صحیح ست از ابی هریره که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که

خارج

که خارج خواهد شد یعنی عنق کردن از آتش روز قیامت آن عنق را
دو چشم خواهد بود که با آن خواهد دید و دو گوش خواهد بود با آن
خواهد شنید و زبان خواهد بود که بآن گویا خواهد بود و خواهد گفت
سپرد کرده شده ام بسه گروه بهر جبار عنید و مراد از وی
متکبر علی الله و بهر کسیکه خوانده ست با الله بکرد و بمصورین
که صانع صورت اند شیخ قدس سره میفرماید که مراد از مصورین
آن مصوران اند که صورت بناشد برای آنکه عبادت کرده شود
چنانچه بت گران میکنند و اما مصوران که برای عبادت صورت
نه بناشد پس انها مسلم فاسق اند حکم انها حکم عاصیان ست
درین حکم داخل نیستند و روایت کرده ست ابو العلی و
قال السیوطی باسناد رجاله ثقات از ابی سعید خدری که
شنیدم من رسول صلی الله علیه وسلم را که میفرمودند وقتیکه جمع خواهد کرد
الله تعالی ناس را در صعید واحد روز قیامت اقبال خواهد کرد

Copyright © King Saud University

نار سوار خواهد شد بعض آن بر بعض و خزنه نار را باز میدارند آن

نار را و آن نار خواهد گفت قسم است بعزت بگذارید مرا در میان

من و در میان ازواج من یا اینکه من میکیرم همه ناس را بعنق واحد

پس خواهد گفت کیست ازواج تو پس نار خواهد گفت هر متکبر جبار یعنی

آنکس که بر الله تعالی تکبر میکرد پس خارج خواهد کرد باز زبان را در میان

جماعت ایشان پس خواهد انداخت از حلق خود در جوف خود

یک جماعت جباران را بستر متاخر خواهد شد بستر اقبال خواهد کرد

در حالیکه بعض بر بعض سوار شود و خزنه باز میداشتند و نار

خواهد گفت بگذارید مرا با ازواج من با آنکه میگیرم همه ناس را

بعنق واحد پس خزانه خواهند گفت کیست ازواج تو پس نار خواهد گفت

کل جبار کفود که کفران نعمت الهیت میکرد از تکبر پس خواهد چید

انها را از میان مردمان پس خواهد انداخت در جوف خود بستر

متاخر خواهد شد بستر اقبال خواهد نمود و خزنه باز خواهند داشت

و آن نار خواهد گفت که بگذارید مرا با ازواج من یا اینکه میگیرم همه را

بعنق واحد پس خزنه خواهند پرسید کیست ازواج تو پس نار خواهد گفت

هر مختال فخور یعنی نزاز کننده و فخر کننده بر الله تعالی بستر نار متاخر

خواهد شد و قضا کند الله تعالی بهر چه خواهد درین حدیث مبین شده

در هر سه بار متکبران را خواهد گرفت و در حدیث سابق گفته

که داعی مع الله اله اخر را و مصوران را نیز خواهد گرفت و

شاید مراد آن است که از تکبر اله دیگر مقرر نمایند و از مصور

هم همین مراد باشد والله اعلم وچون نوبت باینجا رسد خواهد رفت +

رب که لاحق شود هر گروه بمعبود خود پس لاحق خواهد شد عابد

شمس را و عابد قمر را و عابد طواغیت طواغیت را و این امت

باقی خواهد ماند منافق و مومن هر دو چنین واقع است و در روایت

صحیحین در حدیث طویل که مشتمل بر احوال قیامت است و در روایت

دار قطنی و حاکم و بیهقی واقع است که مشتمل خواهد شد جزیکه +

Copyright © King Saud University

عبادت میکردند آن را رب تعالی خواهد کفت برود هر کس بسوی
مولای خود که مولی عبادت او بود در دنیا پس بعضی از انها
خواهد رفت بسوی شمس و بعضی از انها بسوی قمر و او ثان
از حجاره و متمثل کرده شود مر کسانی را که عابدان عیسی اند
شیطان عیسی و متمثل خواهد شد مر کسی را که عبادت میکرد عزیر را
شیطان عزیز تا انیکه متمثل کرده خواهد شد مر انها را شجر و عود
و حجر   جون عابدان عیسی ع و عزیر ع لاحق با بنیان
نمیتوانند شد لاحق بشیطان شوند و همچنین عابدین امیر المومنین رض
که از غلاة روافض اند لاحق بشیطان شوند و همچنین عابدان
ملائکه لاحق بان شیطان شود که امر کرده ست اینها را بعبادت
ملائکه و این لاحق شدن هر کس بمعبود خود و باقی ماندن موحدان
بتوحید قلبی با قولی مشار ست در قول الله تعالی وامتازوا الیوم
ایها المجرمون یعنی علیحده شوید ای مشرکان از مومنان

اکرچه قول اما شد ایمان اینها وجون لاحق شوند مشرکان بمعبود
خود پس انداخته بشوند در جهنم یعنی انها را ملایکه بکیرند از سر و پاو
بیند ازند در دوزخ چنانکه در قول الله تعالی مذکورست یعرف
المجرمون بسیماهم فیوخذ بالنواصی والاقدام
دانسته شوند مشرکان بعلامت خود پس کرفته شود بناصیه
و بقدمها و بعضی از ان بر شمار بجه کناه ما یان را نمی اندازید پس
بفرماید الله تعالی الم اعهد الیکم یا بنی ادم ان
لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین وان
اعبدونی هذا صراط مستقیم یعنی آیا عهد نه بسته بودم
بسوی شما ای بنی آدم نه عبادت کنید شیطان را یعنی شرک نکنید
در عبادت بدرستیکه شیطان عدو ظاهرست مر شما را و عبادت
کنید مرا این راه راست و شما قبول نکردید و شرور زیدید در ان وقت انها
مشرکان خواهند گفت والله ما کنا مشرکین قسم الله

هیچ یکی از ما نبود مشرک پس الله ختم خواهد کرد بر دهن و تکلم خواهد کرد
اعضای آنها گواهی خواهند داد پس آنها از اعضا خواهند پرسید
که بچه طور گواهی دادید و شما ناطق نبودید اعضا خواهند گفت
ناطق کردانید مرا کسی که ناطق کردانید هر شی را چنانچه در آیه
کریمه مذکورست قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا
قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء و این کلام
دلالت دارد بر آنکه همه ناطق اند چنانچه مذهب اکثر اهل سنت
و جماعت ست و صوفیه کرام منطق اند بران و آیه کریمه این
قول الله تعالی یسبح الله تعالی ما فی السموات والارض
شاهدست بران و تاویلات صاحب کشاف و امثال آن
مردودست و مومن را احرام ست التفات بآن و حاکم
روایت کرده ست چون مشرکان انداخته شوند و باقی
مانند موحدان و اهل کتاب آورده شود جهنم بصورت سراب

وسراب

و سراب آب محیل گویند پستر خوانده شوند یهود پس گفته شود
آنها را که چه چیز را عبادت میکردید شما خواهند گفت یهود میکردیم
عزیر ابن الله را پس گفته شود یهود را شما دروغ میگوئید نبود
الله را زوجه و نه ولد گفته شود یهود را چه چیز میخواهید گوئید
یهود میخواهیم نوشانیدن آب را پس گفته شود آیا پس نمی بینید
پس برده شوند بسوی جهنم نظر اینکه آب ست و بودن آن سراب
تا اینکه بیفتند در جهنم پس خوانده شوند نصاری پستر گفته شود
چه چیز را بودید که عبادت میکردید پس خواهند گفت نصاری
بودیم عبادت میکردیم مسیح ابن الله را پس گفته شود دروغ
گفتید شما نبوده ست الله را ولد و نبوده ست زوجه پس چه چیز اراده
میکنید خواهند گفت میخواهیم نوشانیدن آب را بما پس گفته شود
آیا نمی بینید شما پس خواهند رفت بسوی جهنم پس نظر آب پس
خواهند افتاد در جهنم پس باقی خواهند ماند کسیکه عابد الله است

[illegible]

Copyright © King Saud University

بلا اشراک خواه بر باشد خواه فاجر وجون اهل محشر اهل
این امور را مشاهده کنند از وقت طلبیدن الله تعالی از آدم
بعث جهنم را از ذریت وی تا افتادن یهود و نصاری در نار
جهنم اضطراب شدید خواهد رسید باهل محشر و از گرمی جهنم
و گرمی آفتاب عرق خواهند کرد هر کس را گرمی و اضطراب بقدر
علم خواهد رسید بعضی را عرق تا گوش و بعضی را تا گردن و بعضی را
تا ناف و بعضی را تا رکبه و بعضی را تا قدمین و کسانی را که معصوم
اند از گناهان چون رسل و انبیا و احاد اولیا مثل خلفا راشدین
و حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی با محفوظ اند چنانچه
عامه اولیا و یا معاصی ایشان مغفور ست چون اصحاب بدر
و اولیا بجاهم و بعضی صلحا محزون نخواهند شد البته الله تعالی
میفرماید الا ان اولیا الله لا خوف علیهم و لا هم
یحزنون و دیگر جای میفرماید لا یحزنهم الفزع الاکبر

وجون در اهل محشر اضطراب و حزن و فزع عظیم حاصل کردد انتهی
که درین مقام شفیع باید تا ازین مقام خلاص شوند پس شفیع خواهند طلبید
و محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم شفاعت خواهند فرمود تا ازین خلاصی
یافته بموطن حساب و دیگر موطن بروند و کسانی را که فزع اکبر محزون
نخواهد ساخت آب خواهند نوشید از حوض کوثر که ذکرش بیاید
ان شاء الله تعالی و دیگر اهل محشر تشنه و گرسنه و پریشان باشند
و ما حدیث شفاعت را ذکر کنم اگرچه مشتمل ست بر اموریکه
بعد از مرور بر صراط واقع خواهد شد پس بدانکه روایت کرده است
بخاری و مسلم از انس رض از نبی صلی الله علیه و سلم که فرمود نبی صلی الله علیه و سلم
که جمع شوند مومنان بروز قیامت پس در ایشان غم عظیم افتد در ان روز
پس خواهند گفت کاش کسی شفاعت کند بسوی رب تعالی
پس راحت دهد مرا از مکان ما یان که این ست پس خواهند رفت
آدم را ع و در روایت امام احمد و ابن حبان از امام المسلمین

جامعة الرياض المكتبة المركزية قسم المخطوطات

Copyright © King Saud University

افضل الصدیقین ابی بکر صدیق رض واقع ست پس خواهند آمد
آدم را بحالیکه تا دهن غرق اند در عرق پس خواهند گفت مر آدم را
ای آدم تو پدر تمام بشر هستی پیدا کرده ست ترا الله تعالی
بدست خود و ساجد گردانیده ست ترا ملایکه را و تعلیم کرده ست
ترا اسمای هر شی پس شفاعت کن مرا بسوی رب خود تا خلاص کند
مارا از مکان ما که این ست پس خواهند گفت آدم ع آنها را
من نیستم در مکان شفاعت و یاد کند آدم ذنب خود را که
رسیده بود آن ذنب را وان اکل شجره ست پس حیا کند
رب خود را ازین و خواهد گفت آدم بروید نوح را که اول رسل ست
که فرستاده ست الله تعالی او را بسوی اهل زمین پس خواهند آمد
نوح را پس خواهند گفت نوح من نیستم بمقام شفاعت و یاد
خواهد کرد خطیه سوال خود را از رب بچیزیکه نبود او را علم بآن
پس حیا خواهد کرد رب خود را ازان لیکن بروید ابراهیم خلیل الله را

پس

پس خواهند آمد ابراهیم را پس خواهند گفت نیستم من محل شفاعت
ولیکن بیایید موسی را که چنین بنده ست که کلام کرده ست او را
الله تعالی و داده ست او را توریة پس خواهند آمد موسی را پس
خواهند گفت موسی نیستم من در مقام شفاعت و یاد خواهد کرد
نفس را که قتل کرده ست ناحق پس حیا خواهد کرد رب را ازان
لیکن بیایید عیسی را که عبد الله ست و رسول وی ست و
کلمه وی ست و روح وی ست پس خواهند آمد عیسی را پس خواهند گفت
عیسی نیستم بمقام شفاعت لیکن بیایید محمد را که مغفور
کرده ست الله تعالی همه ذنوبهای وی که متقدم اند و متاخر اند
پس خواهند آمد مارا پس استاده خواهم شد پس خواهم رفت
درمیان دو صف از مومنان پس وقتیکه خواهم دید رب خود را
خواهم افتاد ساجد رب را پس خواهد گذاشت در سجده مرا
زمانیکه خواهد الله تعالی بعد ازان گفته شود یعنی رب تعالی

Copyright © King Saud University

بگوید که بردار سر خود را بگو شنیده خواهد شد شفاعت بکن +
شفاعت تو قبول کرده خواهد شد و سوال بکن داده خواهد شد
ان را پس بردارم سر خود را پس حمد الله تعالی گویم بحمدیکه تعلیم کرده ست
الله تعالی مارا بعد ازان شفاعت خواهم کرد پس محدود خواهد ساخت
مرا یک حد جماعت را پس داخل خواهم کرد انها را بجنت بعد ازان
عود کنم بار دیگر پس وقتیکه ببینم رب خود را واقع شوم ساجد
پس بگذارد رب من مرا در سجده زمانیکه میخواهد گذاشتن من
در سجده بعد ازان گفته شود یعنی رب تعالی فرماید بردار سر خود را
ای محمد بگو شنیده شود و سوال بکن عطا کرده خواهی شد تو
آن را و شفاعت بکن شفاعت قبول کرده خواهد شد پس بردارم
سر خود را پس حمد گویم الله را چنین حمد که تعلیم کرده ست الله تعالی
ان حمد را مرا پس شفاعت کنم پس حد کرده شود مرا حدی از اهل محشر
پس داخل کنم این جماعت محدود را بجنت بعد ازان عود کنم

بار سوم

بار سیوم پس وقتیکه ببینم رب خود را بیفتم در سجده پس بگذارد
رب مرا در سجده بستر گفته شود یعنی بگوید الله تعالی بردار سر خود را
بگو شنیده شود و سوال بکن داده شوی تو ان را و شفاعت
بکن قبول کرده شود شفاعت تو پس بردارم سر خود را از سجده
و حمد کنم چنین حمدیکه تعلیم کرده ست رب من مرا پس شفاعت +
کنم پس حد کرده شود مرا یک حد پس داخل کنم آنها را بجنت بعد ازان
عود کنم بار چهارم پس بگویم نا باقی مانده ست مگر کسانیکه محبوس
ساخته ست انها را قرآن یعنی کسانیکه شفاعت آنها را نفع
نکند و این مراد نیست چنانکه بعضی شراح حدیث زعم کنند +
کسانیکه قران نازل ست که انها بخشیده نشوند و آن
مشرکانند و چگونه این مراد باشد و ارحم الراحمین بعضی موحدان را
از دوزخ بیرون خواهد آورد بی شفاعت احدی پس لا جرم بعد
شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم اینجا باقی مانند و فرمودند نبی صلی الله علیه وسلم +

Copyright © King Saud University

که خارج کرده شود از نار کسیکه گفته ست لا اله الا الله
و باشد در دل وی خیر بقدر یکجو بعد تر خارج کرده شود از نار کسیکه
گوید لا اله الا الله و باشد در دل وی خیر بقدر گندم و خارج
کرده شود از نار کسیکه گوید لا اله الا الله در دل وی باشد
خیر بقدر یک ذره و درین روایت در عذر نوح علیه السلام مذکور گشته
سوال آن چیز که بدان علم نبود نوح را ع و آن سوال نجات دادن
پسر او را از غرق در طوفان که نوح علیه السلام سوال کرده بود که
ای رب این پسر از اهل منست و وعده تو حق ست نجات
دادن اهل را پس الله تعالی فرمود که این پسر از اهل شما نیست
از برای من که این تو غیر صالح ست و اهل نبی صلحا می باشند
و در کلام شیخ اکبر قدس سره در عذر نوح علیه السلام برای
عدم اقدام بر شفاعت واقع شده من دعا کردم مر اهلاک
قوم را و گفتم در دعا ان تذرهم یضلوا عبادک

در بیان نفع گفتن کلمه ... (margin note)

در بیان الشفاعة عظمی حضرت ... (margin note)

ولا یلدوا الا فاجرا کفارا و فرمود شیخ اکبر قدس سره
در نفس دعا خلل نیست تا عذر عدم اقدام شود بلکه در قول
نوح ع ان تذرهم همراه لیکن درین قول هم خللی معلوم نمی شود
مگر آنکه این قول از رای شان باشد نه از علم و مناسب شان نبی نیست
که بگوید این در مثل امر برای و برین تقدیر میتواند شد که درین
روایت مراد از سوال بی علم همین قول باشد که در دعای نوح ع
واقع ست ان تذرهم تا آخر والله اعلم بحقیقة الحال +
در روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابی هریره که فرمود
رسول صلی الله علیه و سلم که من سردار ناس هستم بروز قیامت آیا
میدانید که برای چیست این سیادت جمع خواهد کرد الله تعالی
اولین را و آخرین را در معبد واحد چنین اجتماع که می شنواند
همه را آواز کننده و نفوذ کند ایشان را چشم و قریب خواهد شد
آفتاب پس خواهد رسید ناس را از غم و رنج بقدریکه طاقت ندارند

Copyright © King Saud University

و بر داشت نکنند پس کویند بعض ادمیان مر بعض ها دیگر را
آیا نمی بینی چه بزرا که شما در ان هستند و نمی بینی که شمار رسیده ست
و مراد غم و رنج ست آیا نگاه نمیکنند کسی را که شفاعت کند شما را
پس خواهند گفت بعض مر بعض را پدر شما آدم ست چون آیند
آدم را پس خواهند گفت یا آدم تو پدر بشر هستی پیدا کرده ست
الله تعالی ترا پس شفاعت کن برای ما بسوی رب خود آیا
نمی بینی چه چیز را که ما با ان در چیز هستیم آیا نمی بینی چیز را که
رسیده ست بما پس خواهند گفت آدم بدرستیکه رب من
غضب کرده ست درین روز چنین غضب که نکرده ست
قبل ازین روز مثل غضب و نه غضب خواهد کرد بعد ازین روز
مثل این غضب و بدرستیکه نهی کرده بود از شجره پس عصیان
کردم نفسی نفسی یعنی به بخشد نفس مرا الله تعالی بروید بسوی غیر من
بروید بسوی نوح پس خواهند آمد نوح را پس خواهند گفت

یا نوح

یا نوح تو اول رسل هستی بسوی اهل ارض و نام نهاده ست
الله تعالی ترا عبد شکور پس شفاعت کن بسوی رب خود برای ما
آیا نمی بینی که ما در ان هستیم آیا نمی بینی که چیز که رسیده ست بما
از رنج پس خواهند گفت نوح بدرستیکه رب من غضب کرده ست
درین روز چنین غضب که نکرده ست غضبی مثل این غضب
قبل این روز و نخواهد کرد غضبی مثل این غضب بعد این روز
و بدرستی دعاست مرا که دعا کردم با آن بر ضرر قوم خود
نفسی نفسی یعنی بروید بسوی غیر من بروید بسوی ابراهیم پس خواهند آمد
ابراهیم را پس خواهند گفت ای ابراهیم تو نبی الله هستی و
خلیل الله هستی از اهل ارض آیا نمی بینی چیز را که ما با ان در ان
هستیم و مبتلا ایم بدان نمی بینی چیز را که رسیده ست بما
پس خواهند گفت ابراهیم که بدرستیکه رب من غضب کرده ست
امروز چنین غضب که نکرده ست مثل این غضب گاهی

Copyright © King Saud University

قبل این و نخواهد کرد گناهی بعد این پس یاد کرد گناههای خود را
که گفته بود در دنیا نفسی نفسی بروید بسوی موسی پس خواهند آمد
موسی را پس خواهند گفت یا موسی تو رسول الله هستی برگزیده
کرده است ترا الله تعالی برسالت خود و بکلام خود شفاعت ++
کن مرا بسوی رب خود آیا نمی بینی چیزی را که رسیده است بما آیا
نمی بینی چیزی را که ما یان در آن هستیم پس خواهد گفت موسی بدرستیکه
رب من غضب کرده است درین روز چنین غضب که نکرده است
مثل آن قبل این روز و نخواهد کرد بعد این روز مثل آن و بدرستیکه
من قتل کردم نفسی را و امر نکرده شدم بقتل آن نفسی نفسی
بروید بسوی غیر من بروید بسوی عیسی ع پس خواهند آمد عیسی را پس
خواهند گفت یا عیسی تو رسول الله هستی و کلمة الله هستی
که القا کرده است آن کلمه را بسوی مریم پس شفاعت کن مرا +
بسوی رب خود آیا نمی بینی مرا در آنچه هستم آیا نمی بینی چیزی را

که رسیده است بما پس خواهند گفت عیسی ایشان را بدرستیکه
رب من غضب کرده است امروز چنین غضب که نکرده است
مثل آن غضب قبل این روز و نخواهد کرد بعد این روز و نه ذکر کرد
عیسی ذنب را بروید بسوی غیر من بروید بسوی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
پس خواهند آمد مرا پس خواهند گفت تو رسول الله هستی و خاتم الانبیا
هستی بخشیده است الله تعالی جمیع ذنوب تو ما تقدم و ما تاخر
یعنی صدور ذنوب از تو ممکن نیست و ذات ترا بری گردانیده است
از صدور ذنب پس شفاعت کن مرا بسوی رب خود آیا
نمی بینی چیزی را که من در آن هستم آیا نمی بینی تو چیزی را که رسیده است
بما پس استاده شوم و خواهم آمد زیر عرش و خواهم در سجده
برای رب خود پس فتح خواهد الله تعالی بر من چیزی را که نه فتح کرده است
بر کسی از محامد رب و ثنا و حسن بر رب پس گفته خواهد شد ای
محمد بردار سر خود را از سجده سوال کن داده خواهی شد

آن را و شفاعت کن شفاعت قبول کرده خواهد شد پس
خواهم گفت یا رب امتی امتی یا رب امتی امتی یا رب
امتی امتی خواهد گفت الله تعالی داخل کن از امت خود کسانی را
که نیست حساب بر آنها از باب ایمن از دروازه های جنت
و ایشان شریک اند ناس را در ما سوای این باب از بابها
پس فرموده رسول صلی الله علیه و سلم قسم بنفس آنکسی ست که نفس محمد
بدست آنکسی ست که ما بین هر دو مصراع از مصراعهای
جنت مثل ما بین مکه و هجر ست و یا مثل ما بین مکه و بصری
و درین روایت در عذر نوح ع واقع ست مرا یک دعا بود
که برای ضرر قوم خود و آن این ست که رب لا تذر علی
الارض من الکافرین دیارا انک ان تذرهم
یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا و مراد
ازین این ست که مرا یک دعا مستجاب بود باجابت آن دعا را

صرف کردم در ضرر قوم خود الحال دعا دیگر نیست که موعود
باجابت باشد و احتمال دارد که مراد انبا شد که این دعا مناسب
شان من نبود و من کردم چنانچه سابق نقل آن از فتوحات
رفته ست و در عذر ابراهیم ع واقع ست که یاد خواهد کرد
کذبهای خود و آن کذبها این ست که چون قوم وی در عید خود
میرفتند و خواستند که ابراهیم ع را نیز ببرند فرمود ابراهیم ع
انی سقیم انها دانستند که ابراهیم ع مریض اند و همراه نبردند
و چون ابراهیم ع بتان را شکست قوم پرسیدند کدام کس شکسته است
گفتند ابراهیم گفت ابراهیم بل فعله کبیرهم فاسئلوهم
ان کانوا ینطقون قوم فهمیدند که ابراهیم میگوید که بت کبیر
شکسته ست و برای این گفتند لقد علمت ما هولاء
ینطقون یعنی تو میدانی که اینها نطق نمیکنند این دو قول
ابراهیم برای اقامت دین الله تعالی بود و ابراهیم ع در شهری رفت

Copyright © King Saud University

و سردار شهر ظالم بود زنان مسافران میگرفت برای بدکاری
و از ازواج زنان را ایذا میداد چون اعوان ظالم پیش ابراهیم عم
آمدند پرسیدند که این زن یعنی بی بی ساره بتو چه علاقه دارد
فرمود ابراهیم عم هذه اختی این اخت من است و این کلمات ثلثه
کذب نبود بدان معنی که مقصود ابراهیم عم بود اما قول وی انی
سقیم پس مراد ابراهیم آن بوده است که من سقیم و بیزار
از فتن بعبادت شما ام و اما قول عم بل فعله کبیرهم هذا پس مراد از کبیر خود
ابراهیم است که ابراهیم عم کبیر بودند در قوم خود در مرتبه و درین
کذب نبود کذا فی الفتوحات و از کسائی که از هفت قراء است
منقول است وقف بر کبیرهم و وصل لفظ هذا با لفظ
فاسئلوهم و برین تقدیر معنی این است بلکه کرده است ابراهیم
نفس خود را بضمیر غائب تعبیر کرده است و کبیر تبیان این است
پس پرسید که اگر اینها نطق توانند درین هم کذب نیست

واما قول

و اما قول وی هذه اختی پس مراد اخوة دین است و درین هم کذب
نیست لیکن چون ابراهیم عم ابهام معنی دیگر کرده بود که آن کذب
بود این هم از منصب رسالت بعید بود نه اینکه کذب بود
یا گناه بود تعبیر آن بکذب فرمود که حسنات الابرار
سیئات المقربین و اما آنکه در غار موسی عم مذکور است
قتل نفس آن هم گناه نبود چرا که قبطیان که قوم فرعون بودند
حربی مهدور الدم بودند قتل آنها چگونه حرام باشد و گناه باشد
لیکن چون وی بخصوصیة بخشش وحی نه آمده بود و کشتن بی وحی
مناسب شان موسی عم نبود اگرچه آن گناه نباشد علی
الخصوص که این قتل قتل خطا بود که طپانچه زد و تعبیر آن بخون
ناحق فرمود چنانچه در روایت اول واقع است و تصریح نمود
که گفت بمراد وهی یقتلها چنانچه درین روایت است
والله اعلم باحوال خواص عبادة و نیز باید دانست که بر بعض

Copyright © King Saud University

اهل حدیث اشکال افتاده که اول حدیث اقتضا دارد که
اهل محشر شفاعت خواستند برای خلاصی از شدت این موقف
پس البته این حساب باشد و آخر حدیث مصرح ست که شفاعت
برای اخراج از دوزخ بود چنانچه روایت اولی نص ست
بران و این صحیح نمی تواند شد مگر آنکه شفاعت بعد حساب باشد
بلکه بعد مرور صراط و این اشکال عجب ست از اکابر اعلام چه
اهل محشر محتاج بشفاعت در سه موقف هستند یکی
قبل حساب برای دخول من لا حساب علیهم در جنت و خروج
باقی اهل محشر ازین حال سخت که گرفتار تشنگی و تنگی
غرق در عرق اند دیگر بعد حساب برای مغفرت کسانیکه
بر ذمه انها عصیان مقرر شده و برای مرور از صراط و شفاعت
سیوم بعد دخول بعض عصیان در دوزخ که قلم قدر بدخول انها رفته ست
پس ازین شفاعت انها خارج شوند از نار و حدیث

شفاعت که مذکور گشته جامع سه شفاعت ست در اول
شفاعت که الله حد کرده ست انهائی که بر انها حساب نیست
بشفاعت رسول صلی الله علیه و سلم داخل جنت شوند چنانچه در روایت
ثانیه تصریح بدان واقع ست و اما خلاص شدن باقی
اهل محشر از صعوبت موقف بسوی حساب پس مفهوم شد
ضمنا و سجده دوم برای شفاعت دوم ست و سجده سیوم
برای شفاعت سیوم ست پس تمام شفاعات درین حدیث
مبین گشته بازگردم به بقیه قصه اهل محشر و چون در اهل محشر
باقی نماند بجز عابد الله تعالی غیر مشرک و انها در عذاب تشنگی
و گرسنگی و گرمی افتاب واقف بودند غرق در عرق و
شافع طلبیدند شافع محمد مصطفی را صلی الله علیه و سلم یافتند پس
بشفاعت وی ازین موقف خلاص شدند و رو برو طلبیده
شدند پس ظاهر خواهد شد الله تعالی در غیر صورت اول که ظاهر

شده بود سابق پس خواهد گفت ای ناس لاحق شوند کل
امت بمعبود خود باقیماند برای شما و نه کلام خواهند کرد درین روز
مگر انبیاء پس خواهند گفت که در دنیا صحبت ایشان را
درگذاشتیم باوجود آنکه محتاج بصحبت ایشان بودیم امروز
چگونه صحبت آنها اختیار کنیم و ما منتظریم رب خود را چنین
که ما عبادت میکردیم آن رب را پس خواهد گفت رب منم
رب شما پس خواهند گفت اهل محشر نعوذ بالله منک پس خواهند
گفت رب آیا در میان شما و در میان رب علامت ست
که شما میشناسیدان علامت را پس خواهند گفت آری
ساق علامت ست فیکشف عن ساق یعنی پس کشف کرده خواهد شد
از ساق و در روایت بخاری عن ساق واقع ست یعنی
از ساق خود پس سجده خواهد کرد هر مؤمن و باقی خواهد ماند
کسیکه سجده کرد از جهت ریا و سمعه یعنی بجهة آنکه مردمان بشنوند

در بیان ساق

بشنوند

وشنوند چون سجده منافقان پس چون قصد خواهد کرد که
سجده کند عود خواهد کرد پشت وی طبق واحد و خم شدن نتواند
و مصداق آن آیه کریمه ست یوم یکشف عن ساق و
یدعون الی السجود فلا یستطیعون خاشعة ابصارهم
ترهقهم ذلة وقد کانوا یدعون الی السجود وهم سالمون
یعنی آن روزیست که کشف کرده شود از ساق و خوانده
خواهند شد بسوی سجود پس استطاعت نخواهند داشت
درحالیکه خاشع ست ابصار ایشان و گرفته ست اینها را خواری
و بودند که دعوت کرده شدند درحالیکه سالم بودند یعنی آنکه
در دنیا خوانده شدند بسجود درحالیکه قادر بودند و سالم
بودند از بی استطاعتی و بعد از سجود باز عود خواهد کرد
رب تعالی بصوریکه دیده بودند قبل ازین پس خواهد فرمود که
من رب شما ام پس خواهند گفت بلی تو رب ما هستی بار بار

Copyright © King Saud University

خواهند گفت بدانکه تجلی رب تعالی در صور مختلفه بروز قیامت
مشهور و مستفیض ست و ثابت ست در صحیحین و کیفیت این
در دار دنیا بر عارفان قدس سره مکشوف و معلوم ست و
مر عامه را درین دار دنیا کیفیت معلوم نیست و از جمله متشابهات
واما در آخرت بر همگی کس هویدا خواهد شد و فرض ست بر مومن
که ایمان آرند بظهور رب تعالی بصور مختلفه و کیفیت آن موکول
نمایند بعلم الله تعالی چنانکه حکم در سائر متشابهات ست
واما کشف ساق نزد علما ظاهر کنایت ست از حصول شدت
لیکن روایت بخاری که دروی لفظ ساقه واقع ست بعید ست
از حمل بر شدت و نیز سیاق حدیث ابی ست ازان که در
روایات صحیحه واقع شده فیقول یعنی الرب هل بینکم
وبینه علامة فیقولون الساق فیکشف عن
ساق فیسجد له کل مومن پس ساق را آینه تجلی خود نما +

گردانید

گردانید پس چگونه مراد شده امر باشد و بعضی محققین برانند که
ساق صفتی ست از صفات الهیت و کیفیتش معلوم نیست
و در روز قیامت معلوم خواهد شد پس ایمان بآن باید آورد
و کیفیت آن موکول به علم الهی باید داشت و ایمان بان باید آورد
که ساق علامت رب ست پس بعد مکشوف شدن آن معرفت
رب حاصل خواهد شد و چون از سجده فارغ شوند رب
برایشان متجلی شود و بحساب طلبیده شوند از یحیی بن جعده
روایت ست که اول حساب دواب و انعام خواهد شد روایت کرده ست
بیهقی از ابی ذر که رسول صلی الله علیه وسلم دید دو گوسفند را که جنگ میکنند
و یکی دیگری را بشاخ می زنند فرمود صلی الله علیه وسلم ای ابا ذر آیا میدانی
برای چه چیز یکی مر دیگری را می زند بشاخ ابو ذر گوید گفتم نمیدانم
فرمود صلی الله علیه وسلم لیکن رب تو میداند و قضا خواهد کرد میان
هر دو بروز قیامت و روایت کرده ست حاکم از ابن عمر که

که فرمود وقتیکه خواهد بود روز قیامت دراز کرده شود زمین

وحشر خواهد کرد الله تعالی خلق را از جن وانس ودواب ووحوش

پس وقتیکه خواهد بود آن روز خواهد کردانید الله تعالی قصاص را

درمیان دواب تا اینکه قضا کند کوسفند بی شاخ را از کوسفند

با شاخ که از شاخ زده ست پس وقتیکه فارغ خواهد شد الله تعالی

از قصاص درمیان دواب خواهد کفت دواب را بشوید خاک

پس خواهد دید آن را کافر پس خواهد کفت یا لیتنی کنت

ترابا و روایت کرده ست نسائی از شرید ابن سود که شنیدم

رسول الله صلی الله علیه وسلم کسیکه بکشد عصفور را عبثا خواهد آمد عصفور

بسوی الله تعالی بروز قیامت وخواهد کفت ای رب که فلان

قتل کرده ست مرا عبثا ونه قتل کرده ست برای منفعت حوزن

اهل محشر بحساب طلبیده شوند اول ایشان اصحاب العرض اند

در مواطن از ابتداء حساب تا دخول جنت هفت اند چنانکه شیخ

شیخ اکبر قدس سره فرموده ست یکی عرض دوم اخذ کتب سیوم

میزان چهارم صراط پنجم اعراف ششم ذبح موت هفتم

مادبه ما بهمین ترتیب بیان سازم اما عرض پس مخصوص ست

بکسانیکه عنایت بعفو از مناقشه در حساب رفته ست

این عرض عرض اعمال ست الله تعالی عرض اعمال بر بنده خواهد نمود

که تو این اعمال کرده و خواهد بخشید واین عرض را الله تعالی در کلام مجید

بحساب یسیر یاد فرموده ست روایت کرده ست بخاری

ومسلم از عایشه صدیقه رض که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم من

نوقش فی الحساب عذب کسیکه مناقشه کرده شود

در حساب عذاب کرده خواهد شد پس سوال کرد عایشه که

الله تعالی میفرماید فسوف یحاسب حسابا یسیرا

یعنی الله تعالی فرمود که حساب کرده خواهد شد حساب آسان

ومنقلب خواهد شد بسوی اهل خود مسرور فرمود صلی الله علیه وسلم

در بیان بخشیدن خدای تعالی بندهٔ خود را

در بیان حساب یسیر

Copyright © King Saud University

نیست این حساب ولیکن این عرض است و کسیکه مناقشه کرده شود
در حساب روز قیامت عذاب کرده خواهد شد و در روایت
کرده است امام احمد و حاکم از عایشه صدیقه رض شنیدم
رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میفرمود در بعض نماز خود اللهم
حاسبنی حسابا یسیرا ای الله تعالی حساب کن مرا حساب
یسیر پس هرگاه که منصرف شد از نماز گفتم یا رسول الله حساب
یسیر چیست فرمود حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نظر خواهد کرد در نامه
اعمال شخصی قبیح را پس تجاوز خواهد کرد و عفو خواهد کرد آن شخص را
از آن عمل قبیح وای عایشه کسیکه مناقشه کرده خواهد شد در حساب
هلاک خواهد شد و هر مکروهی که رسد مومن را در دار دنیا کفاره
باشد آن مومن را از بهای وی تا آنکه کفاره است خاری که
خلد مومن را و چون اصحاب عرض از عرض فراغت یابند
کشیده شوند باقیان اهل محشر بحساب و اول عمل که

که سوال کرده شود نماز است روایت کرده است ابوداود
و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و حاکم که شنیدم من رسول صلی الله علیه وسلم
که میفرمود اول چیزیکه حساب کرده خواهد شد عبد بروز قیامت
صلوة است خواهد گفت الله تعالی ملائکه را که ببینید عبد من
نماز تمام است یا ناقص کرده است لیکن اگر تمام باشد مکتوب شود
تمام و اگر ناقص باشد خواهد فرمود الله تعالی آیا هست برای بنده من
تطوع و نفل پس اگر باشد تطوع فرماید الله تعالی تمام کنید مر بنده را
فریضه نماز وی و در روایت حاکم از تمیم داری از نبی صلی الله علیه وسلم
مثل این وارد است و زیاده آمده است که زکوة مثل این است
و بعد از آن تمام اعمال موافق آن یعنی از زکوة نیز پرسیده شود
چنانکه از صلوة پرسیده شد بعد از آن از باقی اعمال پرسیده شود
و در همه اعمال فریضه از تطوع کامل کرده شود و نیز از نعیم سوال
کرده شود چنانکه الله تعالی میفرماید ثم لتسئلن یومئذ

Copyright © King Saud University

عن النعیم ابن عباس شمار کرده از نعیم صحت بدن و صحت
سمع و صحت بصر و فرمود ابن عباس که سوال کرده خواهد شد که از
چه چیز فنا کرده اید و شمار کرده ست امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
از نعیم خوردن نان گندم و نوشیدن آب سرد و بودن
خانه سایه دار و در روز حساب آنکه برای شهادت بیایند
و شهادت دهند بر اعمال بندگان و روایت کرده ست
امام احمد و ترمذی و حاکم بصحت کرده و نسائی از ابی هریره که
خواند رسول خدا صلی الله علیه و سلم این آیه یومئذ تحدث
اخبارها فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم آیا میدانید که چیست
اخبار زمین صحابه عرض کردند الله و رسوله اعلم ست فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و سلم این ست که گواهی دهد زمین بر هر عبد و امت
بآنچه که عمل کرده ست بر پشت زمین خواهد گفت زمین عمل کرد
این بنده چنین و چنین در روز چنین و چنین پس این ست اخبار زمین

در روایت کرده ست ابو داود از ابی هریره که فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و سلم که موذن بخشیده خواهد شد بقدر درازی آواز وی و
گواهی خواهد داد هر تر و خشک که روایت کرده ست ترمذی

در بیان بخشیدن موذنان

و ابن ماجه و حاکم از ابن عباس که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم البته خواهد آمد
حجر اسود بروز قیامت و خواهد بود او را دو چشم که خواهد دید
بآن دو چشم خواهد بود او را زبان که نطق خواهد کرد بآن
و گواهی خواهد داد برای کسیکه استلام کرده ست آن را بحق

در بیان حجر اسود

و در این وقت حساب چون از سوال اعمال فراغت
کرده شود داده شوند اهل محشر کتابهای خود را که نامه اعمال
ایشان ست و کتابها طیران کنند بدست یمین بعضی افتد
بدست شمال بعضی افتد و روایت کرده ابن ماجه از ابو موسی
اشعری که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که عرض کرده خواهد شد
آدمیان بروز قیامت سه عرضه اما دو عرضه پس جدال است

Copyright © King Saud University

و معاذ بر است و اما عرضهٔ ثالثه پس طیران کردن صحف است
که نامهٔ اعمال اند در دستهای اهل محشر پس بعضی اخذ است به یمین
و بعضی اخذ است بشمال و فرموده‌اند حکیم ترمذی قدس سره
در شرح این حدیث که جدال مر اعدا را است که جدال خواهند کرد
برای آنکه نخواهند دانست رب خود را پس ظن خواهند نمود
که ایشان از جدال خواهند یافت و صحت برای ایشان قایم شود
و معاذ بران است که الله تعالی عذر خواهد بسوی آدم و بسوی
انبیاء خود و قایم خواهد کرد حجت خود نزد آدم و انبیاء خود
بعد ازان خواهد فرستاد انها را بدوزخ انتهی و این
هر دو عرضه قبل شفاعت اند چنانکه گذشت و درین معنی
بر اعضا گواهی خواهند داد چنانکه گذشت و امت محمد صلی الله علیه وسلم
بر امم انبیاء سابقین گواهی خواهند داد که انبیا تبلیغ فرمودند
و امم ایشان تکذیب نمودند محمد صلی الله علیه وسلم بصدق این امت

گواهی

گواهی خواهند داد چنانکه ثابت است در صحیح بخاری و نیز فرموده
حکیم ترمذی قدس سره اما عرضهٔ ثالثه برای مومنین است و این عرض
اکبر است صلح خواهد کرد تا آنکه بخشد مومن وبال حیا را
و خجالت را بستر به بخشد و راضی شود ازانها انتهی بدانکه
درین عرض اکبر بعضی منافق اند بعضی مومن بعضی موحدین بنظر عقلی
و در مومنین بعضی خسیس اند که استقصا کرده شوند حساب انها
بعضی اصحاب عرض اند که حساب کرده شوند حساب یسیر
و حدیث متناول است همه را لهذا فرمود فاخذ بیمینه و اخذ
بشماله و حکیم قدس سره حال اصحاب عرض که اصحاب حساب یسیر اند
بیان فرموده نه جمیع حال کسیکه در عرضه ثالثه اند و در قرآن مجید
منصوص است دادن کتاب بیمین و شمال قال الله تعالی
و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه ونخرج له یوم
القیمه کتابا یلقاه منشورا اقرأ کتابک کفی

بنفسک الیوم علیک حسیبا یعنی هر انسان لازم
گردانیدیم طائر وی را در گردن وی و خارج خواهیم کرد برای ایشان
در روز قیامت کتابیکه ملاقات خواهد کرد ایشان را در حالیکه
کتاب منشور است و گفته شود ایشان را بخوان کتاب خود کافی است
نفس تو حساب کننده بر تو حاجت محاسب دیگر نیست
و در تفسیر طائر اختلاف است مجاهد و اتباع ایشان برآنند
که مراد از طائر کتاب اعمال است در گردن هر انسان مطوی
کرده قلاده کرده شده است چون مبعوث خواهد شد آن کتاب
منشور خواهد شد پس گفته شود اقرأ کتابک کفی +
بنفسک علیک حسیبا این چنین مروی شده از
خواجه حسن بصری قدس سره و از ابن عباس رض مروی شده است
که مراد از طائر عمل است یعنی عمل خیر و شر لازم بر گردن
هر شخص است و بروز قیامت کتاب داده خواهد شد

کدران

که دران عمل مکتوب بود اگرچه ظاهر بلفظ طائر مناسب معنی
اول است چرا که کتاب بروز قیامت طیران خواهد کرد اما
آنچه که روایت کرده شده است از انس از نبی صلی الله علیه وسلم
بظاهر منافات دارد بآن و آن مروی این است الکتب
کلها تحت العرش فاذا کان الموقف بعث الله
ریحا فیطیرها بالایمان والشمائل واول خط
فیها کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا
یعنی کتابها کل کتابها زیر عرش اند پس وقتیکه خواهد شد
موقف خواهد فرستاد الله تعالی ریح را پس طیران خواهد کنانید
بایمان اهل موقف و بشمائل اهل موقف و اول خطیکه
دران کتابها است این است اقرأ کتابک کفی
بنفسک الیوم علیک حسیبا و قتاده میفرماید
چنانچه روایت کرده ابن جریر که خواهند خواند درین روز

Copyright © King Saud University

کسیکه قاری نیست در دنیا وقال الله تعالی فاما من
اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرءوا
کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه فهو
فی عیشة راضیة فی جنة عالیة قطوفها دانیه
کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیه
واما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم
اوت کتابیه ولم ادر ما حسابیه یا لیتها کانت
القاضیة ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه
خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة
ذرعها فاسلکوه انه کان لا یؤمن بالله العظیم
ولا یحض علی طعام المسکین فلیس له الیوم ههنا حمیم
ولا طعام الا من غسلین لا یاکله الا الخاطئون +
یعنی کسیکه داده شده ست کتاب به یمین خود پس بگوید

بیایید بخوانید کتاب من بدرستیکه من ظن میکردم که ملاقات
خواهم کرد حساب خود را یعنی در دنیا یقین میکردم که حساب ما
خواهد شد پس این صاحب یمین در عیش مرضیه وگوارست
در جنت عالیه که ثمار وی قریب ست وگفته خواهد شد +
کلوا واشربوا یعنی بخورید و بنوشید عوض آنچه گذرانیدید
در ایام گذشته یعنی عوض آنچه تکلیف کشیدید در دنیا وظاهر
انست که این یمین اصحاب العرض اند واما اصحاب استقصاء
حساب را ذکر نفرموده و بعید نیست که مراد از قول او سبحانه
فهو فی عیشة الراضیه اه آن باشد که مآل اصحاب یمین
عیش مرضیه ست بعضی را بی حساب و بعضی را با حساب یسیر
و بعضی را با حساب شدید و بعضی را بعد دخول نار لیکن این
اصحاب یمین آنها اند که بشفاعت رسول صلی الله علیه وسلم باین مقام
رسیدند واما اصحاب شمال پس خواهد گفت ای افسوس

دربیان اصحاب یمین ۱۲

کاشکی نداده شده بودیم کتاب خود را کاشکی ندانستم که چه

حساب منست ای افسوس کاشکی این بود موت دهنده من

و نه بکار آمد از من مال من که در دنیا مال دار بودیم پس حق تعالی

امر خواهد کرد ملائکه را بگیرید اینها را و طوق کنید اینها را بعد از آن

در زنجیر که دراع وی سبعون دراع ست مسلوک سازید بارستیکه

اینها ایمان نمی آوردند بالله عظیم و نه حض میکردند بر طعام

مسکین یعنی مسکین را طعام نمیدادند پس نیست اینها را الا حمیم

یعنی آب گرم و نه طعام مگر از غسلین که عرق اهل دوزخ ست

و ریم اهل دوزخ که از سوختن بر می اید چنین غسلین که نخواهد خورد

این را مگر گناه کاران و شیخ قدس سره در فتوحات می فرمایند

که مر کافر مجاهد را کتابی نیست که داده شود بشمال و نیست

کتاب مگر برای کلمه کو دودرین کلام الهی و اما من اوتی

کتابه بشماله مراد منافقان اند چرا که اینها کلمه بزبان

میگفتند

میگفتند و اما کافر مجاهد پس حکمش سابق گذشته که اینها در دوزخ

روند بی حساب و منافی مسلوب الایمانست در باطن و در باطن

مشرک ست یا از معطله یا از متکبر علی الله ست والله تعالی

سلب کرده ایمان را از اصحاب شمال و تعرض باسلام نکرده چراکه

این منافق منقاد ست بظاهر برای حفظ مال خود و دم خود و

اسلام منافق عند الله مقبول نیست و منافق متمیز شده +

ازین سه گروه بزیاده وصف نفاق نه اینکه مغایر این گروه ست

و این سه گروه مجاهد تا این منافق اصحاب نارند مخلد در نار

همیشه و این سه گروه مجاهد بی حساب در نار روند چنانکه

بیان آن باحادیث صحیحه منافق بسبب قول لا اله الا الله

بعد حساب بدوزخ رفت والله اعلم و شیخ اکبر قدس سره

فرموده و اما کسانیکه داده شوند کتاب از پشت خود

یعنی کسانیکه مذکور اند درین آیه و اما من اوتی کتابه

وراء ظهره پس آن کافر مجاهدست انداختن در دنیا کتاب
الله تعالی را به پشت و خریدند عوض آن ثمن قلیل پس وقتیکه قیامت
خواهد شد گفته خواهد شد و بگیر یا کتاب خود را از پشت خود از
موضعی که انداختند در دنیا پس این کتاب که داده شوند از پشت
کتاب منزل ست نه کتاب اعمال والله اعلم و چون نامه اعمال
باصحاب اعمال داده شود پس کشیده شوند اهل محشر بسوی میزان
که بان وزن اعمال خواهد شد پس اگر پلهٔ اعمال حسنه سبک شود
و پله اعمال سیئه ثقیل شود امر کرده شود با دخال دوزخ و اگر پلهٔ
اعمال حسنه ثقیل شود و پلهٔ اعمال سیئه سبک امر کرده شود
با دخال بهشت و روایت کرده ست بزار و بیهقی از انس از
نبی صلی الله علیه وسلم که فرموده اند خواهند شد باین آدم بروز قیامت
پس استاده کرده خواهند شد درمیان دو پله میزان و موکل
کرده خواهد شد ملک پس اگر ثقیل شود میزان وی ندا کند ملک

بآوازیکه

بآوازیکه بشنود خلایق شقی شد فلان شخص شقاوتیکه سعید
نخواهد شد همیشه و مراد از شقاوت انست در دوزخ داخل
شود و مراد از سعادت انکه در دوزخ نرود نه انیکه شقاوت
خلود بدوزخ ست چراکه مسلمان بدوزخ مخلد نخواهد شد پس
حاصل انیکه بدوزخ رود که چنین سعادت نخواهد شد که بی دخول
دوزخ به بهشت رود و ظاهر آن ست که نصیب کرده شود
برای هر کس میزان علیحده که در کلام مجید موازین واقع ست بلفظ
جمع و هر عمل میزان موزون شود اخر آن الحمد لله ست مگر کلمه
لا اله الا الله موزون نشود برای انکه هر عمل موزون شود
باضد و کلمه لا اله الا الله ضد ندارد چه ضد این کلمه شرک ست
و شرک لا اله الا الله جمع نشود در شخص واحد و اگر لا اله
الا الله گفته ست با اعتقاد پس شرک مرتفع شد و اگر گفته ست
و اعتقاد نکرده ست پس او مشرک ست و گفتن لا اله الا الله

Copyright © King Saud University

اعتبار ندارد کذا فی الفتوحات و این ست مختار اکثر علما و نیز
علما اختلاف کرده اند در انکه نفس اعمال موزون خواهد شد یا صحائف
اعمال اکثر بر انند که صحائف اعمال موزون شوند و همین ست مختار
شیخ اکبر قدس سره و نیز در فتوحات فرموده که اعمال مشرکان
موزون نشوند برای انکه مشرکان را عمل نیست و هر عمل که کرده اند
محبوط ست پس چه چیز داخل میزان شود و شاهد بر آن نص
قرآنی ست فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا و
تاویل امثال صاحب کشاف که منکر وزن اعمال اند بانکه
مجاز ست از عدم اعتداد پس معنی آن باشد که مشرکان را
اعتداد نبود بروز قیامت مسموع نیست و نیز مشرکین در دوزخ
روند قبل قیام حساب چنانکه دانستی و چونکه آنها بی حساب
بدوزخ روند پس اعمال انها موزون نشوند صحیح ست و مختار
اکثر علماست و اما منافقان پس ظاهر آن ست که اعمال آنها

موزون ست که اینها داخل حساب اند و بحسب ظاهر انها
اعمال دارند اگرچه بباطن محبوط اند و چون الله تعالی بر انها در
دار دنیا احکام مسلمانان جاری کرده همچنین کنن حساب و
وزن اعمال معامله مسلمان با انها کرده و منافقان را صلوة
و صوم و جهاد و حج و صدقه هست بحسب ظاهر اگر ابتغاء وجه الله
نکرده ست پس نامه اعمال اینها را در میزان کنند و کفه میزان
سبک تر باشد و کفه آن چیز که با شیاطین خود در خلوت
میگفتند ثقیل شود و همچنین کفه دیگر معاصی بلکه کفه اعمال
منافقان اینقدر سبکی پیدا کند که کفه خالی سبکی دارد
و هیچ ثقل پیدا نکند و کفه خالی بر نسبت این کفه ثقیل بود
چرا که عمل منافقان کلا عمل ست و نیز باید دانست که شیخ
اکبر قدس سره میفرماید که اعمال قلبیه موزون نشوند و این میزان
مختص باعمال جوارح ست و آن سمع و بصر و لسان و فرج و دست

وشکم و فرج و پای که محسوس برای محسوس ست لیکن تمام
کرده خواهد شد در اعمال باطنه عدل و این میزان حکمی ست و معنوی
پس محسوس برای محسوس ست و معنی برای معنی و نیز باید دانست
که در موطن حساب و وزن اعمال حاجت عظیمت بسوی
شفاعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم کرده و این شفاعت ثانیه ست
و این نصیب آنکس ست که در سجده دوم محروم گشته اند
و اینها کرده عظیم اند پس بشفاعت سید المرسلین ذنوب
اینها عفو شود و سیئات محو شود و حسنات بمانند
پس کفه میزان حسنات راجح و ثقیل شود و اینها در سعدا
داخل شوند و چون از حساب و وزن اعمال فراغ شود
عطا کرده شوند مومنان نور را و منافقان در ظلمت مانند
ابن عباس می فرماید چنانچه روایت کند حاکم و بیهقی
احدی از مومن مگر آنکه داده شود نور بروز قیامت اما

منافق

منافق پس نور وی منطفی خواهد شد و مومن خواهد ترسید از
انطفاء نور منافقان پس دعا خواهند نمود ربنا اتمم لنا
نورنا و روایت کرده ست طبرانی از ابن عباس که فرمود
رسول الله صلی الله علیه وسلم که الله تعالی خواهد خواند میان نام مادران
ایشان یعنی فلان ابن فلانه از جهت پوشیدن الله تعالی
مر عیب عباد را یعنی تا بودن احدی ولد الزنا بظهور
نیاید اما نزدیک صراط عطا خواهد فرمود هر مومن را نور
و هر منافق را نور پس وقتیکه مستوی شوند بر صراط سلب خواهد کرد
نور را از مرد منافق و زن منافقه و اینها در ظلمت خواهند ماند
پس خواهند گفت منافقان شفقت کنید بما تا بجهیم از
نور شما و خواهند گفت مومنان ربنا اتمم لنا نورنا
و نخواهند گفت شفقت احدی احدی را پس ازین روایت
معلوم شد که منافق و مومن هر دو نور عطا کرده خواهد شد

در بیان خواندن خدای تعالی بندگان خود را از نام مادران ایشان ۱۲

Copyright © King Saud University

لیکن نور مومنان باقی خواهد ماند و نور منافقان مسلوب خواهد شد
و بدانکه این نور مومنان داده خواهند شد نور ایمان است
بصورت محسوسه دران روز ظاهر خواهد و چونکه منافق را
ایمان قولی بود و راسخ الاصل نبود چه اصل ایمان اعتقاد است و
ثبات و قرار نیافت نور ایمان شان و اخر الامر نور مسلوب
گشت و ظلمت و کفر بصورت محسوسه نصیب ایشان شد اعاذنا
بالله من ذلک و ایمان مومن چون راسخ الاصل است نور
آن ثابت و مستقر ماند و چون اهل محشر از حساب و وزن
اعمال فراغت یابند بسوی صراط روند تا عبور کرده بجنت روند
و صراط جسری است بر زمین جهنم زیر وی نار است و یمین وی
نار است و شمال وی نار است و نیست موضعی خالی از نار
مگر یمین جسر و این صراط باریک تر است از موی و تیز تر است
از حاشیه شمشیر و بر وی کلالیب و خطاطیف است معلق و کلالیب

در بیان تعریف پل صراط

جمع کلوب و کلوب به تشدید لام چوبی است از آهن کج برسر
وی کجی باشد که از ان پزنده نان از تنور نان بیرون می آرند
و خطاطیف جمع خطوف است به تشدید طا و خطوف چوبی است
از آهن که یکطرف وی کج باشد و یکطرف راست باین کج اگر
در گردن از ان حلقه کرده کشند کشیده شود و بر صراط حسک
یعنی خار مثل خار سعدکوفی نیز معلق است و مروی است بروایت
بیهقی از رسول صلی الله علیه وسلم که کلوب چنین کلان است که گرفته شود
از کلوب واحد اکثر از ربیعه مضر و شیخ اکبر قدس سره میفرمایند
که صراط صورت شریعت است که بروز قیامت شریعت
صورت گرفته باین صورت محسوسه ظاهر خواهد شد و شریعت
صراط مستقیم است و آن عبارت است از توحید
و حقوق توحید و لوازم توحید و این شریعت مثل خط مستقیم است
و راه صواب از اندک میلان در خطا افتد و اگر شریعت

مستقیم شده عمر گذرانند و سلوک معنوی بر شریعت باشد
بجنت رسانند و همچنین صراط قیامت هم طریقیست که
واصل شود به سبب محسوس بجنت و لهذا یعنی برای آنکه
صراط صورت شریعتست مشرک مجاهر را بر صراط نبرند
چراکه مشرک را قدم بر توحید نیست نه ظاهرا و نه باطنا اگرچه
او را اقدام بر وجود نیست چراکه بوجود الله تعالی قائلست
و معطل را نه قدم بر وجود نه بر توحید پس این هر دو را بر صراط
نبرند و بدوزخ برند بی مرور صراط اما منافق چونکه ظاهر مسلمست
اگرچه بباطن بر توحید نیست پس او ادعاء توحید و شرع دارد
پس ضرور افتاد انها را که بر صراط بیایند و جنت را ببینند
و در طمع آن شوند بعد از آن مصروف شوند از جنت در
دوزخ روند و چون همه کسان را آمدن بر صراط ضرور
افتاد و صراط بر زمین جهنمست الله تعالی فرمود

وان

وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا
یعنی نیست از شما مگر آنکه شونده ست وارد بر نار دوزخ است
این رب تو ای مخاطب لازم قضا کرده شده کذا فی الفتوحات
و چون بر صراط مرور کنند از مومنان پیش پیش مومنان
و بایمان مومنان و بآن نور راه صراط ببینند و نور منافقان
در آنجا مسلوب شود و در ظلمت و تاریکی بمانند پس منافقان
مرد و زن آواز دهند مر کسانی را که مومن اند انظرونا
نقتبس من نورکم یعنی انتظار کنید ما را که نفع برداریم از
نور شما جواب گفته شود ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا
یعنی باز گردید پس خود و التماس دارید نور را یعنی از جائیکه آمده اید
از مکان ظلمت آنجا نور بطلبید پس یک دیوار حائل کرده شود
میان مومنان و منافقان و در آن دیوار دروازه است
که اندرون آن دیوار رحمتست و جنتست و

Copyright © King Saud University

برون آن دیوار از جانب وی عذابست ندا رست
ندا خواهند داد منافقان مومنان را الم تکم معکم
ایا نبودیم ما یان با شما در حق اسلام در دنیا جواب
خواهند کفت مومنان بلی و لکنکم فتنتم انفسکم
وتربصتم وارتبتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله
وغرکم بالله الغرور فالیوم لا یوخذ منکم
فدیة ولا من الذین کفروا ماوٰکم النار هی
مولٰکم وبئس المصیر یعنی بلی بودید شما با ما لیکن در فتنه
انداختید نفس خود را وامید وار بودید بنابر شوکت
اسلام ودر شک بودید در دین اسلام یعنی مومن مل بل
نبودید وفریب داد شما را ارزوهای شما واز جمله امالی آن بود
که کمان می بردند که حال ما یان مستور ست ومومنان را
سفینه میشمردید تا انکه رسید امر الله تعالی بغلبه اسلام

وخراب

وخراب شدن شما وفریب داد شما را فریب دهنده
که شیطانست وقوله تعالی فالیوم لا یوخذ منکم فدیة
اه دو احتمال دارد یکی انکه داخل در مقوله مومنان باشد مر
منافقان را مومنان میکویند که چون حال شما باین وجه ست
بر شما عذاب حتم ست نه از جزیه وفدیه خلاصی ست شما را
ونه کافران مجاهدان را ماوای شما نار ست ونار آشنای شما ست
وبد ست مصیر در نار واحتمال دیکر انکه این قول الله تعالی باشد
مر منافقان را پس الله تعالی کوید چونکه حال شما اینست که مومنان
کفتند پس بر شما حتم ست دخول نار وچون نوبت بر صراط
تا اینجا رسد منافقان در دوزخ بیفتند وراه مسلوک بجنت
نیابند ورویهای انها سیاه شود بخلاف مومنان که چهره
ایشان روشن باشد وطبرانی روایت کرده ست از ابی درداء
که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود که نیست عبدی که کوید لا اله الا الله

مانند مرة مگر آنکه بعث خواهد نمود الله تعالی بجالیکه روی مثل
بدر ماه ست واجماع منعقدست برانکه روی مومن اگرچه عاصی
باشد سیاه نشود وقرطبی گفته که احادیث برین دال اند
وچون روی منافقان سیاه شود گفته شود انهارا ظاهر انست
که گویند ملائکه اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب
بما کنتم تکفرون یعنی آیا کافر شدید بعد ایمان که در ظاهر
ایمان آورده بودید پس بچشند عذاب بسبب کفر کردن شما
که در باطن شما بود ومنافقان را شفاعت نصیب نیست
وشفاعت احدی کارگر نشود الله تعالی میفرماید ++
سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم
لن یغفر الله لهم   مومنان عبور صراط بکنند
ودر روایت بیهقی از انس رض که فرمود صلی الله علیه وسلم مجبوس خواهند کرد
الله تعالی بر صراط کسی را که خواهد خواست از بندگان خود +

مردمان لغزنده وزبان لغزنده درین روز کثیر بود
ملائکه بر دو جانب صراط ایستاده آواز کنند اللهم
سلم سلم پس یکه آمده ست سعید عبور خواهد نمود وداده
خواهند شد نور بقدر ایمان خود واعمال خود پس بعض ناس
کسانند که خواهند گذشت همچو درخشنده برق وبعضی ازانها
کسانند که خواهند گذشت همچو باد وبعضی ازانها کسانند که
خواهند گذشت مثل دویدن اسپ وبعضی ازانها خواهند
خواهند کرد شرت کردنی وبعضی ازانها خواهند دوید وبعضی
ازانها کسانند که داده شوند نور تا موضع قدم خود وبعضی
ازانها خواهند رفت ببطن خود وبر سرین خود وبعضی را +
خواهند گرفت بسبب گناهان که کرده اند آنجا پس نزد این
خواهند گفت مومنان حس حس واین نار خواهند سوزانید
کسی را که خواسته ست الله تعالی این خبر وی ست از حیث

Copyright © King Saud University

بیهقی و کسانیکه محبوس باشند انها محبوس اند در کلابیب ودی
حساب نار ایشان بشفاعت سید المرسلین خلاص شوند
و عبور کنند چنانچه در فتوحات مذکورست و این شفاعت
از جمله شفاعت ثانیه ست که سابق مذکور شده و این
شفاعت کلان ست که مردان و زنان باین شفاعت
از عذاب استقضا حساب و میزان خلاص شوند
و از صراط مرور یابند و محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اول
کسی ست که با امت خود مرور صراط کنند باحادیث
صحیحه و اجماع قاطع ثابت ست بعد ازان دیگر انبیاء
با امم خود عبور کنند و در روایت حاکم از عبد الله بن
سلام واقع ست که بعد مرور محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
از صراط و رسیدن بجنت ندا داده شود عیسی را
و امت وی بر صراط روند و خواهند افتاد اعدای عیسی

از یمین و شمال در نار و نجات خواهد یافت نبی الله عیسی
و صالحان امت وی و بعد ازان تابع خواهد شد انبیاء دیگر
تا آنکه خواهند بود آخر انبیاء نوح حاکم بصحت این اثر حکم کرد
و ذهبی گفته غریبست و موقوف ست بر ابن سلام و ظاهر آنست
که مراد از اعدای عیسی منافقان امت وی اند نه نصاری
بعد تبدیل و تکذیب محمد صلی الله علیه و سلم که اینها بر صراط نرسند و
بی حساب بدوزخ روند چنانچه سابق گذشته و ازین اثر
معلوم شد که بعد محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم عیسی ع بر صراط گذر عبور کنند
و این بعید نیست بلکه همین ظاهرست که عیسی ع به برکات
اتباع شریعت محمدیه مخصوص ست فیما بین رسل و داخل
امت محمدیه ست و خاتم ولایت گشته چنانچه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
خاتم الرسالت ست والله اعلم بحقیقة الحال و مرور کنندگان
بر صراط چهار فرقه اند فرقه اولی منافقان اند که نور انها

Copyright © King Saud University

مسلوب شود و نخواهند یافت راه را و خواهند افتاد
در نار و انداخته خواهند شد در درک اسفل از نار و حکم اینها حکم
مشرک ست در خلود در نار همیشه و روی اینها سیاه خواهند شد
بجهت ظلمت کفر که در باطن اینها بود **فرقهٔ ثانیه** مومنان اند که
مرور نمایند و عابر شوند و مامور کردند بدخول جنت بشفاعتیکه
در سجدهٔ اول محدود شدند بمقداری و در سجدهٔ ثانیه بمقدار دیگر
فرقهٔ ثالثه آن مومنان اند که قدم بر عصیان کبائر نهاده بودند
و تا این زمان بغفران مشرف نشده اند اینها از تجاوز صراط
و عبور آن ممطول شوند بعضی اینها محبوس در کلالیب شوند و گرمی
دوزخ باینها رسد بقدر اعمال ایشان و بعضی در دوزخ بیفتند
بعضی را نار بگیرد تا قدم و بعضی را تا ساق و بعضی را تا کمر بقدر
اعمال ایشان و نار مسلط بر قلب عبد مومن نشود و روی
اینها سیاه نشود و جزع و قطع همچو کافران نکنند بلکه بیشتر

[illegible]

درغشی در آیند و بعضی صابر باشند و بعضی بسبب نور ایمان در
مشاهدهٔ تجلیات الهی که دران مقام ست برسند چنانچه
فرموده اند چنانچه فرموده اند امام قیصری قدس سره در شرح
فصوص الحکم و این فرقه محتاج بشفاعت مانده ست چنانچه
بیاید ان شاء الله تعالی و از فرقهٔ ثانیه که اینها مشرف بعبور
صراط شدند بعضی از اینها برای قصاص خصومت در قضائیکه
فیما بین جنت بطرف صراط ست و آن قضا دروازهٔ جنت ست
واقف کرده شوند قال الله تعالی ثم انکم یوم القیمة
عند ربکم تختصمون روایت کرده ست امام احمد
و حاکم و بیهقی و ترمذی از زبیر رض هرگاه که نازل شد این آیه
انک میت و انهم میتون ثم انکم یوم القیمة
عند ربکم تختصمون سوال کرد زبیر یا رسول الله
ایا تکرار کرده خواهد شد آنچه بود در میان مایان در دنیا

از خصومت فرمود رسول صلی الله علیه وسلم ارنی تکرار کرده خواهد شد تا
اینکه ادا کرده بشود بسوی هر صاحب حق حق وی فرمود زبیر رضی الله عنه قسم
بر اینکه امر سخت است و روایت کرده است بخاری از ابو سعید
خدری فرمود رسول صلی الله علیه وسلم که خلاص خواهند شد مومنان از
نار پس حبس کرده خواهند شد بر یک قنطره که مابین جنت و نار است
پس قصاص کرده شود بعضی را از بعضی مظالم را که بوده است
در میان ایشان در دنیا تا اینکه وقتیکه مهذب شوند
پاک کرده شد از مظالم اذن داده خواهد شد ایشان را بدخول جنت
پس قسم کسیکه بید اوست بر اینکه یکی از ایشان داننده‌تر است
بمنزل خود در جنت از نفس خود که داننده منزل خود است که
در دنیا بود و روایت کرده است انس از نبی صلی الله علیه وسلم که دو مرد
دو مرد اند از امت نشسته بر سرین روبروی رب العزت
تبارک و تعالی پس خواهد گفت یکی از آن دو کس یا رب بگیر

مظلمه مرا

مظلمه مرا از برادر من پس خواهد فرمود الله تعالی بده برادر خود
مظلمه مرا او را پس خواهد گفت یا رب نه باقی مانده است از
حسنات من چیزی پس خواهد گفت الله تعالی مر طالب را
چه کنی و نیست باقی از حسنات وی چیزی پس خواهد گفت طالب
یا رب بردار این از من گناهان من را گوی که نزد این قول جاری
شد دو چشم رسول الله صلی الله علیه وسلم از گریه بعد از آن فرمودند
بدرستیکه این روز سخت است آن روزیست که محتاج شوند
ناس تا اینکه بردارد کسی از ایشان گناهان ایشان پس خواهد گفت مر
طالب را بردار سر خود را پس نظر بینداز در جنتها پس بلند کند
طالب سر خود را پس خواهد گفت یا رب این شهرها از نقره است
مرتفع و خانها از زر زینت داده شده است مرصع از لولو
این برای کدام نبی است یا برای کدام صدیق است یا برای کدام
شهید است خواهد گفت رب این برای کسی است که دهد مرا

در بیان آنکه در بهشت تفاوتهاست

این گفت آن طالب که یارب کیست که مالک ست مرد
این را رب خواهد گفت تو مالک هستی این مرد را خواهد گفت
ان طالب بجیب خیر رب فرمود بعوض عفو تو از برادر خود خواهد گفت
طالب بدرستیکه عفو کردم من اکنون پس رب خواهد گفت بگیر دست
برادر خود را و داخل کن بجنت بعد ازان فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
نزد این کلام تقاوت کنید الله را و صلح بکنید در میان خود را
بدرستیکه الله تعالی صلح خواهد کرد در میان شما بروز قیامت
این حدیث را روایت کرده ست حاکم و بیهقی و ابن ابو داود
و سعید ابن منصور بدانکه انچه مذکور شد حکم کسی ست
که تجاوز کند از صراط و حسنات وی غالب باشد
یا انکه حسنات وی زفته باشد در حساب و سیئه هم
بر ذمه نباشد خواه بعدل خواه بشفاعت و بالجمله کسیکه
عنایت و مغفرت وی رفته باشد و اما کسانیکه مظالم

انهارا مفلس ساخته از حسنات و حال او زار کردانید
پس تجاوز صراط نتوان کرد و در جهنم خواهد افتاد بقدر گناه خود
خواهد سوزید بعد ازان بشفاعت و بعفو از دوزخ بیرون
خواهد آمد احادیث در باب داخل شدن اصحاب مظالم در دوزخ
بسیار اند و بعضی از انها مذکور کرد در روایت کرده ست
بخاری از ابی هریره که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم کسیکه باشد نزد
وی مظلمه برای برادر خود پس واجب ست که ازو معاف کناند
در دنیا پیش ازانکه بگیرد از حسنات صاحب مظلمه اگر نباشند
او را حسنات بگیرد از سیئات و روایت کرده ست
مسلم و ترمذی از ابی هریره رض فرمود رسول صلی الله علیه وسلم آیا میدانید
کدام مفلس ست حاضران گفتند مفلس درمیان ما کسی ست نه درهم
دارد نه متاع فرمود رسول صلی الله علیه وسلم مفلس از امت من آنکس ست
که خواهد آمد بروز قیامت با صلوات و صوم و زکوة خواهد آمد

که دشنام داده ست این را و قذف کرده ست این را
و خورده ست مال این را و ریخته ست خون این را و زده ست این را
پس خواهد نشست پس قصاص کرده خواهد شد از حسنات وی
پس اگر فنا شود حسنات وی پیش از آنکه برابر شود آنچه بر وی ست
از گناه گرفته شود از گناهای وی پس طرح کرده خواهد شد بر وی
پس انداخته خواهد شد در نار و امثال این احادیث بسیار ست
قریب تواتر ست و گفته ست بیهقی مراد این احادیث
آنست که داده شود مر مظلوم خصم را چیزی که هموزن عقوبة
سیئات وی ست پس اگر فنا شود حسنات وی و عقوبت
سیئات باقی ماند داده شود بظالم سیئات مظلوم را
و عقاب کرده شود بعد از آن بحکم ایمان از دوزخ برآید
نه آنکه مخلد در نار باشد چرا که مومن مخلد نخواهد ماند و این قول بیهقی
در واجب الاتباع ست و نیز باید دانست که این حکم مشروط

بآن ست که هر مظلوم مظلمه ظالم را نباشد چنانکه غیبت و دشنام
نداده باشد بلکه صبر کرده باشد و اگر نه مظلمه او مظلمه وی افتد و بعد
قصاص اگر مظلمه احدی ازین هر دو باقی ماند از حسنات جبر آن
کرده آید چنانکه دانستی و این نیست که تمام حسنات ظالم
در مظلمه برود بلکه موازن هر مظلمه در علم الله حسنه ست و آن
حسنه که موازن مظلمه ست داده آید والله اعلم بالصواب
و فرقه رابعه آنها اند که کفه سیئات آنها و حسنات آنها
برابر افتد و ترجیح بهیچ نبود آنها را بر اعراف محبوس شوند و
اعراف سوری ست در میان جنت و نار و اصحاب اعراف
خواهند شناخت اصحاب جنت را بروشنی روی و
اصحاب نار را بسوادی روی و وقتیکه خواهند دید اصحاب
جنت را طمع خواهند نمود دخول جنت و وقتیکه خواهند دید
اهل نار را تعوذ خواهند کرد از نار چنین مروی گشته از ابن عباس

Copyright © King Saud University

بروایت بیهقی وانچه واقع گشته بروایت بیهقی وانچه واقع
گشته بروایت بیهقی از ابی هریره که سوال کرده شد رسول صلی الله علیه وسلم
از اصحاب اعراف پس فرمود رسول صلی الله علیه وسلم اصحاب اعراف
قومی اند که کشته شده اند در راه خدا و نافرمان اباء خود را
پس منع کرده شده شوند از دخول جنت بسبب نافرمانی اباء خود
و منع کرده شوند از دخول نار بسبب بودن انها در راه خدا
نیز موید مذکورست که این حدیث بیان مثال تساوی دو کفه
میزان ست چه معصیت اباء از اعظم کبائرست و شهادت
در راه خدا از اعظم حسنات ست هر دو کفه میزان برابر افتد
شیخ اکبر قدس سره میفرماید که اعراف سوری ست میان
جنت و نار درون رحمت ست و آن جانب جنت ست
و بیرون وی عذاب و آن جانب نارست و خواهند بود
بروی کسانیکه سیئات و حسنات انها برابرست که

از دو کفه

و یکی از دو کفه میزان رجحان ندارد و بر دیگری و خواهند دید
بسوی جنت و نار و نیست انهارا رجحان یکی جانب
تا داخل شوند در جنت و یا در نار پس وقتیکه خوانده شوند
بسوی سجده و انقدر تکلیف باقی ست در روز قیامت
و در سجده آیند کفه حسنات انها رجحان یابد بسبب این سجود
پس داخل شوند جنت را و قبل این میدیدند بسوی جنت
بجهت انکه دارند حسنات و خواهند دید رحمت الهیت
پس امید دخول بهشت خواهند داشت برای انکه از اهل
لا اله الا الله اند و نخواهند دید لا اله الا الله در کفه
میزان و به یقین میدانند که الله تعالی ظلم نخواهد کرد بقدر ذره
در هر دو کفه میزان پس طمع خواهند داشت مر کرم الهی را
که ضرورست که بکلمه لا اله الا الله عنایت باشد پس
وقتیکه به بینند اهل جنت را گویند سلام علیکم

وطمع دارند که از اهل جنت باشند و وقتیکه مصروف
شود ابصار ایشان بسوی اصحاب نار گویند ربنا
لا تجعلنا مع القوم الظالمین و مراد از ظلم شرک است
لا غیر هذا خلاصه ما فی الفتوحات و در تفسیر اعراف و
اهل آن خلاف واقع شده و قول مذکور راجح است قرطبی
بآن تصریح کرده است و بعضی گویند که اصحاب اعراف
رجال کاملان اند که ایشان را بروز قیامت هیچ آسیبی و گزندی
نیست و احتمال حزن ندارند ایستاده شده اند بر سور جنت
تا مطالع احوال ناس کنند و طمع دارند بر سبیل یقین که
بجنت بروند و الله تعالی خواهد گفت باصحاب نار که قسم
میکردید که ایشان را رحمت نخواهد رسید بعد از ان الله تعالی
بایشان خواهد فرمود ادخلوا الجنة و قایلان این قول
مختلف شده اند بعضی گویند آنها قوم فقهاء صالحان اند

وبعضی گویند

و بعضی گویند شهیدان اند و بعضی گویند عدول هر امت اند
که گواهی دهند بر مردمان و بعضی گویند گروه از انبیاء است
و بعضی گویند خواص صحابه اند مثل امیر المومنین علی و حمزه و جعفر
و عباس و قول اول صحیح است و دلیل آن اخبار صاحب فتوحات است
که در کشف و علم مثلی و عدیلی نداشت والله اعلم
و چون فرقه ثانیه و اصحاب اعراف مامور بدخول جنت
شوند و فرقه ثالثه بمانند در عذاب محمد خاتم المرسلین صلی الله علیه وسلم
برای شفاعت قیام فرماید جمعی از ایشان را بیرون آرد تا
مومنان از کاملان هم بشرف شفاعت مشرف شوند
و این شفاعت ثالثه است که در سجده ثالثه محدود کرده اند
بعد از ان انبیاء دیگر امت خود را شفاعت نمایند و
هیچ مومن در نار نباشند و در شفاعت خاتم المرسلین صلی الله علیه وسلم
مرتد بیان را احادیث بسیار اند و متواترند کسیکه

شبهه آرد دران آواز جمله حمقاست مثل روافض و معتزله
روایت کرده ست طبرانی از ابی هریره که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
خواهد آمد جهنم را پس خواهم زد دروازه جهنم را پس کشاده شود
برای من پس داخل شوم جهنم را پس حمد کویم الله تعالی را بحمدهای که
نگفته ست کسی قبل من مثل این حمد و نکوید بعد من پس خارج کنم
از نار کسی را که گفته ست لا اله الا الله باخلاص پس بر
قایم خواهند شد بسوی من جماعات از قریش و نسب بیان
خواهند کرد پس خواهم شناخت رویهای ایشان را پس
خواهم گذاشت ایشان را در نار و مراد از گفتن لا اله الا الله
باخلاص ست آنکه لا اله الا الله بگوید بجهت آن رسول الله صلی الله علیه وسلم
امر کرده ست و شاید که گذاشتن جماعت قریش را از نار ان
رواست که انها مشرک باشند و روایت کرده ست
بخاری از عمران ابن حصین از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود خارج

خواهند شد

خارج خواهند شد کروهی از نار بشفاعت محمد صلی الله علیه وسلم و داخل
خواهند شد جنت را و نامیده خواهند شد جهنمیین و روایت
کرده ابو داود و ترمذی و حاکم و بیهقی از انس رض که فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم شفاعت من مر اهل کبائر راست از امت
من سیوطی گفته که بیهقی و حاکم حکم بصحت این حدیث کرده
و درین باب احادیث خارج از حصر ست و در شفاعت
رسولان دیگر ع و خواص مؤمنان نیز احادیث صحاح وارد اند
و روایت کرده ست ابن ماجه و بیهقی از امیر المؤمنین عثمان
ابن عفان از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود شفاعت خواهند کرد
بروز قیامت انبیا بعد ازان علما بعد ازان شهیدان
و زیاده کرده ست بزاز در روایت خود ثم المؤذنون
و مراد از علما آن علما اند که وارث انبیا لا اصحاب کشف
و شهود و روایت کرده بیهقی بسند صحیح از انس که فرمود

Copyright © King Saud University

رسول صلی الله علیه وسلم بدرستی رجل شفیع گرفته خواهد شد در حق یک
رجل و دو رجل و سه رجل روز قیامت و روایت کرده اند ترمذی
و حاکم و هر دو حکم بصحت کرده اند و بیهقی از عبد الله بن ابی الجدعاء
که شنیدم رسول صلی الله علیه وسلم که میفرمود هر آینه داخل خواهند شد
بشفاعت یک رجل از امت من اکثر از بنی تمیم و بنو تمیم قبیله
غیر محصور اند حاضران سوال کردند این رجل انت یا رسول الله
فرمود صلی الله علیه وسلم سوای من ست فرا یابی گفته می شود که این
رجل عثمان بن عفان ست رضی الله عنه و حدیث طویل صحیحین که
مشتمل ست بر تجلی رب بصور مختلفه پاره ازان با سجود
مومن و عدم استطاعت منافق ذکر آن گذشته و پاره ازان
که مشتمل ست بر قصه خروج از نار ذکر آن تا خبر یافته انکه
این قصه مابعد حساب و وزن اعمال ست الحال بیان سازم
پس بعد ازان بدین آورده شود جسر و ان را صراط خوانند

پس گذارنیده شود ما بین دو طرف جهنم حاضران سوال
کردند چیست جسر فرمود رسول صلی الله علیه وسلم جای لغزیدن پای ست
بروی چوب آهنی نوک دار ست آن را کلالیب نامیده شود
و چوب آهنی معوج ست که آن را خطاطیف نامند و
خار مغلظه ست که آن را خارها پیچیده ست مثل شجر
که آن را سعدان گویند مرور خواهند کرد بر وی مومن
همچو برق و همچو بر هم زدن طرف چشم و همچو ریح و همچو
جید اسب و همچو شتر راه وار مرور کنندگان بر سه
گونه ست بعضی ناجی مسلم اند که هیچ آسیب بایشان نرسد
و بعضی مخدوش که پوست ایشان زخم دار شده لیکن مرسل اند
عبور خواهند نمود با این حال و بعضی مکدوس اند در جهنم
بعضی زخمها کلالیب ایشان را بیندازد در جهنم تا اینکه
مرور خواهد کرد آخر ایشان بحالیکه کشیده شود کشیدنی

Copyright © King Saud University

پس نیستند شما ای حاضران سخت در مناشدت برای من
در حض که ظاهر شده ست شما را از مومنان مر جبار را وقتیکه
خواهند دید خود را که نجات یافتند و باقیماندند برادران
ایشان که دیگر مسلمین اند که در جهنم افتادند خواهند گفت
ناجیان که برادر ما صلواة میگذرانند با ما و ادای صیام
میکردند با ما و عمل حسن میکردند با ما و زیاده که کرده ست
حاکم در روایت خود که حج میکردند با ما و جهاد میکردند با ما
و این برادران ما غائب شدند در نار پس خواهد گفت جبار
بروید پس کسی را بیابید در دلوی مثقال دینار از ایمان پس خارج
کنید او را از نار پس خواهند آمد و خواهند دید و حرام نموده ست
الله تعالی صورتهای مومنان را بنار و تبدیل نشود خیرهای
ایشان و بعضی غائب شدند در نار تا قدم و بعضی تا
نصف ساق و زیاده کرده حاکم بعضی تا رکبه و بعضی تا

در بیان مثقال [illegible] ایمان

کم

کمر پس خارج خواهند نمود ناجیان کسانی را که خواهند شناخت
بعد از آن معاودت خواهند نمود بسوی رب پس گفته خواهد شد
یعنی رب خواهد گفت بروید پس کسی را بیابید در دلوی
مثقال نصف دینار از ایمان پس خارج آرید او را پس
خارج خواهند نمود کسی را که خواهند شناخت بعد از آن معاودت
خواهند نمود بسوی جبار پس گفته شود بروید پس کسی را که بیابید
در دلوی بقدر ذره از ایمان پس خارج کنید او را پس
خارج خواهند کرد کسی را که شناخته اند گفت ابو سعید خدری
که راوی این حدیث ست اگر تصدیق من نمیکنید پس بخوانید
ان الله لا یظلم مثقال ذره و ان تک حسنة
یضاعفها پس شفاعت خواهند نمود نبیون و ملائکه
و مومنان پس خواهد گفت جبار باقی ماند شفاعت من
پس از قبضه خود خواهد گرفت جبار از نار پس خارج خواهد کرد

در بیان ذره از ایمان

قوم‌ها که سوزید نارد و در بعضی روایات واقع شده کالحمم و فزیاده کرده حاکم لم یعملوا خیر قط یعنی چنین قوم اند که عمل نیک نکردند کاهی پس انداخته خواهند شد در نهر یکه بافواه جنت گفته می‌شود آنرا ماء الحیات خوانند روید در دو جانب چنانکه میروید در میان سیلاب شما دیده اید در جانب صحرا و حره پس چیزیکه باشد سوی شمس شود سبز و چیزیکه باشد سوی سایه سفید   و خارج خواهند شد از نهر حیات گویا لولواند پس کرداینده شود در گردن ایشان خواتیم پس داخل شوند جنت را پس بگوینده اهل جنت که عتقاء الرحمن اند داخل کرده است اینها را الله تعالی در جنت بدون عمل که عمل کرده باشند و بدون خیر یکه پیش کرده باشند پس گفته شود اینها که شما راست هرچه بگیرید و مثل آن پس اخذ خواهند کرد تا آنکه برسند بسوی جبار بعد از ان خواهند گفت نخواهی داد

چیزرا که گرفتم پس خواهد گفت الله تعالی بدرستیکه من خواهم داد شما را افضل از انکه گرفتید پس خواهند گفت باز بیا چه چیز است افضل ازین و ازانچه گرفتیم پس خواهد گفت الله تعالی رضاء من پس سخط

بدانکه ازین حدیث ثابت شد شفاعت مومنان بعضی بر مر بعضی را و البته آن مومنان از اولیا الله خواهد بود و شیخ عبدالحق در اخبار الاخیار نقل کردند از قطب الاقطاب غوث الثقلین شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس سره فرمودند مرید خود را و مرید مرید خود را بواسطه بلاواسطه بجنت خواهم برد و در قصیده که منسوب بجناب مبارک است نیز اشاره بان است مریدی لاتخف الله ربی پس این ظاهر است که در وقت حساب و وزن اعمال باشد تا از آتش دوزخ خلاص کلی کردد و این دو احتمال دارد و یکی آنکه شفیع شوند نزد سید المرسلین صلی الله علیه وسلم یا سید المرسلین در شفاعت خود

ازین بیان بوضوح [illegible] حضرت شیخ محی الدین عبدالقادر [illegible] مرید خود را

حتما داخل سازند دیگر آنکه این شفاعت نزد الله تعالی باشد
بی واسطه لیکن از امداد سید المرسلین بعد شفاعت ایشان
صلی الله علیه وسلم واحتمال دارد که شفاعت بعد مرور صراط نیز باشد
پس جناب حضرت قطب الاقطاب شفاعت بعض قبل
حساب ومرور صراط کنند وبعضی متوسلان این جناب
به سبب شامت اعمال خود در نار افتد پس جناب حضرت
قطب الاقطاب شفاعت نموده از نار اخراج فرمایند رضی
ونیز باید دانست که در حدیث شفاعت که سابق گذشته است
واقع شده که بمرة رابعه نزد رب روم وگویم که کسی در نار
باقی نمانده مگر کسی را که حبس کرده است او را قرآن واین فرمان
بعد شفاعت مومنان وشفاعت ملائکه وشفاعت انبیا
عم است وشفاعت مومنان وغیرهم نیز از مدد سید
المرسلین صلی الله علیه وسلم پس شفاعت اینها داخل شفاعت

سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

سید المرسلین است صلی الله علیه وسلم ونیز باید دانست که در حدیث
واقع است در صفت عتقاء الرحمن لم یعملوا خیرا قط
وادخلهم الجنة بغیر عمل عملوه واین مشکل
گشته است مر علما را ظاهر که اگر اینها مومن اند پس عمل خیر کرده اند
واین عمل ایمان است وگفتن لا اله الا الله است پس چگونه
مصادق آید لم یعملوا عمل خیر قط اگر اینها مشرک اند
پس مشرک مخلد در نار او چگونه در جنت در آید وچون اینمعنی
مشکل افتاد رحص بسوی تاویل وگفتند که مراد از
عمل خیر سوای ایمان است واین نفهمیدند که سیاق حدیث
با این منافات دارد که الله تعالی فرماید مر مومنان را
فمن وجدتم فی قلبه مثقال ذرة من ایمان فاخرجوه
پس مقرر باید که عتقاء الرحمن قومی باشند که در قلب اینها
مثقال ذره از ایمان نباشد وشیخ اکبر قدس سره مقرر باید

Copyright © King Saud University

که عنقا و الرحمن موحدانند که عالم توحید گشته اند بدلیل عقلی
نه بقول رسول وانها مومن نیستند چه ایمان عبارت ازان
توحیدست که بقول رسول باشد وتفصیلش آنست که
وقتیکه خارج شوند مومنان از نار بشفاعت نبیین
مومنین وباقی مانند اهل توحید چنین که دانستند توحید را
با دلهٔ عقلیه وشریک نکردانیدند الله تعالی را اصلاً ونه
ایمان آوردند ایمان شرعی ونه عمل کردند هیچ عمل شرعی بوجهیکه
تابع باشد دران نبی را از انبیا پس نیست نزدیک ایشان
ذره از ایمان پس یاد دون وی پس خارج کند از نار ارحم الراحمین
ایشان را وحال آنکه عمل خیر نکردند گاهی یعنی عمل مشروع من حیث
مشروع ونیست خیر اعظم از ایمان ونه عمل کردند انها ایمان
اصلا واین حدیث امیر المومنین عثمان است رض در صحیح مسلم
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من مات وهو یعلم

ان لا اله الا الله دخل الجنة یعنی کسیکه بمیرد
واو میداند لا اله الا الله داخل شود گاهی در جنت را
پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو یعلم ونه فرمود وهو یومن
ونیز فرمود وهو یقول بلکه افراد فرمود علم را دران کسان
واین دخول جنت بسبب سابق شدن عنایت است
در حق نار بانکه نار ندا تنها نمیکند بجای موحد الله بهر وجهیکه
باشد خواه بقول رسول خواه بدلیل عقلی واتم وجوه توحید
ایمان است از علم پس جمع باشد درمیان علم وایمان کذا
فی الفتوحات بعد این کلام شیخ اکبر سوال آورد که ابلیس هم
موحد است پس باید که مخلد در نار نباشد پس جواب فرمودند
بدو وجه یکی آنکه ابلیس اگرچه موحد است لیکن کسی است که شرک را
سنت کرد اینده در مشرکان پس گناه شرک همه مشرکان
بروی لازم است وخزانه شرک ان است که از نار

خارج نشود پس ابلیس از نار خارج نخواهد شد دیگر جواب انست
که از کجا معلوم شد که ابلیس موحد بمیرد بلکه مشرک شده در شرک
خواهد مرد چون کلام تا اینجا رسید باید که مسئله اصحاب
فترت و مجنونان و اطفال ذکر باید نمود علما در حق اصحاب
فترت که اینها در جنت اند اگرچه شرک کرده باشند پس
اطفال مشرکان در جنت باشند بطریق اولی و دلیل
می آرند قبل ورود شرع هیچ حکم نبود پس شرک و غیر آن قبل ورود
شرع گناه نبود و این مبنی ست بر اصل ایشان که قبل ورود
شرع نماز و زنا و شرک و ایمان برابر بود و این قول شنیع ست
چنانکه در موضع وی بیان رفته ست و در شرح مسلم
استقصاء این قول کرده شده ست رد الحال اینجا آنچه فایده
بسوی وی دلیل شرعی بیان باید نمود پس بشنو که شیخ
اکبر قدس سره در فصوص الحکم می فرماید حشر کرده شوند اصحاب

فترت

فترت و اطفال صغار و گفته ست قیصری و مجانین در معبد
واحد برای اقامت عدل و مواخذه بجریمه و ثواب عملی
در یکطرف از ناس که در انجا دیگر اهل محشر نباشند مبعوث
خواهد شد از افضل انبیا و ممثل کرده شود نار که خواهد آورد
این مبعوث دران روز پس خواهد گفت مرا فرستاده ست
الله تعالی بسوی شما با این نار در دل بعضی تصدیق خواهد افتاد
و در دل بعضی تکذیب و خواهد گفت این مبعوث بیندازید
خود را درین نار پس کسیکه اطاعت کرد مرا او خود را درین
نار انداخت داخل شود جنت را و کسیکه عصیان کند
و درین نار خود را نه اندازد شود از اهل نار جهنم پس کسیکه
ممثل امر وی خواهد بود و خود را درین نار انداخت سعید
شود و ثواب عملی یابد و این نار را برد و سلام یابد
و کسیکه عصیان کند و درین نار در نیاید مستحق عقوبت گردد

Copyright © King Saud University

پس داخل کردند نار جهنم را و شیخ عبد الرحمن جامی قدس سره
فرموده که این نار که آن مبعوث آرد این نار نیست این
نورست بصورت نار و این مذهب مؤیدست بحدیثی که
آورده است شیخ جلال الدین سیوطی در بدور سافره بروایت
امام احمد و اسحق ابن راهویه و بیهقی و حکم بصحت کرده است
از اسود بن سریع که نبی صلی الله علیه و اله وسلم چهار فرق حجت
خواهد آورد بروز قیامت یکی رجال اصم که نمی شنوند خبر را
و در روایت دیگر در مقام اصم اعمی اصم و ابکم و کذلک +
لم یسمع شیئا قط و لم یبصر شیئا قط و لم یتکلم
شیئا قط یعنی شخصیکه نابینا و ناشنوا و لنگ باشد
و بجهت این اسباب نشنیده است کاهی و ندیده است
کاهی و نه کلام کرده است دوم رجل احمق که عقل ندارد مراد
مجنون است و در روایت دیگر صریح لفظ معتوه واقع است

سیوم

سیوم رجل هرم و مراد شیخ فانی که زائل العقل است
و در روایت دیگر لفظ شیخ فانی واقع است و چهارم کسیکه
مرده است در زمان فترت فاما اصم پس خواهد گفت ای رب
آمد اسلام و من شنونده نبودم هیچ خبر را و اما احمق پس خواهد گفت
ای رب آمد اسلام و طفلان میزدند مرا نعیرها شتر
و اما هرم پس خواهد گفت ای رب آمد اسلام و ندانستم
عقل خبر را و اما کسیکه مرده است در فترت پس خواهد گفت
ای رب نه آمده مرا رسول پس خواهد گرفت الله تعالی عهود
از ایشان که هر آئینه اطاعت خواهد کرد درین روز +
فیرسل الیهم ان ادخل النار یعنی پس خواهد فرستاد
بسوی ایشان که در آیند نار را پس قسم کسیکه نفس محمد بدست
وی است اگر داخل شدند نار را البته می بود بر ایشان +
برد و روایت کرده است امام احمد و اسحق و بیهقی +

از ابو هریره مرفوعاً مثل این حدیث مگر آنکه در آخر حدیث
ابی هریره مرفوعاً این ست پس کسیکه داخل شود نار را
باشد که آن نار بروی برد و سلام و کسیکه داخل نشود
آن نار را کشیده شود بسوی نار جهنم و مضمون این حدیث
بروایات مختلفه واقع ست بروایت بزار و ابو علی از
انس در آن لفظ مولود ست بجای رجل احمق و بروایت بزار
و ذهبی از ابو سعید خدری در وی ذکر سه کس ست هالک
در فترة و معتوه و مولود و بروایت بزار از ثوبان و در وی
ذکر اصحاب فترت ست فقط و بروایت طبرانی و ابو نعیم از
معاذ بن جبل در وی این لفظ ست یؤتی یوم القیامة بالممسوخ
عقلا و بالهالک فی الفترة و بالهالک صغیرا و ممسوخ
عقلا شامل ست مجنون و شیخ فانی را و بروایت ابن المبارک
از مسلم ابن یسار مرسلا و حدیثی که آن را پنج صحابی جلیل القدر

روایت کنند حکم متواتر دارد والله اعلم بالصواب **و اینجا
ذکر حوض کوثر باید نمود** چراکه جمعی رفته‌اند که حوض کوثر بعد صراط است
و همین مختار قاضی عیاض ست و تحقیق آنست که اولا حوض
کوثر نهاده شود در ارض موقف و خواهند نوشید از آن
اول کسانیکه بر ایشان حساب نیست تا تشنگی روز حشر
دفع شود از ایشان بعد از آن برداشته شود و نهاده شود
در فضائیکه درمیان صراط و جنت ست تا عابرین و
مشفوعین و مغفورین همه بنوشند تا تشنگی روز حشر که دارند
رفع شود قبل دخول جنت و کسیکه اقتصار کرده ست
بر بودن حوض کوثر بعد صراط هر دو فریق خاطی اند در اقتصار
و ثبوت حوض کوثر متواتر ست روایة آن از صحابهٔ کرام
رضوان الله علیهم زیاده بر پنجاه اند قال الله تعالی انا
اعطیناک الکوثر وصف حوض آنست که فرود

Copyright © King Saud University

رسول صلی الله علیه وسلم که حوض من بقدر مسیره یکماه ست آب وی
سفیدتر ست از شیر وبوی وی بهترست از مشک وکوزهای
وی مثل ستاره های آسمان هرکسیکه نوشد آب وی
تشنه نشود گاهی چنین روایت کرده ست بخاری ومسلم
وحضرت رسول صلی الله علیه وسلم وعده فرموده اند انصار را بدرستیکه
شما خواهید دید بعد من تنگی را ورنج را پس صبر کنید تا اینکه
ملاقات کنید مرا بر حوض روایت کرده ست چنین بخاری
ومسلم از عبدالله بن زید وجمیع احادیثیکه در حوض واقع ست
ذکر کردن تطویل می برد ودارقطنی گفته که فرمودند علماء ما
که کسیکه مرتد گشته از دین الله العیاذ بالله یا کسیکه
احداث کرده ست در دین چیزیرا که راضی نیست الله تعالی
بآن ونه اذن داده ست بآن پس آنکس مطرود ست
از حوض واشد مطرود آنکس ست که مخالفت جماعت
مسلمین

مسلمین کرده ست چون خوارج وروافض ومعتزله چه این
هر دو فرقه مبدل دین الله ست واز جمله مطرودان ظالمان اند
که مشرف اند در جور وظلم وکم کردن حق وذلیل ساختن
اهل حق را واعلان کنندگان کبائر را ودانندهٔ معاصی را
سبک وجماعت اهل زیغ وبدع ونیز دارقطنی گفته که شخصی
مطرود از حوض خواهد بود مطرود خواهد بود در یک حال
نه در حال دیگر وانها بعد مغفرت آب حوض خواهند نوشید
اگر تبدیل در اعمال باشد یعنی مرتکب کبائر در عملیات باشد
وتبدیل در اعتقاد نباشد وبعضی گویند اهل کبائر در عملیات
وارد خواهند شد حوض را وخواهند نوشید آب آن وچون
داخل شوند در نار بعد ازین عذاب کرده شود به تشنگی
والله اعلم بالصواب وچون موحدان از دوزخ خارج شوند
وامر کرده شود ایشان را بجنت ونه باقی ماند در دوزخ

مکر معطله که منکر الله اند و میکویند که عالم از خود پیدا است
بی خالق و مکر مشرک مجاهد و مشرک متجبر علی الله که خود را اله گوید
چون نمرود و منافق کافر که اظهار ایمان کند و در باطن مشرک
باشد این چهار کروه مخلد در دوزخ اند همیشه آورده شود موت
در صورت کبش چنانچه ابو سعید خدری روایت میکند که فرمود
رسول صلی الله علیه وسلم آورده شود موت روز قیامت گویا که
کبش املح ست پس استاده کرده شود در میان جنت
و نار پس کفته شود آیا میشناسید این را پس سر بردارند
اهل جنت و نگاه کنند و بگویند آری میشناسیم این موت ست
پس کفته شود با اهل نار آیا میشناسید این را پس سر بردارند
و نگاه کنند و بگویند آری میشناسیم این موت ست پس
امر کرده شود بموت پس ذبح کرده شود بعد ازان
کفته شود یا اهل الجنة خلود فلا موت و یا اهل النار خلود

فلا

فلا موت یعنی ای اهل الجنت دوام ست شما را در جنت
پس نیست موت شما را و ای اهل نار همیشگی ست شما را در نار
پس نیست موت شما را بعد ازان قراة فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
و انذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر روایت
کرده ست این حدیث را بخاری و روایت کرده شده ست
حدیث ذبح موت از ابن عمر در صحیحین و از انس در طبرانی
و بزار و شیخ جلال الدین سیوطی گفته که طبرانی روایت کرده
بسند صحیح و از ابی هریره رض روایت حاکم و ابن ماجه و
شیخ اکبر میفرمایند که ذابح موت حضرت یحیی اند ع و
خواهد بود کارد بدست وی پس اضجاع خواهند کرد جبرئیل
موت را و ذبح خواهند نمود حضرت یحیی او نیز فرموده
که موت اگرچه امر سیلی ست لیکن بصورت کبش خواهد
و چون موت مذبوح گردد دروازه جهنم مغلق کرده بر اهل ان

چنین غلق که نه مفتوح گردد بعد ازان و نه منطبق شود
نار بر اهل نار و ضغطه دهد نار باهل نار بوجهیکه اسفل
با علی آید و اعلی باسفل و ایشان شیاطین گاهی اعلی شوند
وگاهی اسفل چنانچه قطعه های گوشت در یک دیگ
جوش یابد گاهی باعلی آید وگاهی باسفل اعاذنا الله
عن ذلک کذا فی الفتوحات و بعضی اهل بدع شک کنند
در آمدن موت بصورت کبش و مذبوح شدن که موت
عرض ست پس منقلب گردد بسوی اجسام و این شک
بان ماند که کسی شک در تصور اعمال بصورت اجسام
ناطقه و آن ثابت ست بی شبهه چنانکه بالا رفت و
شیخ جلال الدین سیوطی نقل کرده از حکیم ترمذی که فرموده
مذهب درین آن ست که ایمان باید آورد باین یعنی
ذبح موت و سپرد باید نمود علم آن با الله تعالی و

در قیامت

در قیامت هویدا گردد و چون موحدین بجنت روند و موت
مذبوح گردد مادیه برای ایشان مهیا کرده شود و این مادیه
بادشاه ست و درین وقت اهل جنت در مادیه طعام
میخورند و اهل نار در مناحب باشند یعنی در تاریکی تفحص باشند
و طعام درین مادیه زیاده جگر حوت ست و در حدیث
صحیح مسلم ثابت ست که حبری از احبار یهود سوال کرد
از رسول صلی الله علیه وسلم چه تحفه ست اهل جنت را وقتیکه داخل
شوند جنت را فرمود صلی الله علیه وسلم زیاده کبد ماهی ست و روایت
کرده ست طبرانی از طارق بن شهاب سیوطی گفته بسند
که صحیح ست که آمد یهود به نبی صلی الله علیه وسلم پس گفت خبر ده مرا
از اول چیزیکه خواهند خورد اهل جنت وقتیکه داخل خواهند شد
جنت را فرمود صلی الله علیه وسلم اول چیزیکه خواهند خورد جگر ماهی ست
و شیخ اکبر می فرماید خارج کرده خواهد شد از کاو طحال را

برای اهل نار پس اهل جنت خواهند خورد از زیاده جگر ماهی
وحوت حیوانی بحری ماهی ست از عنصر حیات مناسب
جنت ست و کبد خانه خون ست و آن خانه حیات ست
وحیات حار رطب ست و بخار این خون نفس ست که
ان را روح حیوان گویند و ازین روح حیوانی حیات بدن ست
و این بشارت مر اهل جنت ست ببقاء حیات و اما
طحال در جسم حیوان بس ست اوساخ در طحال جمع میشود
اوساخ بدن و آن چیزی ست که عطا میکند او را جگر از
خون فاسد و این طحال از گاو ست و گاو حیوان ترابی ست
و طبیعت تراب بس ست و جهنم نیز بر صورت جاموس ست
و طحال از گاو زیاده مناسب بغذاء اهل نار پس بجهت
اینکه در طحال دم ست اشاره باین ست که اینها میت
نخواهند بود و بجهت آنکه در طحال اوساخ بدن ست و

خون

وخون فاسد مولم ست اشاره باین ست که حی هم نیستند
و تنعم حاصل نیست اینها را فهم لا یموتون و لا یحیون
کذا فی الفتوحات **باب سیوم در صفت جنت و جهنم در صفت
اهل جنت و اهل جهنم اما صفت جنت** بس شیخ اکبر قدس سره فرموده است
که جنت دو جنت ست یکی معنویه که نفس ناطقه تنعم میکند بعلوم
معلم عقلیه که حاصل کرده ست فکر دوم جنت محسوسه که در تنعمات
جسته اند چون اکل و شرب و جماع و لباس و سماع و نغمات
طیب و مقصود اینجا بیان جنت محسوسه ست و لفظ جنت
که درین رساله اطلاق رود جنت محسوسه مراد ست پس
بدانکه شیخ اکبر قدس سره فرموده اند که جنت بر فلک ثوابت ست
که فلک هشتم ست و زمین وی سطح فلک ثوابت ست
و سقف وی سطح فلک اطلس ست و عرض وی مانند عرض
سموات و ارض ست چنانکه الله تعالی میفرماید وجنة

Copyright © King Saud University

عرضها السموات والارض ست وجنات هشت اند
جنت عدن وجنت فردوس واین تخت جنت عدن ست
وافضل ست از باقی جنات وجنت النعیم وجنت الماوی
وجنت الخلد وجنت السلام وجنت المقام والوسیله و
این وسیله اعلی جنت ست در جنت عدن ومخصوص
برسول صلی الله علیه وسلم ووسیله را صورت ست در هر جنت وما ایم
مأموریم بطلب وسیله برای رسول صلی الله علیه وسلم چنانکه در دعائیکه
بعد اذان واقع ست آت محمدن الوسیلة اه وجنت
بر سه وجه ست یکی جنت اختصاص واین جنت مقابل
وجزای عمل نیست الله تعالی بمحض رحمت بعضی عباد را مخصوص
بآن کرده ست وقسم دوم جنت میراث ست وآن منازل ست
در جنت که مقرر بود برای کفار اگر ایمان می آوردند نصیب
ایشان می شد وچون از کفر خود محروم ماندند بمومنان عطا

کرده خواهد

کرده خواهد شد بمحض رحمت الهیست گویا مومنان میراث
یافتند جنت سیوم جنت اعمال ست بر طبق اعمال معطی
خواهد شد وهر کس که در عمل مساوی باشند در جنت اعمال نیز
مساوی باشند وتفاضل نیست مگر در جنت اختصاص
وجنت میراث واما جنت اعمال پس تفاضل در آن باعمال ست
وهر عمل را جنتی مقررست پس فرض را جنتی ونفل را جنتی وترک
حرام را جنتی وترک مکروه را جنتی وتفاضل در جنت اعمال
گاهی از سن باشد لیکن سنیکه گذشته باشد در عمل خیر پس
کبیر السن را جنت افضل باشد بر صغیر السن گاهی تفاضل می شود
از جهت زمان چنانکه یک عمل ست یکی بجا آورده در رمضان
ویکی در غیر رمضان وعمل در رمضان افضل ست وهمچنین در جمعه
وغیر جمعه وهمچنین عشر ذی حجه وغیر آن وهمچنین عاشورا وغیر آن
وگاهی بمکان چنانکه نماز در مسجد حرام ومسجد مدینه افضل ست

در بیان فضایل اعمال

از صلوة در مساجد اخرود راعمال نذرات خود هم مفاضله ست
چنانچه صدقه بر ذی رحم افضل ست از صدقه بر غیر ذی رحم
وصدقه در وقت حاجت خود افضل ست از صدقه در
وقت استغناء خود واحسان بر اهل بیت افضل ست
از احسان بر دیگری همچنین وجوه مفاضله در اعمال بسیارست
چنانچه مبین ست در فقه و در علم سلوک وابواب این جنت
اعمال هشت اند بحسب عدد اعضاء تکلیف که هشت اند
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸
چشم وگوش وزبان ودست وشکم وفرج وپا وقلب
چون عمل نیکی ازین اعضا بکند خوانده شود بآن باب و داخل
شود بآن باب و داخل شود در بهشتی که برای آن عمل
مقررست واگر کسی در زمان واحد اعمال از هر عضو بوجود آرد
داخل شود همه ابواب وافضل الصدیقین امیر المومنین
ابوبکر صدیق رض از ایشانند داخل از همه ابواب شوند در جنت

صد درجه

صد درجه اند بعدد اسماء حسنی و اسم اعظم مسکوت عنه
واین اسم مقابله وسیله ست واین اسم اعظم در هر جنت
حکم ست چنانکه او را حکم بر هر اسم ست ومنازل بعدد
آیهای قران ست واما خواجه های جنت پس هفتاد و چند اند
برابر شعب ایمان که هفتاد و چند اند انچه گفته شد
در صفت جنت مذکور ست در فتوحات از مواضع متعدده
واستخراج نموده شد و در موضع دیگر میفرماید درجهای
جنت پنج هزار درجه و یکصد درجه و پنج درجه و بدرستیکه
زیاد می شود برین عدد لیکن ذکر کردیم ازین درجه ها چیزیکه
متفق اند بروی اهل کشف واما بناء جنت پس از ذهب
وفضه ست روایت کرده ست بزار وطبرانی و بیهقی از
ابی سعید از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود پیدا کرده است الله تعالی
جنت را یک خشت از زر و یک خشت از نقره وگل

Copyright © King Saud University

در میان خشت ها از مشک و کفت الله تعالی کلام بکن پس
کفت جنت قد افلح المؤمنون پس گفتند ملائکه
خوشی باد ترا ای منزل پادشاهان و روایت کرده ست
بیهقی از انس رض از رسول صلی الله علیه وسلم که فرمود بدرستیکه الله تعالی
بنا کرد فردوس را بدست خود و ممنوع داشت بهر مشرک
و معتاد نوشیدن خمر و روایت کرده ابن ابی الدنیا
در صفت جنت از انس رض که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم پیدا کرد
الله تعالی جنت عدن را بدست خود بنا کرد آن را
بیک خشت از دره سفید و یک خشت از یاقوت سرخ
و یک از زبرجد سبز کل آن خشتها که درمیان دو خشت
میباشد مشک و خاشاک آن جنت عدن زعفران و
سنک ریزه جنت عدن لولو و خاک آن جنت عنبر و
بعد خلق آن کفت آن جنت را ناطق شو کفت جنت

قد افلح المؤمنون پس کفت الله تعالی قسم عزت من
نه نزدیک خواهد شد مرد در نواحی جنت عدن بخیل و این حدیث
منافات با اول حدیث ندارد که این حدیث مخصوص ست
بجنت عدن پس بنا جنت عدن از خشت های جواهرات
و بنای جنتهای دیکر از خشت های زر و سیم بلکه دیواری که محیط
همه جنت هاست از سیم و زر باشد والله اعلم و نیز بنا بوده است
و این حدیث و حدیث اول در هر دو دلالت دارند بر آنکه
دار جنت ناطق ست و حی ست چنانکه در قران شریف
منصوص ست ان الدار الآخرة لهی الحیوان و صوفیه
علیه قدس الله اسرارهم متفق اند بر آنکه هر جسم نطق خواهد کرد
چنانچه همه کسان را مسموع خواهد شد و کسی شبهه نخواهد ماند
در آن بخلاف دار دنیا اگرچه اجسام ناطق اند لیکن کسی
از مخلوقات نمی شنود کلام سوای اولیا الله کرام قدس اسرارهم

در روایت کرده ست ابن ماجه و بیهقی و ابن حبان از اسامه بن
زید که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم آگاه باشید آیا هست کسی چنینده
دامن برای جنت که بدرستیکه جنت نیست منع او را از آنکه
داخل شوند کسان برب کعبه جنت نوریست درخشنده
و ریحانی و جنبش میکنند و خانه از لولو و نهری جاری و ثمران
نجت زوجه صاحب حسن و جمیله و در مقام در همیشگی در خانه
سلیمه و فاکهه و سبزی و حره و نعمه در محله عالیه صاحب بها
صحابه عرض کردند یا رسول الله ما ئیم چنینده دامن برای بهشت
فرمود صلی الله علیه وسلم بگوئید ان شاء الله پس صحابه گفتند ان شاء الله
بدانکه این همه مذکورست صور اعمال اند چنانکه الله تعالی میفرماید
هل تجزون الا ما کنتم تعملون جزا داده نخواهید شد
مگر آنچه بودید در دنیا عمل میکردید آن را همین معنی دارد که مشهور است
الدنیا مزرعة الآخرة واما طرفهای جنت پس از زر

ونقره ست

ونقره ست و جواهر ست روایت کرده ست بخاری
و مسلم از ابی موسی اشعری که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم جنتها است
ظروف آن از نقره و جنتها ست ظروف آن از نقره
و نیست در میان قوم که نظر کنند بسوی رب خود مگر چادر کبریا
بر روی او در جنت یعنی کبریا از نظر کردن بسوی رب مانع است
ورنه رب دران دار ظاهر ست واما ابواب جنت پس
هشت اند چنانکه دانستی روایت کرده ست بخاری
و مسلم از سهیل بن سعد که بدرستیکه رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در
در بیان جنت ابواب بهشت اند — جنت ابواب هشت اند از یک دروازه نامیده شود
بریان نه داخل شوند این را مگر صایمان و روایت کرده است
بخاری و مسلم از ابی هریره از رسول صلی الله علیه وسلم کسیکه انفاق
کرد زوج و زوجه را از مال در راه خدا خوانده شود از دروازه
های جنت ط و جنت را ابواب اند پس کسیکه باشد

[illegible]

از اهل صلواة خوانده شود از باب صلواة و کسیکه باشد
از اهل صیام خوانده شود از باب ریان و کسیکه باشد
از اهل صدقه خوانده شود از باب صدقه و کسیکه باشد
از اهل جهاد خوانده شود از باب جهاد پس گفت ابوبکر
یا رسول الله نیست بر کسی ضرورت از هر بابی که خوانده شد
کافی ست ایا کسی ست خوانده خواهد شد از جمیع ابواب
فرمود صلی الله علیه وسلم آری خوانده خواهد شد از جمیع ابواب
و امید دارم که تو باشی و اما ابواب غرفه جنت پس در احادیث
که هفتاد و دو چند اند پس درباره صفت آن روایت کرده است
بخاری و مسلم از ابو سعید خدری نبی صلی الله علیه وسلم فرمود
که اهل جنت خواهند دید اهل غرف را بالای خود چنانکه می‌بینند
کواکب را که غائر اند در افق مشرق یا مغرب بجهت تفاضل
که درمیان اینهاست حاضران عرض کردند یا رسول الله

این منازل انبیاست نخواهد رسید ان را غیر انبیا فرمود
صلی الله علیه وسلم بلی خواهد رسید مردمان که ایمان آوردند بالله
و تصدیق کردند رسول آن را روایت کرده احمد و حاکم و
بیهقی از ابن عمر از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود بدرستیکه در جنت
غرفهاست که دیده شد ظاهر آن از باطن و
باطن آن از ظاهر حاضران پرسیدند برای کیست یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود صلی الله علیه وسلم برای کسیکه خوش گوید کلام
و بخوراند طعام را و شب گذارد در قنوت و حال آنکه
مردمان دیگران در خواب اند مراد از قنوت یاد عبادت است
که عبارت از ذکر الهی ست یا مراد قیام ست که کنایت است
از نماز و روایت کرده حکیم ترمذی قدس سره از سهل
ابن سعد مرفوعا که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم که غرفه از یاقوت
سرخ ست یا از زبرجد سبز که از ذره بروشن که

نیست در وی فصم و وصم و فصم در را میگویند و وصم
عیبی است در جواهر و چوب که از صفا باز دارد و در روایت
کرده بزار از ابی هریره و حکیم ترمذی از ابن مسعود از نبی صلی الله علیه و سلم
بدرستی در جنت عمودها هستند از زبرجد او را ابواب
مفتحه اند روشن میکنند چنانکه روشن میکنند کواکب روشن
سوال کردیم مایان یا رسول الله کیست که سکونت خواهد کرد
اینها را فرمود صلی الله علیه و سلم دوستان که دوستی کردند برای خدا
و خروج کنندگان مال که خرج کردند برای خدا و ملاقات کنندگان
با خودها برای خدا و در روایت حکیم ترمذی قدس سره زیاده است
که مکتوب باشد بر پیشانی ایشان هولاء المتحابون
فی الله و بعضی روایات آمده است از انس که فرمود
رسول صلی الله علیه و سلم بدرستیکه در جنت البته غرفها اند که
که نیست آن غرفها را علاقه از فوق وی و نه عمود اند

ازتحت

در بیان داخل شدن در غرفها اهل اطعام طعام

از تحت یعنی معلق اند در هوا پرسیده شد چگونه داخل
خواهند شد او را اهل وی فرمود صلی الله علیه و سلم داخل خواهند شد
مثل طایر پرسیده شد برای کیست این غرفها فرمود مر
اهل اسقام و اوجاع را و اهل بلوی را و از صفت جنت
پس بدانکه روایت کرده است طبرانی و بیهقی از عمران بن
حصین که گفت پرسیده شد رسول صلی الله علیه و سلم از این آیه
و مساکن طیبة فی جنات عدن فرمود صلی الله علیه و سلم قصری از لولو
در ان قصر هفتاد دارست از یاقوت سرخ و در هر دار
هفتاد بیت یعنی خانه از زمرد سبز و در هر بیت تخت است
و بر هر تخت هفتاد فرش است از هر رنگ و در هر بیت
هفتاد مائده و بر هر مائده هفتاد قسم از طعام و در
هر بیت هفتاد غلام و کنیز و داده خواهد شد مومن
چنین قوة که خواهد آمد بر کل این اجمع و در روایت کرده است

Copyright © King Saud University

ابن ابی الدنیا از امیر المومنین عمر که فرمود در جنت قصریست
که او را چهار هزار دروازه ست بیست و پنجهزار حور عین
هستند نه داخل خواهد شد آن را مگر نبی یا صدیق یا شهید
وامّا اشجار جنت بدانکه روایت کرده ست بخاری و مسلم
از ابی هریره از رسول صلی الله علیه و سلم که فرمود بدرستی در جنت
شجره ایست که سیر کند سوار در سایهٔ وی صد سال
و تمام نکند او را و ابو هریره میفرماید که بخوانید اگر خواهید
ظل ممدود و روایت کرده ست ابن حبان از ابی سعید که
مردی سوال کرد چیست طوبی فرمود صلی الله علیه و سلم شجره ایست
مسیره صد سال جامه اهل جنت خارج می شود از شکوفه او
و روایت کرده ست ترمذی و ابن حبان از ابی هریره
که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم نیست در جنت درختی مگر آنکه ساق
وی از زر ست و روایت کرده ست بیهقی از سلمان موقوفاً

که اصول

که اصول شجر و نخل لولوست و زر و اعلی آن ثمر روایت
کرده ست بیهقی که فرمود صلی الله علیه و سلم میفرماید الله تعالی
فی سدر مخضود صاف خواهد کرد الله تعالی خار آن را
و خواهد گردانید مکان هر خار ثمره که این خواهد آمد پس آن
شکسته شود از هفتاد و دو قسم از طعام ست نیست
در آن قسمیکه مشابه شود قسم آخر را **وامّا ثمار جنت** ابن عباس
میفرماید که ثمار جنت مشابه اند مر ثمار دنیا را در رنگ
و شکل و نیست مشابه در مزه و ابن عباس میفرماید که نیست
در دنیا از چیزیکه در جنت ست سوای اسم یعنی اسم ثمار
دنیا و ثمار جنت یکست و خواص مخالف اند و نیز
گفته هر ثمر که در دنیا ست خواه شیرین خواه تلخ مگر آنکه
در جنت ست و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند نیست
کسیکه جدا کند از ثمر جنت مگر آنکه اعاده کرده شود در مکان وی

Copyright © King Saud University

مثل وی چنین روایت کرده ست طبرانی از ثوبان و روایت
کرده ست ابو یعلی از ابی سعید خدری که رسول خدا صلی الله علیه وسلم
فرمود که عرض کرده شد بر من جنت پس رفتم که بگیرم خوشه را
پس منع کرده شدم پس گفتند یا رسول الله مثل د
مارا چه قدر بود حبت عنب مثل اعظم دلوکه اخراج کرده ست
ام تو کاهی و ابن مسعود فرمودند در وقتیکه بودند در شام
خوشه انگور از ینجا تا صنعا رواه ابن ابی الدنیا واما
انهار جنت پس جاری ست بر زمین او راحدود نیست
چنانکه خبر داده ست الله تعالی و انس رضی الله عنه فرماید که
هر دو کناره خیمه لؤلؤ اند و بوی آن بوی مشک ست
و بعض انهار جنت آب ست و بعضی انهار از شیر و
بعضی انهار از خمر طهور ست و بعضی انهار از عسل مصفی ست
قال الله فیها انهار من ماء غیر اسن و

وانهار من لبن یتغیر طعمه وانهار من خمر
لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی و روایت کرده
ابن حبان و حاکم و بیهقی از ابی هریره که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
که انهار منفجر جنت شدند از کوه مشک واما شراب جنت
پس شرابی ست طاهر و خمار نمی آرد و مزیل عقل نیست
و غیبت در وی بیهوشی و نگویند نوشندگان هیچ لغو چنین منصوص ست
در قران و روایت کرده ست بخاری و مسلم از ابن عمر رض
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که کسیکه نوشد شراب در دنیا
و توبه نکند محروم کرداند الله تعالی از شراب در آخرت
و روایت کرده ست ابن عساکر از انس مرفوعا که در جنت
نهریست گفته می شود آن را ریان بر آن شهریست
از مرجان و آن شهر را هفتاد هزار دروازه ست
از زر و نقره واما لباس جنت حریرست و ثیاب

Copyright © King Saud University

سبز اند و خبران روایت کرده ست نسائی از ابن عمر
که آمد مردی سوال کرد از رسول صلی الله علیه وسلم خبر ده مرا از جامهای
اهل جنت با مخلوق ست که پیدا کرده شده ست یا
منسوج ست نسج کرده شده ست پس خنده کردند بعضی
قوم پس فرمود رسول صلی الله علیه وسلم از چه چیز خنده می کنید از جاهلی که
سوال کند عالمی را یعنی محل خنده نیست پس فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
دو بار بلکه منشق می شود از جامه بهشت ثمره جنت یعنی جامه ها
جنت ثمره های جنت بر می آیند شیخ اکبر قدس سره فرموده
که این حدیث صحیح ست کشفا و حسن ست بجهة اسناد
و روایت کرده بخاری و مسلم از انس که هدیه آمد بود جبه
برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم جبه از سندس و سندس جامه ست
از جنس حریر بود که نهی میفرمود از لبس حریر پس تعجب کردند مردمان
از آن جبه که عجب بهائی لطیفه دارد پس فرمود رسول صلی الله علیه وسلم

قسم کسی که نفس محمد بید وی ست بدرستیکه منادیل یعنی رومال
سعد بن معاذ در جنت بهتر ست ازین وأما فرش جنت
پس بر وجوه مختلفه اند چنانکه اهل جنت بخواهند روایت
کرده ست امام احمد و بیهقی از ابی سعید خدری که فرمود
رسول الله صلی الله علیه وسلم در تفسیر قول خدای تعالی وفرش مرفوعة
ما بین دو فراش مثل ما بین آسمان و زمین ست و روایت
کرده ترمذی بدین وجه که ارتفاع هر دو فراش مانند ما بین
زمین و آسمان مسیره پانصد سال و ترمذی گفته که بعض
اهل علم گفته اند در تفسیر معنی این حدیث بدرستیکه فرشها
در درجات هستند مانند ما بین سما و ارض والله اعلم
و روایت کرده ست بخاری و مسلم و ترمذی از ابی موسی
اشعری از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود خیمه جنت دره ست
جوف دار طول آن بجهة سمان یعنی بجهة عالی شصت

میل ست در هر گوشه آن خیمه برای مومن اهلی اند
بوجهیکه نه بینند او را دیگران طوف خواهد کرد بر وی مومن
واما ازواج جنت اهل جنت صفت آن در قران
بوجوه کثیر واقع ست قال الله تعالی لهم فیها ازواج
مطهرة یعنی اهل جنت را ازواج مطهره اند از حیض و دون
و دیگر عیوب نسائی قال الله تعالی وحور عین کانهن
بیض مکنون حور جمع حوراء زنیکه چشمش مکحل باشد
و عین جمع عیناء ست زنیکه کلان چشم باشد وقال الله تعالی
کانهن الیاقوت والمرجان قال الله تعالی فجعلناهن
ابکارا عربا اترابا در صفت حور واقع ست
فیهن خیرات حسان حور مقصورات فی
الخیام وقال الله تعالی لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان
یعنی در نسای جنت زنان بهتر اند و صاحب حسن که حور اند

محجوبات

محجوبات اند در خیمه ها کسی ندیده ست روی و نه جماع کرده ست
انها را قبل اهل جنت نه انسان و نه جن روایت کرده ست
طبرانی از ام سلمه رض فرمود که گفتم یا رسول الله خبر ده مارا
از قول وی تعالی کانهن الیاقوت والمرجان فرمود صلی الله علیه وسلم
صفاء آن حوران مانند صفاء در ست در صدف و
جنین اند که مس نکرده ست ان را هیچ دست باز گفتم
یا رسول الله پس خبر ده مرا از قول وی تعالی کانهن بیض
مکنون فرمود صلی الله علیه وسلم که رقت آن نساء مانند رقت
پوست ست که آن پوست در داخل بیضه باشد متصل
پوست سخت باز گفتم یا رسول الله حدیث ابکارا عربا
فرمود صلی الله علیه وسلم انها زنانند که قبض کرده ست الله تعالی
از دنیا انها را غیر صاحب رمص و رامض درن ست
که در پیری از چشم بر می آید و صاحب شمط و شمط سفیدی

سر که یا سیاهی مخلوط باشد پیدا کرده است انها را بعد کبر
پس کردانیده است عذاری جمع عذراء و ان زن جوان است
که رخساره حسن دارد و فرمود صلی الله علیه وآله وسلم عربا معشوق
کرده اینده شده و محبوب کردانیده شده اترابا یعنی
بر میلاد واحد یعنی کویا که عمر واحد است باز گفتم یا رسول الله
زنان دنیا که بجنت در آیند افضل یا حور عین فرمود صلی الله علیه وسلم
نساء دنیا افضل اند از حور عین مثل فضل طهارت بر بیگانه
گفتم یا رسول الله بچه سبب این است فرمود صلی الله علیه وسلم
بسبب صلوة وصوم انها برای الله تعالی لباس داده است
روی ایشان را و جسد ایشان را از نور یعنی روی زنان
دنیا منور و روشن است و حور سفید است رنگ ایشان
سبز است جامهای ایشان زرد است زیور ایشان
مجامر ایشان که از ان بخور میکنند در هاست و امشاط

زرست

زر است میکویند اگاه باشید ما نحن الخالدات ما یان مخلدیم
پس نخواهیم مرد اگاه باشید ما یان ناعمات در نعمت
پس مایوس نخواهیم شد گاهی اگاه باشید که ما ایم مقیمات
در جنت سفر نخواهیم کرد گاهی اگاه باشید که ما ایم راضیه
پس ناخوش نخواهیم شد گاهی طوبی بهتر است برای کسیکه
باشیم من برای وی و بود او برای ما باز گفتم یا رسول الله
یک زن نکاح میکند دو زوج و سه زوج و چهار زوج در دنیا
بعد از ان می میرد پس داخل شود جنت را و داخل شود
زن از ازواج هم جنت را با آن زن که خواهد بود
زوج وی از ان ازواج فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستیکه این زن
اختیار داده خواهد شد پس اختیار خواهد کرد احسن آن
ازواج احسن آن از روی خلق پس خواهد گفت ای رب
بدرستی این بود احسن ازواج در دار دنیا پس تزوج

King Saud University 1957
Copyright © King Saud University

بکن مرا با حسن خلق فرمود ای ام سلمه برد حسن الخلق خیر دنیا
و خیر آخرت را بدانکه این حدیث دلالت دارد برانکه مراد
در قول الله تعالی انا انشاناهن انشاء فجعلناهن
ابکارا عربا اترابا نساء دنیا اند که داخل شوند در بهشت
و روایت کرده ست طبرانی و بزار از سعد بن عامر که
شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود اگر زنی از زنان
اهل جنت اشراف کند هر اینه پر کند زمین را بوی مشک را
و ببرد روشنی آفتاب و روایت کرده ست طبرانی
از ابی امامه گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم پیدا کرده شده است
حور عین از زعفران و روایت کرده ست بیهقی مثل آن
از انس رض مرفوعا و از ابن عباس مرفوعا و روایت کرده است
ترمذی و ابن حبان از ابن مسعود از نبی صلی الله علیه و سلم که فرمود
بدرستی زنی از زنان جنت هر اینه دیده می شود سفیدی

ساق دی

ساق دی از زیر هفتاد حله تا انکه دیده شود مغز
استخوان و این برای آن ست که الله تعالی میگوید کانهن
الیاقوت والمرجان اما یاقوت سنگ ست که داخل
کرده شود دران رشته هر اینه دیده شود از بیرون
واما صفت اهل جنت پس بدانکه روایت کرده ست
بخاری و مسلم از ابی هریره هر کسیکه داخل شود جنت را
بر صورت آدم علیه السلام ست طول وی شصت ذراع ست و روایت
کرده ست امام احمد از ابی هریره که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم
داخل خواهند شد اهل جنت جنت را خالی از لباس امرد
و جوان گویا سی ساله اند خواهند بود بر پیدایش آدم علیه السلام
طول وی شصت ذراع ست و روایت کرده ست طبرانی
از انس که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم داخل خواهند شد اهل جنت
جنت را بر طول آدم علیه السلام شصت ذراع بذراع ملک و بر

حسن یوسف ع و بر میلاد عیسی ع سی و سه ساله سال و بزبان محمد

برهنه و امرد سرمه کون و روایت کرده ست بیهقی از

مقدام ابن سعدی کرب که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود

حشر کرده خواهند شد ما بین سقط و شیخ فانی بروز قیامت

در بید امیش آدم ع و قلب ایوب ع و حسن یوسف ع امرد مکحل

این خبر ویست از حدیث قرطبی گفته زنان آدمیان در جنت

بس واحد خواهند بود اما حور بس اضاف اند بعضی صغار اند

بعضی کبار زنا بر آنکه اشتها خواهند کرد اهل جنت در روایت

کرده ست ابن عساکر از جابر که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم نیست

کسیکه داخل شود در جنت مگر اجرد و امرد مگر موسی ابن عمران

بدرستیکه ریش وی خواهد رسید تا سره وی و نیست کسیکه

ریش کنیز کرده شود مگر ادم او کنیز کرده خواهد شد ابو محمد و بقا

موسی ع منقول ست از ابن عباس مرفوعا و از کعب احبار

منقول

منقول ست که آدم ریش دار خواهد شد و سیوای آدم دو کس

ریش دار نخواهد شد و ما نا که حضرت رسول مقبول خاتم المرسلین

ریش مبارک شان خواهد بود صلی الله علیه و سلم روایت کرده ست

حاکم که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم محبوب دارید عرب را برای

آنکه من بنفس نفیس خود عربم و قران عربی ست و کلام

اهل جنت عربی ست روایت کرده ست بخاری و مسلم

از ابی هریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم اول زمره که داخل شود

جنت را بر صورت ماه ست در لیله بدر و کسانیکه

متصل انها داخل شوند بر صورت کوکب درخشنده

بر آسمان و اهل جنت بول نخواهند کرد و براز نخواهند کرد

و لعاب از دهن نخواهند انداخت از بینی و از دهن

و بوی بدن آن از مشک ست و مجامر آنها عود ست

و ازواج آنها حور عین ست و اخلاق انها بر خلق شخص

Copyright © King Saud University

واحدست و بر صورت پدر خود که آدمست شصت ذراع

واما تنعم اهل جنت پس خوردنست و آشامیدنست

و جماعست و لباسست و سماع نغمات طیبه‌ست و سوار

اسپ وغیره‌ست و زیارت اشنا و اقربا و تحدیث

و سمر با انها واما تنعم باکل واشامیدن روایت کرده‌ست

امام احمد و نسائی و بیهقی بسند صحیح از زید بن ارقم آمد مردی

از اهل کتاب مر رسول صلی الله علیه وسلم را پس گفت یا ابو القاسم

تو زعم داری که اهل جنت میخورند و مینوشند پس فرمود صلی الله علیه وسلم

بقسم که یکه نفس من در ید ویست بدرستیکه مرد از اهل جنت

داده خواهد شد قوت صد کس در خوردن و آشامیدن

و در جماع و در شهوت گفت آن مرد کتابی کسیکه میخورد

و می‌آشامد باشد او را حاجت دفع فضله از بول و غائط

فرمود صلی الله علیه وسلم حاجت اهل جنت عرقست که بر می‌آید

در بیان دفع فضله

از جلود انها مثل بوی مشک پس وقتیکه شود انها را آن حالی

شود شکم انها روایت کرده‌ست بزار و بیهقی از ابن مسعود

که فرمود مرا رسول صلی الله علیه وسلم هر آینه تو خواهی دید بسوی جبر نده در جنت

پس اشتها خواهی کرد خوردن آن را پس خواهد افتاد در روبروی تو

بریان شده قال الله تعالی ولهم رزقهم فیها

بکرة وعشیا یعنی برای اهل جنت رزق ایشانست

وقت بکره و وقت شام ابن عباس میفرماید در تفسیر این آیه

داده خواهند شد رزق در آخرت در مقداریکه داده می شدند

در دنیا و سابق گذشته که اول غذا اهل جنت جگر ماهیست

و روایت کرده‌ست امام احمد از ابی سعید خدری مرفوعا

هر مومن که آب نوشانید مومن را بر تشنگی خواهد نوشانید

الله تعالی بروز قیامت از رحیق مختوم و ابن عباس فرموده

رحیق مختوم خمرست که ختم کرده شده‌ست بران از مشک

در بیان بریان شدن مرغ ...

در بیان نوشانیدن آب تشنه را

Copyright © King Saud University

قال الله تعالی وکاس من معین بیضاء لذة للشاربین
لا فیها غول ولا هم عنها ینزفون ابن عباس در
تفسیر این آیه می فرماید چنانچه بیهقی روایت کرده است کاس
از معین خمر است که سفید است لذت دهنده است مر شاربین را
لا فیها غول نیست در ان خلل درسر ولا هم عنها ینزفون
نمی برد عقل را و سکر نمی آرد یعنی سکر نمیکند و لذت کما ینبغی
بیدا کند واما تنعم بجماع پس بدانکه قال الله تعالی ان اصحاب
الجنة الیوم فی شغل فاکهون بدرستیکه اصحاب
جنت درین روز در شغل خواهند بود تنعم کنند کان ابن
عباس میفرماید مراد از شغل تفضیض البکارت است روایت
کرده است ترمذی و بیهقی از انس رض مرفوعا که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
داده خواهد شد مومن در جنت قوت صد کس در جماع و روایت
کرده است بزار و طبرانی باسناد صحیح از ابی هریره که گفته شد

آیا خواهیم رسید ما یان بزنان در جنت یعنی جماع خواهیم کرد
فرمود رسول صلی الله علیه وسلم بدرستیکه خواهید رسید درین روز
بصد زنان باکره و روایت کرده است بزار و طبرانی
از ابی سعید خدری که فرمود صلی الله علیه وسلم اهل جنت وقتیکه
جماع کنند زنان خود را عود کنند ان زنان در بکارت
واما تنعم بنغمات جنت پس روایت کرده است بیهقی
از ابی امامه از نبی صلی الله علیه وسلم نیست مومن که داخل شود
بهشت را مگر انیکه بنشیند نزد سر وی و پای وی دو حور عین
سرود شنوانند مومن را با حسن صوت از صوتهای
که شنیده است جن و انس نیست در ان تغنی از مز
مار شیطان لیکن تغنی به تسبیح است و تقدیس است
تغنی در تغنی نیست لهو قال الله تعالی در صفت نعم بادی
ویطاف علیهم بآنیة من فضة   کانت قواریرا

قواریر من فضة یعنی آورده شود بر اهل جنت ظروف از نقره
ظروفهای شراب که بوده است شیشه از نقره ابن عباس
فرمود که آینه از نقره است و صفای آن مثل صفای شیشه است
و نیز ابن عباس رض فرمود اگر بکوبی نقره را از نقره دنیا پس
نرمی آن را تا اینکه گردد باریک مثل جناح ذباب یعنی پر
مگس ندیده شود آب از بیرون آن ولیکن شیشه های جنت
سفیدی دارد در صفای شیشه و میفرماید الله تعالی
در تنعم بخدمت خادمان ویطوف علیهم غلمان لهم کانهم
لؤلؤ مکنون یعنی بیایند بر اهل جنت غلامان مر انها را
گویا در مکنون است ویطوف علیهم ولدان مخلدون
اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا یعنی طواف کنند بر اهل جنت
غلامان که مخلد اند غیر فانی اند اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤا
منثورا چنین غلامان وقتیکه ببینی تو ای مخاطب انها را

پنداری که انها لولو اند پراکنده **واما صفت تنعم مرکوب**
روایت کرده است ترمذی از ابی ایوب که سوال کرد اعرابی
یا رسول الله بدرستیکه من دوست دارم اسپ را آیا در جنت
اسپ هست یا نه فرمود صلی الله علیه وسلم اگر در آئی تو جنت را آورده شود
اسپ یاقوت که او را دو بازو است پس سوار شوی بر وی
بستر طیران کند با تو هر مکانیکه خواهی روایت
کرده است مسلم از انس رض که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود بدرستیکه
در جنت سوق است که دران توره ها مشک است خواهند آمد
اهل جنت سوق را در هر جمعه پس بوزد ریح شمال پس خواهد انداخت
بر رویهای ایشان و جامهای ایشان پس زیاده شود حسن
و جمال پس باز گردند با اهل خود بجا لیکه زیاده شده است
حسن و جمال پس خواهد گفت انها را اهل انها بقسم الله که
زائید شدید بعد ما از روی حسن و جمال روایت کرده است

ترمذی و بیهقی از امیر المؤمنین علی که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم
بدرستیکه در جنت سوق ست نیست دران سوق بیع
و نه شری مگر صورتهای از رجال و نساء پس وقتیکه خواهد مرد
صورت را داخل شود دران صورت و در سوق جای
اجتماع حور عین ست که بلند میکنند آواز چنین که شنونده ست
مخلوقات میگویند ما هستیم خالدات ما هلاک نشویم و مائیم
راضیات پس ناخوش نشویم و مائیم ناعمات پس
مایوس نشویم بهتر نیست مر کسی را که باشد برای من و باشیم
من برای وی در استمتاع بملاقات احبه واخوان حکایات
واقعات دار دنیا روایت کرده است بزار و بیهقی
از انس رض که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم وقتیکه داخل شوند
اهل جنت جنت را مشتاق شوند بسوی اخوان پس بیاید
تخت این تا برابر تخت این را یعنی تخت هر دو کسان محاذی

شوند پس تکیه کند این و تکیه کند این و با هم سخنها گویند چیز برا
که بوده است در دنیا پس گوید یکی از ایشان مر دیگری را یا فلان
میدانی روزی را که بخشیده است ما را الله تعالی روز چنین در
موضع چنین پس دعا کردم الله تعالی را پس بخشید مرا الله تعالی
در بیان تحدیث ایشان میفرماید واقبل بعضهم علی
بعض یتساءلون قالوا انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین
فمن الله علینا ووقانا عذاب السموم یعنی اقبال
کنند بعضی اهل جنت بر بعض آخر سوال کننده بگویند بودیم ما
ترسندگان پس احسان کرد الله تعالی بر ما و نگاه داد مرا
عذاب باد گرم انه هو البر الرحیم بدرستیکه آن الله تعالی
محسن و رحیم است وقال الله تعالی فاقبل بعضهم علی
بعض یتساءلون قال انی کان لی قرین یقول ائنک
لمن المصدقین ائذا متنا وکنا ترابا وعظاما

Copyright © King Saud University

لمدینون قال هل انتم مطاعون فاطلع فرآه
وفی سواء الجحیم قال تالله ان کدت لتردین
ولولا نعمة ربی لکنت من المحضرین وما
نحن بمیتین الا موتتنا الاولی وما نحن بمعذبین

یعنی اقبال کند بعضی اهل جنت بر بعضی سوال کننده بگوید که
بوده است مارا همسایه که میگفت که بدرستیکه تو از جمله
مصدقان رسول هستی آیا وقتیکه بمیریم ما و شویم خاک
و استخوان آیا پس جزا داده شویم بگوید آن سایل آیا شما
مطلع هستید ای اهل جنت پس مطلع شود آن سائل پس بیند
او را در میان جحیم پس بگوید آن سائل آن همسایه را
بقسم الله بدرستیکه تو خواستی که هلاک کنی مرا اگر نبودی
نعمت رب من هر اینه میشدم از حاضر شدگان جحیم
و نیستیم ما یان مردگان مگر موت اول و نیستیم ما یان معذبان

که مخصوص

و از اعظم فضایل که مخصوص اند بآن اهل جنت و اکرم نعیم و منتهی
ساز و همه نعیمها را رویت رب العزت است جل جلاله
بدانکه رویت رب تعالی در جنت ثابت است از قران مجید و احادیث
و روایت متواتر است یحیی ابن معین گفته هفده حدیث
و روایت صحیح است و شیخ جلال الدین سیوطی گفته که وارد
شده در رویت احادیث که روایت کرده اند انرا
بیست صحابی امیر المومنین علی و انس و جابر بن عبدالله و جریر
بجلی و حذیفه ابن یمان و زید بن ثابت و صهیب و عباده
بن صامت و ابی امامه و ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود
و لقیط ابن عامر و ابی رزین عقیلی و عدی ابن حاتم و عمار
بن یاسر و فضاله ابن عبید و ابی سعید خدری و ابی موسی
اشعری و ابی هریره رضی الله تعالی عنهم و روایت
هر صحابی اگرچه مختلف اند لفظا و باعتبار اشتمال

Copyright © King Saud University

بعضی بر احوال دیگر و بعضی ساکت ازان برین قدر که الله تعالی
مرئی خواهد شد متفق اند پس اینقدر مشترک متواترست و بر وقوع
روایت در جنت اجماع قاطع منعقدست و این اجماع انعقاد
یافت قبل ظهور اهل بدع چون معتزله پس مخالفت اینها ضرر در
اجماع ندارد و شیعه و معتزله در خسارت عظیمه افتادند که منکر
رویت رب تعالی شدند نمی ترسند ازانکه الله تعالی با اینها
معامله مثل اعتقاد ایشان کند بلکه در انکار رویت خوف
کفرست العیاذ بالله و ما بعض احادیث که واقع اند درین باب
ذکر میکنیم در ذکر جمیع طول ست که خارج از شرط این رساله است
پس بشنو روایت کرده ست مسلم و ابن ماجه از صهیب از نبی صلی الله علیه وسلم
که فرمود وقتیکه داخل کرده شوند اهل جنت جنت را گفت خواهد
الله تعالی آیا اراده دارید چیزی را که زیاده کنم شما را پس خواهند گفت
اهل جنت آیا نه روشن کردی رویهای ما را آیا نه داخل کردی

مارا در جنت

مارا در جنت و نجات دادی ما را از نار فرمود صلی الله علیه وسلم
پس کشف خواهد کرد الله تعالی حجاب را پس نداده شدند احب
سوی ایشان از نظر بسوی رب ایشان بعد ازان خواند صلی الله علیه وسلم
این آیه را للذین احسنوا الحسنی و زیاده و ابن جریر روایت
کرد از ابی موسی الاشعری از رسول صلی الله علیه وسلم در تفسیر این آیه
مراد از حسنی جنت ست و از زیاده نظر بسوی رحمن و حذیفه
و ابو موسی اشعری و افضل المصدقین امیر المومنین ابی بکر
صدیق و ابن عباس و ابن مسعود رضوان الله علیهم متفق اند
بر انیکه در آیه مراد حسنی جنت ست و از زیاده دیدن رب است
و از تابعین حضرت خواجه حسن بصری قدس سره و عبد الرحمن
ابن ابی لیلی و عامر بن سعید بجلی و ابن ابی اسحق سبیعی
و عبد الرحمن ابن ثابت و عکرمه و مجاهد و قتاده رحمهم الله
همه متفق اند بر انیکه مراد از حسنی جنت ست و از زیاده

Copyright © King Saud University

دیدن رب ست بیهقی گفته که این تفسیر مستفیض و مشهور ست
درمیان صحابه و تابعین و مثل این گفته نمی شود مگر بعد واقف
کردن صاحب شرع و در تفسیر قوله تعالی وجوه یومئذ
ناضرة الی ربها ناظرة ابن عباس میفرماید که رویها
درین روز حسن اند و نظر کننده اند بسوی خالق و از حسن بصری
قدس سره نظر کنند بسوی رب خود پس حسن شد بدیدار شود
بسبب نور این نظر و از محمد بن کعب قرطبی نیز همین مروی ست
وقال الله تعالی لهم ما یشاؤن فیها ولدینا مزید
یعنی مر اهل جنت راست هرچه خواهند و نزد ما مزید ست
که زیاده خواهم داد روایت کرده بیهقی از انس در تفسیر مزید
که متجلی خواهد شد رب تبارک و تعالی در جمعه و روایت
کرده ست بزار و طبرانی از انس حدیثی که مشتمل ست بر
فضیلت روز جمعه و درین حدیث مذکور ست که فرمود

[illegible]

جبرئیل

جبرئیل که ما نام کنیم جمعه را در اخرت یوم المزید رسول صلی الله علیه وسلم
میفرماید که پرسیدم که برای چه نام نهید این یوم را یوم المزید
گفت جبرائیل که بدرستیکه گرفته رب تو یک وادی خوشبودار
از مشک سفید پس وقتی که رسد روز جمعه نزول فرماید رب
تبارک و تعالی از علیین بر کرسی خود پس ترکرد کند آن کرسی از
منبرها از نور و آیند انبیا تا آنکه بنشینند که شب سپهر
تجلی کند رب ایشان تبارک و تعالی و او گوید من آنم که راست
کردم وعده خود را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و محل
کرامت من ست پس سوال کنید مرا پس سوال خواهند کرد
رضا را پس خواهد گفت عز و جل رضا من رساننده ست
شما را در خانه من که جنت ست و رساننده ست شما را
کرم من پس سوال خواهند کرد تا آنکه بغایت خواهد رسید
رغبت ایشان پس مفتوح خواهد شد نزد این چیزیکه نه چشم

در بیان نزول رب تبارک و تعالی بروز جمعه ۱۲

در بيان صعود رب بر كرسي

نديده ست آن را و هيچ گوش نشنيده ست آن را و نه
محفوظ گشته ست گاهي بر دل بشر اين مجلس خواهد بود تا وقت
مراجعت كسان از جمعه بعد از ان صعود خواهد كرد تبارك و تعالى
بر كرسي خود و صعود خواهد كرد با وي شهدا و صديقان و باز
خواهند گشت اهل غرف بسوي غرفهاء خود و ان غرفها ذره
روشن ست نه داغ ست در وي و زرست در وي يا ياقوت
سرخ و باز برجد سبز ست جاريست در ان انهار مدلى
در ان غرفها اثمار و درين غرفها ازواج اند و خادم اند بيش
اهل جنت محتاج تر بچيزي از جمعه تا زياده كنند در روز جمعه
از كرامت و زياده كنند نگاه بسوي رب تبارك و تعالى
براي اين خوانده شده روز جمعه يوم المزيد و درين حديث
لفظ نزول رب از عليين بر كرسي و صعود رب بر كرسي از جمله
متشابهات ست يا تمثيلات ست مر امور معقوله را با امور

محسوسه

در بيان سلام حق تعالى بر اهل جنت

محسوسه و اينجا ذكر بايد كرد تتمه حديثي كه گذشته ست
در بيان مواقف نقلا عن الفتوحات پس گويد الله تعالى
مر اهل جنت را سلام عليكم يا عبادي و مرحبا بكم بجنت
ميكند شما را الله سلام عليكم من الرحمن الرحيم الحي القيوم
طيب شديد پس داخل ميشويد جنت را و بحاليكه مخلد هستيد
خوش باد شما را جنت پس خوش كنيد آن نفس خود را بنعيم مقيم
و بثواب از كريم و نجابد و دائم شما مومن هستيد و دائم هستيد
و من الله مومن و مهيمن ام و بر آورده ام شما را نام مهاي از نامهاي خود
نيست خوف بر شما و نه شما غمگين شويد شما اولياي من هستيد
و اصفياي من هستيد و خاصه من و اهل محبت من و در دار سلام
و قريب ست كه مي بينيد مرا وجه خود چنانكه شنيديد كلام مرا شما را
پس وقتيكه متجلي شويم براي شما را و كشف از وجه خود حجابها
پس حمد كنيد مرا و داخل شويد خانه من در حاليكه محجوب نيستيد

Copyright © King Saud University

از من با سلام بجائیکه امن هستید پس باز گردید بر من و بهشت ... نشیند
کردم تا اینکه به بیند سوی من و به بینید از قریب و تحفه
خواهم داد شما را تحفه‌های خود و پناه خواهم داد به پناه خود
و خالص خواهم کرد اینها بنور خود و مستور خواهم ساخت شما را
بنور خود و خواهم بخشید شما را از ملک خود و خوش خواهم کرد
شما را بضحک خود و خواهم گرفت شما را بید خود و مشموم
خواهم ساخت بوی خود را منم رب شما چنین رب که بودید شما
عبادت میکردید بحال آنکه نمیدیدید مرا و محبت داشتید
با من و محبت داشتیم ما دامیکه محبت داشتید و برای شما
نزد من چه چیزیست که میخواهد نفس شما و لذت گیرد چشمهای شما
و برای شما نزد من چیزیست که میجوئید و چیزیکه میخواهید هرگز که
میخواهید پس سوال کنید مرا و احتشام نکنید و حیا نکنید
و نوحش نکنید بدرستیکه منم الله صاحب جود و غنی و

مالک

[illegible]

مالک نام و وفاکننده صادق و این خانه من است ساکن
کردانیدم شما را در ان خانه و این جنت من است مباح کردم
و این نفس من است که مرئی کردانیدم شما را و این ید من است
صاحب عطا و سایه مبسوط است و ممتد است بر شما من قبض
خواهم کرد سایه را از شما پس سوال کنید هرچه خواهید پس انیس کردانیدم
شما را بنفس خود و من شما را جلیس ام و انیس ام پس نیست
حاجت و فاقه بعد این و نیست ذلت و نیست خواری
و نیست ناخوشی و نیست غرامت و نیست غصه و
نیست خرج و نیست بازگشتن ابدا و سرمدا نعیم شما است
نعیم شما همیشه و شما صاحب امن و مقیم و مالک مکرم منعم
هستید و شما هستید سرداران و اشرافان چنین که اطاعت
کردید مرا و اجتناب کردید محارم مرا پس مرفوع سازید
بسوی من حاجات خود را برای شما از روی کرامت

ونعمت فرمود رسول صلى الله عليه وسلم پس خواهند گفت اهل جنت اى رب
بنوده است اين مقصود ما و خواهش ما وليكن حاجت ما پايان
نظر است بسوى وجه كريم همیشه و همیشه و راضی بودن ذات تو
از ما پس خواهد گفت انهارا على اعلى مالك الملك سخنى كريم
تبارك وتعالى فهذا وجهى بازر لكم ابدا و سرمدا پس نگاه بكنيد
بسوى اين وجه وشاد شويد بدرستيكه ذات من از شما راضى است
پس برخوردار شويد و قايم شويد سوى ازواج خود پس معانقه كنيد
و جماع كنيد و بسوى وليدهاى خود شايد مراد از ولايد جاريه است
چنين جاريه است كه در دنيا موطوءه باشد و وليده در دنيا
پس خوشى كنيد و قايم شويد بسوى غرفهاى خود پس داخل شويد
بسوى باغهاى پس خوش شويد و بسوى دواب خود پس سوار شويد
و بسوى فراش خود دراز شويد بسوى جاريه هاى خود و سريه هاى
پس انس گيريد و بسوى هديه هاى خود كه از رب شما ميرسد پس

قبول

قبول كنيد و بسوى جامهاى خود پس بپوشيد و بسوى مجالس
خود پس با هم همكلام شويد بستر قيلوله كنيد چنين قيلوله كه خواب
نيست دران و نه بيهوشى است در ساية ظليل دامنى زوال
در همسايگى رب جليل بستر برويد بسوى نهر كوثر و نهر كافور و ماء
مطهر و نهر تسنيم و نهر سلسبيل و نهر زنجبيل پس غسل كنيد و تنعم
كنيد و خوشى باد شمارا و نيك رجوع بعد ازان برويد پس تكيه
كنيد بر حارف سبز و فرش حسن و فرش بلند در سايه ممدود
و در آب جارى و فاكهه كثيره نه كم كرده شده و نه باز داشته شده
بعد ازان خواند رسول صلى الله عليه وسلم اين آيه را اصحاب الجنة
اليوم في شغل فاكهون هم وازواجهم في
ظلال على الارائك متكئون لهم فيها فاكهة
ولهم ما يدعون سلام قولا من رب الرحيم
بعد ازان خواند صلى الله عليه وسلم اين آيه اصحاب الجنة

Copyright © King Saud University

یومئذ خیر مستقرا و احسن مقیلا تمام شد تتمهٔ حدیث
وقفات و بجهة اعتماد شیخ قدس سره برین حدیث ذکر نموده شد
اگرچه در کتب اهل حدیث یافته نشده و اعتماد شیخ اکبر
قدس سره زاید است بر تصحیح محدث والله اعلم بالصواب +
و الحال بیان سازم انچه شیخ اکبر قدس سره فرموده در بیان
کیفیت رویت پس شنو اهل جنت چهار گروه اند یکی رسل
و انبیا دوم اولیا و ایشان تابع رسل اند بر بصیرة سیوم
مومنان اند که مصدق رسل اند چهارم عالمان توحید الله +
یعنی به لا اله الا الله بنظر فکری و بدلیل عقلی و طریق موجب
هر علم را دو طریق است ثالث ندارد یکی کشف و این منتهاست
که پیدا شود با آن علم ضروری که دران مساغ شک و شبه
نیست و قادر نمی شود بر دفع این علم ضروری گاهی علم مطلوب
پیدا شود بی علم بدلیل و گاهی علم مطلوب و دلیل هر دو پیدا شود

بیان طریق کشف

دگاهی کشف باین طریق می شود که تجلی الهی بر قلب افتد از ان مطلوب
منکشف گردد و این نوع کشف اعلی است بر رسل و انبیا +
حاصل می شود و بعضی خواص اولیا را نیز حاصل می شود به برکت
اتباع رسل متبوع همچو خلفای راشدین متاخرین همچو شیخ
محی الدین عبد القادر جیلانی قدس سره و طریق دوم نظر
و استدلال است و این طریق اودنی است که درین شبه را
دخلی هست لیکن صاحب استدلال دفع کند و مراد از
استدلال آن استدلال است که مستدل را جزم کلی عطا کند
نه آن استدلال که دران شبه راه یابد شاید موافق
این استدلال مولوی جلال الدین رومی فرموده اند بیت
پای استدلالیان چوبی بود :: پای چوبین سخت بی تمکین بود
و اما عامه مومنان که کشف ندارند و نه استدلال بلکه از
گفته رسول اعتقاد کردند یا از گفته اولیا الله که فی بصیرت اند

Copyright © King Saud University

چنانچه مقلدان مجتهدان اربع قدس سرهم پس انها مقلدان اند
اگرچه سابق بر عالمان توحید باستدلال لیکن در مقام رویت
عالمان باستدلال مقدم اند که رویت بحسب علم ست و علم
اگرچه استدلالی ست درجه دارد بر علم تقلیدی و طبقات
اهل حشر مختلف اند در جنت عدن وقت رویت حق در کثیب
طبقه عالیه رسل و انبیا اند و ایشان صاحب منبر اند که بر منبر
بنشینند و طبقه ثانیه اولیا اند که تابع رسل اند بر بصیرت و ورثه
اند در قول و عمل و ایشان اصحاب تخت و فراش اند و
طبقه ثالثه علما بالله بنظر عقلی اند و ایشان اصحاب کرسی اند
و طبقه رابعه مومنان اند که مقلد اند و ایشان در کثیب باشند
نزدیک نظر و رویت پس وقتیکه اراده کند الله تعالی
متجلی شود مر عباد را روز عام ندا دهد منادی در همه جنات
بیایید مر منت عظمی و مرتبه بلند بیایید برای زیارت رب خود

در جنت عدن پس مبادرت خواهند کرد همه اهل جنات بسوی
جنت عدن و داخل خواهند شد [illegible] جنت عدن را و هر شخص
مکان خود خواهد شناخت و مرتبه خود خواهد شناخت
موافق مرتبه خود خواهد نشست و هیچ یکی را بدل این خیال نخواهد آمد
که مرتبه من دنی چراست اگر نه اینچنین باشد عذاب لازم آید بلکه
هر کس را میل بمرتبه خود خواهد بود بعد از آن امر کرده شود بمائده ها
که نهاده شود روبروی ایشان از جنت اختصاص و گاهی انچنین
طعام و شراب در جنت میراث و جنت اعمال بخیال ایشان
نرسیده بود پس وقتیکه فارغ شوند از اکل و شرب
خلعت داده شود چنین که نپوشیده اند گاهی و مصداق این
قول رسول الله است فیها ما لا عین رات و لا اذن سمعت
و لا خطر علی قلب بشر یعنی در جنت چیزیست که نه هیچ چشم دیده ست
و نه هیچ گوش شنیده و نه مخطور شده ست بر دل یکی

از بستر پس وقتیکه فارغ شوند از پوشیدن خلعت قایم
شوند بر کثیب بمراتبه خود در علم بالله تا بمراتبه عمل چه عمل مخصوص است
بنعیم جنان نه بمشاهده رحمن پس یکبار یک نورست که روشن کرد
ایشان را پس خواهند افتاد در سجده و این نور سرایت خواهد کرد
در ابصار ایشان در ظاهر و در بصیرت ایشان در باطن و در
جمیع اجزاء ایشان و در نفوس ایشان پس خواهد شد شخص
بصر تمام آن شخص پس خواهد دید هر شخص بذات خود تمام ذات
مقید نخواهد شد و بجنت خواهد شنید تمام ذات خود یعنی
هر عضوی خاصه بصر پیدا خواهد کرد و رویت حاصل شود
بهر عضو و هر عضو خاصه گوش پیدا خواهد کرد و بهر عضو شنیده
خواهد شد پس بسبب این نور طاقت نخواهد داشت مشاهده را
در رویت را پس خواهد آمد رسول از الله و خواهد گفت آراسته شوید
برای رویت رب خود و رب متجلی میشود پس آراسته خواهند شد

پس متجلی

پس متجلی شود حق سبحانه تعالی درحالیکه در میان حق و در میان
خلق ست حجاب ست حجاب عزت و حجاب کبریا و حجاب عظمت
پس استطاعت نخواهند داشت نظر کردن حجابها پس خواهد گفت
الله تعالی اعظم حاجب‌ها دور دارید حجابها در میان من و در میان
بندهای من تا اینکه ببینند پس دور کرده شوند حجابها پس
متجلی شود مر ایشان را الله تعالی پس حجاب واحد با اسم لطیف
و جمیل بسوی ابصار ایشان و همه کس بصر واحد اند بجهت نوریکه
سرایت کرده است در ذوات ایشان پس نگاه خواهند کرد
بآن بصر و همه سمع شدند و بها نجنبند و ایشان را جمال رب
روشن شود ذوات ایشان از نور جمال اقدس چون نزول کنند
اهل جنت در کثیب برای رویت و تجلی کند حق سبحانه تعالی
تجلی عام تجلی خواهد کرد بر صورت اعتقادات درین تجلی واحد
پس این تجلی واحد است بجهت آنکه تجلی است و کثیر است بجهت

Copyright © King Saud University

اختلاف صور پس وقتیکه خواهند دید حق سبحانه را منصبغ
خواهند گشت بنور این تجلی و ظاهر خواهد شد هر یک بنور خبر یکه
مشاهده کرده ست پس مشاهده هر کس بحسب علم وی و اعتقاد
وی خواهد بود نه اینکه همه اهل جنت مساوی در رویت باشند
پس کسیکه دانسته ست حق را در هر معتقد چنانکه رسل و انبیا
و اولیا اند و آنکس را نور هر معتقد ست و کسیکه دانسته ست
در اعتقاد و معین خاص نخواهد بود آنکس را سوای آن نور + معتقد
و کسیکه اعتقاد کرده ست بوجود حق و اجاره هیچ حکمی نکرده ست
و اعتقاد کرده ست بوجود حق بوجهیکه موجود ست در واقع
و اعتقاد کرده ست با اینکه لیس کمثله شیء و اعتقاد کرده بانکه
الرحمن علی العرش استوی و بانکه الله ینزل فی ظلل من
الغمام و از کیفیت سوال نکرده و از عقل خود حکم بکیفیت
نکرده بلکه کیفیت را موکول بعلم الله داشته پس این شخص را
نور

نور اختصاص ست که ندانسته شود مگر در ان وقت و در علم
الله ست پس دانسته نشود که این اعلی ست در رویت
و انصباغ بنور یک یا علم وی عام ست جمیع معتقدات را یا
مساوی ست و اما اینکه دون وی باشد پس این نیست و مراد
از کسانیکه علم وی عام ست یعنی نور وی اعلی ست از کسیکه علم وی
او مقید ست باعتقاد معین و این نیست که او مساوی باشد
مر کسی را که اعتقاد وی مطلق چه ظاهر ست که این کس ادنی
خواهد بود و در رویت و انصباغ بنور از خواص اولیا
و آنگاه از رسل و انبیا بطریق اولی و ادنی ست پس وقتیکه
اراده کند الله تعالی که رجوع کنند بنعیم خود تا که حاصل شده ست
ازین رویت خواهد گفت ملایکه را که بر ید اینها را بمنازل
ایشان پس رجوع خواهند کرد بمنازل بصورتیکه حاصل
نموده اند ازین رویت و انصباغ بنور و خواهند یافت +

Copyright © King Saud University

اهل خود را نیز منصبغ پس تلذذ عظیم بر با خواهد شد بر آنکه
واقع نشده لذت در رویت بلکه در ابتداء تجلی حکم کرد سلطان
تجلی و فانی ساخت ایشان را از ذوات ایشان و وقتیکه
مشاهده خواهند کرد آن صورت را در منازل خود متلذذ
خواهند گشت و حاصل خواهد شد ایشان را درین تجلی
و درین رویت علمی را قبل ازین که نبخشیده است آن علم را
معاینه برای آنکه معلوم وقتیکه مشهود شود عطا میکند
مشاهده امر برا که ممکن نیست آنکه حاصل شود بغیر مشاهده
کذا فی الفتوحات نقل کرده شده است از دو باب خامس
وستون و باب حادی وسبعون ثلثمائة و نیز باید دانست
که این رویت که بیان شده است رویت عامه است مر
جمیع اهل جنت راست در یوم المزید در کثیب جنت عدن
واما آن رویت که مختص کاملان است همچو رسل و انبیا

و اولیا

و اولیا پس مخصوص بوقت مکان نیست بلکه هر وقت
خواهند میسر است و رویت حق سبحانه تعالی مر رسل را علی الکمال
بنسبة انبیاء و مرسل نیستند و رویت حق مر انبیاء را اکمل
از رویت است که اولیا راست و در اولیا هم بحسب مراتب
ایشان مختلف است رویت و سبب آن این است که
رویت هرکس موافق مرتبهٔ وی خواهد بود و آنچه گفته شده است
از احوال اهل جنت حال ایشان بود الحال حال غیر انسان بیان
سازم پس بدانکه پس دران اختلاف واقع است که در جنت
خواهند رفت یا نه اکثر برانند که جن در جنت روند چرا که اینها
مکلف اند همچو انسان پس وقتیکه عمل نیک کردند مستحق
جنت شوند و الله تعالی ضایع نکند عمل محسن را و جزاء آن دهد
لیکن اینها کم باشند از نعیم انسان اشرف است از جن
و قائلان این قول مختلف اند درانکه رویت رویت حق سبحانه

Copyright © King Saud University

نصیب جن هست یا نه و شیخ جلال الدین سیوطی دران رساله
عمل نموده ست و بعضی برانند که جن در جنت نروند و فایده
از اعمال حسنه ایشان را خلاص از نار جهنم ست و این قول
از امام اعظم امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی و مؤید این مذهب
حدیثی نقل کنند که روایت کرده ست بیهقی از انس از
نبی صلی الله علیه وسلم بدرستیکه مومنان جن را ثواب ست و
بر جن عقاب ست پس سوال کردم از ثواب مومنان جن
پس فرمود صلی الله علیه وسلم بر اعراف اند و نیستند در جنت همراه
امت محمد صلی الله علیه وسلم یعنی در میان امت محمد صلی الله علیه وسلم پس سوال کردم
ما که چیست اعراف فرمود صلی الله علیه وسلم خارج جنت ست جایی
می شود در وی نهرها و بر می آید در وی اشجار و اثمار و اما
حیوانات پس پنج حیوان داخل شوند در جنت براق رسول صلی الله علیه وسلم
و ناقه حضرت صالح ع و گوسفند حضرت ابراهیم ع که برای قربانی

بسر وی آمده بود و خر حضرت عزیر ع و این خر همراه حضرت
عزیر مرده شده بود و بعد صد سال همراه حضرت عزیر زنده شده
و سگ اصحاب کهف و امام غزالی قدس سره فرموده که یک گرگ
بود که نزد یعقوب ع گواهی داده بود که من نخورده ام ترا
و نه هیچ گرگ خورده ست این گرگ هم بجنت رود و بعضی
فیل محمود را هم زیاده کرده اند که بجنت رود این فیل آن ست
که اصحاب فیل آورده بودند تا بیت الله را عظمه الله خراب
سازد و این فیل اقدام نکرد و شیخ اکبر فرموده اند که
هر حیوانی که مذبوح شده ست در راه خدا در جنت خواهد رفت
در صورتیکه مناسب نشاط وی خواهد بود و هدی و اضحیه
و امثال آن البته در راه خدا مذبوح اند شاید که حیوانات
ماکوله مذبوح شوند باسم الله داخل درین حکم باشند
و اما اشجار جنتی پس حنانه در جنت خواهد رفت بنص قاطع

Copyright © King Saud University

ثابت ست و این حنانه ستونی بود در مسجد شریف
نبوی که حضرت رسول بران تکیه کرده خطبه میخواند و چون منبر
گرفت و بر منبر سوار شد این ستون در گریه آمد پس حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم از منبر فرود آمد و کف مبارک بران
ستون نهاد آن ستون ساکت شد و فرمود تو در جنت
نیز خواهی شد و دفن فرمود و گویند که عصای موسی علیه السلام نیز در جنت
خواهد رفت والله اعلم بالصواب واما اماکن پس مقبره
آنحضرت صلی الله علیه وسلم و مسجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم البته در جنت
رود و حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند ما بین قبری و منبری
روضة من ریاض الجنة و موضع قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم
افضل ست از همه مواضع و جبل احد منبر بجنت روند
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود در حق وی هذا جبل یحبنا و نحبه
و کعبه شریفه زاد الله تعالی شرفاً مع مسجد حرام و حجر اسود

دربیان مقبره حضرت رسول علیه السلام و مسجد نبوی و مقبره

در جنت رود و مسجد اقصی نیز در جنت رود و می باید که
موضع قبور رسل و انبیا و اولیا در جنت باشد و همچنین
مسجدیکه مبنی شده اند بوجه الله خالصة و چون فارغ شدم
از بیان جنت باید که بیان سازم شمه‌ای از صفت جهنم
و صفت اهل آن بشنو که شیخ اکبر قدس سره میفرماید که
جهنم بر صفت جاموس ست اش مخلوقات الله تعالی
موکل ست بر جبارین و متکبرین علی الله و این جهنم محل
ظهور غضب الهی ست معذب شود در جهنم کسیکه نور
غضب گشته ست و اراده حق سبحانه بمعذب وی
رفته ست و مخلوق گشته ست وقتیکه بود زحل
در ثور و مریخ و شمس در قوس و باقی ستارگان سیارات
در جدی و این جهنم آورده شود روز حشر چنانکه
سابق گذشته ست و بعد دخول اهل جنت بجنت

Copyright © King Saud University

در بیان تنفس جهنم

و اہل نار نبار رقایم کرده شود بوجهیکه هرچه که در جوف فلک
ثوابت ست از سموات و ارضین در جوف جهنم داخل شده
همه آتش گردد سوای امکانات متبرکه از ارض که سابق ذکر آن
گذشته و شمس و قمر منکسف و سیاه شده و باقی سیارات
در جهنم بمانند و متحرک باشند و از حرکت اینها لیل و نهار
شناخته شود در جهنم و وزن حرکات این کواکب
مخالف وزن حرکات الیوم ست باشد کذا فی الفتوحات

در بیان جهنم

در باقی صفت جهنم را بیان سازم بوجهیکه از احادیث
و آثار ثابت ست پس بشنو روایت کرده ست ابو نعیم
از ابن عمر که فرموده ست رسول صلی الله علیه وسلم بدرستیکه جهنم
محیط ست بدنیا و جنت در ان ست پس برای اینامت

در بیان محیط جهنم

صراط راه بسوی جنت و این حدیث دلالت دارد بر آنکه
که جهنم محیط خواهد شد بسموات و ارض چرا که در جوف فلک +

ثوابت همه دنیاست چنانکه تصریح کرده بآن شیخ اکبر
در فتوحات و روایت کرده احمد و بیهقی از یعلی بن امیه که
نبی صلی الله علیه وسلم فرمود بحر یعنی دریا محیط اعظم جهنم ست مراد
ان ست که دریا در جوف جهنم باشد چنانچه شیخ اکبر
فرموده ست هرچه در جوف فلک ثوابت ست در جهنم
باشد و آتش گردد و روایت کرده ابن عبد البر از ابن عمر
که فرمود وضو بآب کردن از ماء بحر از برای اینکه طبق ست
یعنی از طبق جهنم ست و امام احمد از کعب احبار روایت
کرده که بحر طبق جهنم ست ابواب جهنم هفت اند چنانکه

بیان دروازه‌های جهنم

میفرماید الله تعالی لها سبعة ابواب لکل باب
منهم جزء مقسوم یعنی جهنم را هفت دروازه ست
و برای هر دروازه جزئی از اہل جهنم مقسوم ست یعنی
طایفه از یک دروازه داخل شوند و طایفه دیگر از دروازه دیگر

Copyright © King Saud University

و روایت کرده است امام احمد و بیهقی از امیر المومنین علی
کرم الله وجهه و وجوه الله الکرام که فرمود ابواب جهنم
باین طور است و نهاد دیگر است بر دیگری و فرجه داد و میان
انگشتان خود راوی میگوید که اراده است علی رضه که باب
فوق باب است پس پر کرده شود باب اول بعد ازان
باب ثانی بعد ازان باب ثالث بعد ازان باب
رابع بعد ازان باب خامس بعد ازان باب سادس
بعد ازان سابع و روایت کرده ترمذی از ابن عمر که فرموده
رسول الله صلی الله علیه وسلم مر جهنم را هفت دروازه است یک دروازه
مر کسی راست که کشیده است شمشیر بر امت من و شیخ اکبر
قدس سره که نامها ابواب سبعه این است باب جهنم
و باب جحیم و باب سعیر و باب سقر و باب لظی
و باب حطمه و باب سجین و از ابن عباس نیز روایت آمده

همین

همین مگر انکه بجای باب سجین لفظ هاویه واقع است ظاهر
این است که این باب را دو اسم است یکی سجین دیگر هاویه و نیز
شیخ اکبر فرموده اند که این ابواب هفت گانه باز است
با عضاء تکلیف اند سوای قلب اند سهو برای انکه قلب مطبوع
علیه است کشاده نمی شود از وقتیکه طبع کرده است
بر قلب و قلب را دخول در نار جهنم نیست بلکه نار بروی وارد
می شود اما جدار جهنم پس چهار اند روایت کرده امام احمد
و ترمذی و ابو سعید خدری از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود سرادق
نار چهار دیوار است کنافه هر دیوار مسیره چهل سال است
خزانه جهنم نوزده اند فرشته غلیظ الطبع اند که رحمت
ندارند و عصیان امر الهی نمیکنند چنانچه الله تعالی فرموده
علیها تسعة عشر و نیز فرموده علیها ملائکة غلاظ شداد
ولا یعصون الله ما امرهم و نام یکی که کلان ایشان است

Copyright © King Saud University

مالک ست الله تعالی میفرماید که ونادوا یا مالک **وا**
دیهای جهنم روایت کرده ست بخاری در تاریخ و بیهقی
در تفسیر ابن مجاهد که از فقهای صحابه ست که فرمود در جهنم هفتاد
هزار وادی ست و در هر وادی سبعون الف سبعه ست
و در سبعه هفتاد هزار دارست و در هر دار هفتاد هزار بیت
و در هر بیت هفتاد هزار چاه ست و در هر چاه ثعبان ست
در کام هر ثعبان هفتاد هزار عقرب ست و منتهی نمی شود کافر
و منافق تا انکه واقع شود کل اینها را **و از جمله وادیها** +
ویل ست روایت کرده ست امام احمد و ترمذی از ابی سعید
خدری که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم ویل وادی ست در جهنم چنین
عمیق ست که می افتد در ان کافر تا چهل خریف بقعر آن
نرسد و صعود کوه ست در جهنم که صعود میکند کافر بر وی
هفتاد خریف بعد از ان انداخته شود و این چنین جاوید ابدا

همیشه

همیشه یعنی تا مدت عذاب و این وادی ویل جاریست
در وی ریم اهل نار اینچنین فرموده ست ابن مسعود بروایت
بیهقی و نعمان ابن بشیر بروایت ابن ابی حاتم **و از جمله**
وادیها غی ست که بعید القعر ست بوی بد دارد چنین
فرموده اند براء ابن عازب بروایت بیهقی و ابن مسعود
تفسیر فرمودند قول الله را فسوف یلقون غیا بانکه غی
وادی ست در جهنم بعید القعر خبیث الطعم رواه البیهقی
والحاکم وادیها اثام ست باین تفسیر کردند قول
الله را یلق اثاما ابن عمر رض بروایت ابن ابی حاتم
و از جمله وادیها موبق ست و این وادی
مملوست از خون و ریم باین تفسیر کردند انس رض
قول الله را وجعلنا بینهم موبقا رواه البیهقی عنه
وعن ابن عمر رض و سعید ابن جبیر میگویند که سحق وادی ست

Copyright © King Saud University

در جهنم رواه ابن حاتم وازجمله وادیها
چنین وادی ست که پناه میطلبیا همه وادیان
جهنم از گرمی این وادی وازجمله وادیها
وادی الحزن ست روایت کرده ست ترمذی
وابن ماجه از ابی هریره که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
پناه طلبند از الله از جب الحزن حاضران گفتند
حبیب جب الحزن فرمود صلی الله علیه وسلم وادی ست
در جهنم که پناه طلبیده شود از وی هر روز صد بار
ودر روایت ابن ماجه چهارصد بار گفته شد
یا رسول الله کیست که داخل شود این وادی را فرمود
قاریان که می بینانند اعمال خود را در جهنم چاه ست
وازانجمله یک چاه مناست روایت کرده ست
خطیب از امیر المومنین علی مرفوعا سه کس اند

کہ غضب

که غضب کرده ست الله تعالی بر آن ها ونگاه نخواهد کرد
بر آنها وکلام نخواهد کرد اینها را واینها در منااند
ومنا چاهی ست در جهنم یکی مکذب قدر ویکی
مبتدع در دین الله ویکی معتاد خمر وازانجمله هبهب ست
روایت کرده ست بیهقی از ابی موسی اشعری
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود بدرستیکه در
دوزخ وادی ست ودران وادی چاهی ست که
گفته شود اورا هبهب ثابت ست بر الله تعالی
که ساکن گرداند آن را هر جبار را وازان جمله
چاه ها فلق ست روایت کرده ست ابن جریر از ابی
هریره از نبی صلی الله علیه وسلم که فرمود فلق
چاهی ست در جهنم مغطی وازانجمله کوه ها صعود ست چنانکه
سابق گذشته بیان آن وازخزانه باب جهنم روایت

Copyright © King Saud University

کرده است بخاری و مسلم از ابی هریره که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود
نار بنی آدم که ایقاد میکنند آن را بنی آدم جزئیست
از هفتاد جزء از نار جهنم پس حاضران گفتند بدرستیکه این نار
کافی بود فرمود صلی الله علیه و سلم بدرستی نار جهنم زیاده است
در احراق شصت و نه جزء چنین جزء که هر جزء گرمی این آتش
دارد و در روایت امام احمد واقع است جزء من مائة
جزء و مراد از سبعون و مائة عدد معین نیست بلکه مقصود
بیان کثرت است و روایت کرده است ترمذی
از ابی هریره مرفوعا و موقوفا که روشن کرده شده است نار جهنم
هزار سال تا اینکه سرخ شد بعد از آن روشن کرده شد هزار سال
تا اینکه سفید شد بعد از آن روشن کرده شد هزار سال تا اینکه سیاه شد
پس نار جهنم سیاه است و تاریک و ترمذی گفته که روایت مرفوعا اصح است از
جهنم شد و اما کسانیکه در جهنم روند برای ذوق عذاب کلی مومنان عاصیان

که بجهت عصیان

که بجهت عصیان در جهنم روند و ایشان مخلد نیستند در نار در
جهنم و دخول ایشان در نار جهنم برای ذلال نیست بلکه برای تطهیر است تا
قابلیت قرب الهی پیدا آید چنانچه زر قلب را در آتش تیز می سوزانند
تا کدورت برود و زر صاف گردد و این گروه در حقیقت
اهل نار نیستند و روایت کرده است بخاری و مسلم از امیر
المومنین عثمان از نبی صلی الله علیه و سلم که کسیکه مرد بحالیکه
میداند و اعتقاد میکند به لا اله الا الله داخل شود
جنت را و شیخ جلال الدین سیوطی گفته که احادیث در این باب
کثیره است زاید است بر حد تواتر روایت آن را اکثر
از چهل اصحاب و حاصل آن است که عدم خلود موحد
در نار ثابت است باحادیث متواتره و اجماع قاطع
بر آن منعقد است و مخالفت معتزله و خوارج و بعض شیعه
بلکه جمیع شیعه در کسیکه مخالفت اهل بیت کرده است

Copyright © King Saud University

اعتبار ندارد و این از اعظم بدعست که قریب بکفرست
وآمده ست روایت که فرمود صلی الله علیه وسلم اما اهل نار که اهل
نار اند پس اینها نخواهد مرد در نار و نه زنده خواهند ماند
لیکن کسانیکه رسیده ست اینها را نار بسبب گناهان
اینها را که سوای شرک و نفاق و کفر بالله ست پس خواهد داد
الله تعالی موت وادنی تا اینکه خواهد شد مثل فحم پس اذن
داده خواهد شد در شفاعت پس آورده شوند و انداخته
شوند برای اینها جنت بعد از آن گفته شود باهل جنت افاضت
کنید بر اینها پس نبات خواهد یافت مثل نبات جنت
قرطبی گفته این عصات را موت حقیقی ست و نیز گفته که اگر
گفته شود پس فایده چیست در داخل کردن نار را گویم ادخال آن نار
برای تادیبست قسم دوم کسانند که مخلد اند و دایم اند در نار جهنم
و آن مشرکانند و معطلان و منافقان و اینها در حقیقت

از اهل

در بیان شکل اهل نار

از اهل نار هستند و هرجا که درین رساله اطلاق اهل نار رود
و مراد اینها باشند الحال صفت ایشان و صفت تعذیب
ایشان بیان سازم و اما شکل اهل نار آنکه روی اینها سیاه
شود قال الله تعالی یوم تبیض وجوه وتسود وجوه +
و هیئت بد شود روایت کرده ست بخاری و مسلم از
ابی هریره که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم ما بین هردو بازو کافر +
مسیره سه روزه ست مراکب مسرع را و روایت کرده ست
مسلم از ابی هریره که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم دندان کافر + ذو نار
مثل جبل احدست و غلظ پوست کافر مسیره سه روز
و همچنین روایت کرده ست ترمذی و زیاده کرده ست که
فخذ وی مثل جبل بیضا و جای قعود او از جهنم مثل ما بین
مکه و مدینه و غلظ جلد وی چهل و دو گز جبار و در روایت
امام احمد و ترمذی واقع ست عرض جلد وی سبعون ذراع

Copyright © King Saud University

وبازو وی مثل جبل بیضا وفخذ وی مثل جبل ورقان وجای قعود
وی از ما رابین من در ربذه ودرین روایات که اختلاف هست
مقصود بیان عظم است نه تعیین قدر و روایت کرده است
ترمذی از ابن عمر که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بدرستیکه کافر کشیده شود
زبان وی تا دو فرسنگ بروز قیامت و اتش او را وطی نماید
واما تعذیب اهل نار بر دو گونه است یکی تعذیب بناریکه
طالع شود بر دل و روح ایشان قال الله تعالی نار الله
الموقدة التی تطلع علی الافئدة واین نار نار
جهل مرکب است که جهل مرکب بر اهل نار ظاهر شود بکیفیت
نار و سوزاند دل او و روح را واین عذاب اشد جمیع
عذابهاست نعوذ بالله منه ودیگر تعذیب باتش است که
سوزاند جسد را و باین نیز متالم شود روح و قلب واین دو
عذاب در جهنم اند و کافر و منافق در درک اسفل از نار باشند

قال

قال الله تعالی ان المنافقین فی الدرک الاسفل
من النار **وچون** اهل نار در این خزنه نار بگویند
الم یاتکم نذیر آیا نه آمده بود رسول که نذیر بود ازین عذاب
بگویند اهل نار بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما
نزل الله من شیء ان انتم الا تکذبون بلی آمده بود
ما را نذیر پس تکذیب کردیم ما یان نذیر را نه نازل کرده است
الله چیزی را نیستید شما مگر کاذب که کذب میگوئید **وچون**
در نار مبتلا شوند بانواع عذاب باهم تخاصم کنند و گویند
بعض که اتباع بودند مر بعضی را که متبوع بودند انکم کنتم
تاتوننا عن الیمین بدرستیکه شما می آمدید ما را بقهر و غلبه
پس بگویند متبوعان بل لم تکونوا مؤمنین وما
کان لنا علیکم من سلطان بل کنتم قوما طاغین
فحق علینا قول ربنا انا لذائقون فاغوینا کم

Copyright © King Saud University

انا كنا غاوين يعني اين چنين نيست بلكه شما نا بوديد مومنان
و نبود مرا غلبه بر شما كه اكراه كرديم شما را بر شرك بلكه بوديد شما
گمراه پس حق و راست شد قول رب ما يان بدرستيكه
ما ايم چشنده عذاب پس گمراه كرديم براى انيكه بوديم ما يان
گمراه كسانيكه ضعيف بودند در دنيا خواهند گفت مر كسانيرا
كه تكبر ميكردند بر آنها در دنيا و مانع بودند از ايمان +
انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا من عذاب
الله من شيء بدرستيكه بوديم ما يان تابع شما يان را
پس آيا شما خلاص كنند كان هستيد ما يان را از عذاب الله
اندكى خواهند گفت تكبران لو هدنا الله لهدينا كم
سواء علينا اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محيص
اگر هدايت ميكرد ما را الله هر اينه هدايت ميكرديم شما را
برابرست ناليدن ما يان و صبر ما يان نيست ما يان را

خلاص از نار و چون متنازعت اينشان با خودها باين +
نوبت رسد شيطان را بگويند كه تو مرا درين عذاب گرفتار
كردى پس بگويد شيطان ان الله وعدكم ووعدتكم
فاخلفتكم و ما كان لي عليكم من سلطان الا
ان دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لوموا
انفسكم ما انا بمصرخكم و ما انتم بمصرخي
اني كفرت بما اشركتمون من قبل ان الظالمين
لهم عذاب اليم يعني بدرستيكه الله وعده كرده بود
شما را وعده حق و من وعده كردم پس اخلاف كردم آنرا
و نبود مرا بر شما قهر و غلبه تا مضطر كردم شما را بر كفر بلكه
دعوت كردم شما را بشرك پس قبول كرديد شما بمن دعوت را
از اختيار خود پس ملامت نكنيد مرا و ملامت كنيد نفسهاى
خود را كه دعوت الله را قبول نكرديد و دعوت شيطان را قبول كرديد

بدرستیکه من کافر و منکر شدیم شرک کردن شما مرا قبل این
در دنیا یعنی که شما مرا شریک الله میکردانید در عبادت
یا انکه مراد انست که شرک کردید ازا مرمن و قوله تعالی
ان الظالمین لهم عذاب الیم از تتمه قول شیطانست
یا قول استانفست از الله تعالی بدرستیکه مر ظالمانرا
یعنی مشرکانرا عذاب الیمست واین تخاصم در وقت
دخول در عذابست واهل نار را در نار با نواع عذاب
کرفتاری شود اعاذنا الله من ذلک یکی انکه در نار
سوخته شوند از سر تا قدم مکر بعضی که بران عذاب اهون
باشد بس نعلین از نار بوشانیده شود در جهنم تا دماغ
برسد کرمی اتش که دماغ بجوش آید چنانکه دیک بجوش
می آید روایت کرده ست مسلم از نعمان ابن بشیر که شنیدم
من رسول الله صلی الله علیه وسلم را که میفرمود که بدرستیکه آسان ترین

اهل نار از روی عذاب کسی ست که او را دو نعل باشد و شراک
از نار که بجوش اید دماغ وی چنانکه بجوش آید دیک نه بیند این معذب
که هیچ یکی اشدست از وی در عذاب و حال انکه بدرستی این اهونست در عذاب
و روایت کرده ست مسلم از ابی سعید خدری که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
که ابوطالب اهونست عذابا و ابوطالب بوشانیده شود دو نعل
که بجوش آید از ان دو نعل دماغ وی نوع دیگر از عذاب عذاب
طعامست و شراب از جمله طعام شجره زقومست قال الله تعالی
ثم انکم ایها الضالون المکذبون لاکلون
من شجر من زقوم فمالئون منها البطون یعنی بدرستیکه
شمایان ای کمراهان تکذیب کنندکان خواهید خورد از شجر
زقوم بس بر خواهید کرد از شجره زقوم شکمها را روایت
کرده ست ترمذی و نسائی از ابن عباس که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که اکر یک قطره از زقوم افتد در و بناهای دنیا هر اینه فاسد

Copyright © King Saud University

کرده اند بر اهل زمین معاش ایشان پس چه حال ست یعنی
حال بدست مرکسی را که باشد این زقوم طعام وی واز جمله
طعامها اهل نار ضریع ست قال الله تعالی لیس لهم طعام
الا من ضریع لا یسمن ولا یغنی من جوع نیست ایشانرا
طعام مگر از ضریع که نه فربه کند ونه کفایت کند نه گرسنگی
ودر بعضی روایات آمده ست از رسول صلی الله علیه وسلم در تفسیر
ضریع که ضریع چیزیست که باشد در نار مشابه بخار تلخ تر
از صبر وبدبو تر از جیفه وگرم شدید از نار وقتیکه خورد
آن را صاحب وی نه داخل شود در شکم ونه بیرون آید
در دهن پس باقی ماند آن خورنده در میان این نه فربه بسازد
ونه کفایت کند از گرسنگی وعکرمه وقتاده ومجاهد تفسیر
کرده اند بدرختیکه خاردار باشد لاطی باشد بر زمین واین فی الجمله
تائید روایت مذکوره میکند که حدیث صحیح باشد والله اعلم

واز ابن عباس آمده ست که ضریع درختی ست از آتش این هم
منافی روایت مذکوره نیست واز سعید ابن جبیر آمده ست
که ضریع شجره زقوم ست واز جمله شراب اهل نار حمیم وغساق ست
قال الله تعالی وان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل
یشوی الوجوه واگر فریاد کنند باب فریاد داده شود
باب که مانند مهل یعنی مس گداخته که می سوزد روی را
وقال الله تعالی سقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم
پس نوشانیده شود آب گرم پس بشکند امعاء ایشان را
قال الله تعالی یصب من فوق رؤسهم الحمیم انداخته شود
از فوق سر ایشان آب گرم وروایت کرده ست امام احمد
وترمذی وبیهقی از ابی سعید خدری رض از رسول صلی الله علیه وسلم
که فرمود در تفسیر بماء کالمهل مانند درد ریت پس وقتیکه قریب شود
بسوی نوشنده بیفتد پوست روی وی در وی از شدت گرمی

واگر یک دلو از غساق ریخته شود در دنیا هر آینه بدبو کند اهل
دنیا را و روایت کرده است ترمذی از ابی هریره از نبی صلی الله علیه و سلم
که فرمود بدرستیکه حمیم ریخته خواهد شد بر سرهای ایشان پس نفوذ
خواهد کرد تا آنکه خواهد رسید تا شکم پس بیرون خواهد آورد
چیزیکه در شکم است تا آنکه خواهد افتاد در میان دو قدم وی
بعد از ان معاد خواهد کرد چنانچه بود **نوع دیگر از عذاب**
عذاب زنجیر و طوق است و قیود است و گرزهاست قال الله تعالی
اذ الاغلال فی اعناقهم والسلاسل یسحبون
فی الحمیم ثم فی النار یسجرون آن وقت است که طوق
در گردن خواهد بود و زنجیرها در گردن ایشان شوند دراکرم
بسته در نار سوخته شوند و قال الله تعالی ثم فی سلسلة ذرعها
سبعون ذراعا فاسلکوه بسته در زنجیری که مقدار گزها
وی هفتاد گز است سلوک سازند این امر علاوه که عذاب است

قال الله

قال الله تعالی ولهم مقامع من حدید برای ایشان
گرزها از آهن است و روایت کرده است امام احمد و ترمذی
و بیهقی از ابن عمرو فرمود و تلاوت کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم این آیه را
اذ الاغلال فی اعناقهم اه پس فرمود که اگر رصاصه
مثل این اشاره فرموده بسوی   انداخته شود از آسمان
بسوی زمین و ما بین زمین و آسمان مسیره پانصد سال است
هر آینه رسد زمین را قبل آمدن شب و اگر انداخته شود
از سر زنجیر هر آینه سیر کند چهل خریف شب و روز قبل
آنکه رسد اصل آن را روایت کرده است بیهقی از ابن عباس
در تفسیر قول الله تعالی فاسلکوه که داخل کرده خواهند شد
در دبر وی تا آنکه بیرون خواهد آمد از سوراخ بینی برای
این کرده شود تا ایستاده بشود بر دو پای خود و روایت
کرده ابن ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر ولهم مقامع

Copyright © King Saud University

من حال ید که زده خواهد شد از مقامع انها را پس هر عضو
جدا شده بیفتد پس آواز خواهد کرد وا ثبوراه روایت
کرده ست امام احمد و بیهقی از ابی سعید خدری از رسول صلی الله علیه و سلم
که اگر یک مقمع از حدید نهاده شود بر زمین پس جمیع جن و انس
نتوانند جنبش دادن از زمین این بیان ثقل ست اگر
زده شود کوه از مقمع از آهن هر آینه پراگنده شود بعد
این عود کند کما کان **نوع اخر از عذاب** عذاب لباس ست
قال الله تعالی فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب
من نار پس کسانیکه کفر ورزیدند قطع کرده شد برای
ایشان جامها از آتش و قال الله تعالی سرابیلهم من
قطران پاجامها ایشان از قطران اند ابن عباس
و سعید ابن جبیر و عکرمه میفرماید که قطران مس گداخته شده
که گرمی شدید دارد و قال الله تعالی لهم من جهنم

مهاد

مهاد و من فوقهم غواش برای اهل نار از جهنم مهاد ست
و بر سر ایشان غواشی اند محمد ابن کعب قرطبی میگوید که مهاد
فرش ست و غواشی لحاف ست روایت کرده
امام احمد و بیهقی از انس که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم اول
کسیکه پوشانیده شود حله آتش ابلیس ست پس نهاده
خواهد شد بر حاجب وی و انداخته خواهد شد از پس وی
پوشانیده خواهد شد ذریت وی بعد وی و ابلیس آواز خواهد کرد
وا ثبوراه و خواهند گفت ذریت یا ثبوراه و هر کس
اضافت ثبور بسوی خود خواهد کرد تا انکه ایستاده شوند
بر نار پس گفته شود لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا
وادعوا ثبورا کثیرا یعنی یاد مکنید ثبور واحد و
یاد کنید ثبور کثیر یعنی اینجا عذابها کثیر اند و در هر عذاب
ثبور ثبور بگویید **نوع دیگر از عذاب** هوام ست مثل مارها

و کژدم ها و مگسها قال الله تعالی زدناهم عذاباً
فوق العذاب زیاده خواهیم کرد عذاب بر بالای عذاب
ابن مسعود مفسر میاید در تفسیر این آیه زیاده کرده شدند کژدمها
که آن را انیاب اند مثل نخل طویل رواه البیهقی و عبد الرزاق
ظاهر است آنکه مراد از انیاب نیشهاست و روایت کرده است
حاکم از ابن عمر رض مرفوعاً که در ارض رابعه کبریت جهنم است
حاضران سوال کردند یا رسول الله آیا مر نار را کبریت است
فرمود آری بقسم کسیکه نفس من در ید وی است بدرستیکه
در نار وادیها از کبریت است اگر انداخته شود در آن
کوه ها کلان هر آینه سیلان کند و در ارض خامسه
مارهای جهنم است و دهان ها این مارها مثل وادیهاست
خواهد گزید کافر را یک گزیدنی پس نه باقی ماند گوشت
بر استخوان ها و در ارض سادسه کژدمهاست

بدرستیکه

بدرستیکه ادنی کژدم مثل بغل که زین کرده شده است
خواهد زد کافر را یک زدنی که نسیان خواهد کنانید این زدنی
گرمی دوزخ را و روایت کرده است طبرانی از ابن عباس
و ابن عمر و ابن مسعود رضی الله تعالی عنهم که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
هر موذی در آتش است قرطبی گفته که حدیث دو احتمال دارد
یکی آنکه مراد از موذی انسان موذی باشد یعنی هر انسان که
ایذا دهد غیر را در نار معذب خواهد بود بروز قیامت دوم
آنکه مراد از موذی حیوانات موذیه باشند یعنی مثل حیه
و عقرب پس معنی آن باشد که حیوانات موذیه ساکن اند
در نار و مقرر اند برای تعذیب اهل نار باید دانست
که جهنم را تعذیب لازم نیست بلکه جهنم مکانی است
محل ظهور غضب الهی هر کسیکه غضب الهی بر وی نازل شود
در جهنم معذب شود بارادهٔ الهیت نمی بینی که خزنه جهنم

در جهنم اند وایشان ملایکه اند بری از عذاب مطیع امر الهی اند
عصیان نمیکنند گاهی وهمچنین حال شمس وقمر ست که در حدیث
واقع ست بروایت بیهقی از ابی هریره شمس وقمر مکور
یعنی بی نور خواهند بود در نار روز قیامت واز بودن
در بیان تنبیه دقیق
شمس وقمر در نار لازم نیست که معذب شود چراکه غضب الهی
متوجه بایشان نشده ست چنانچه حسن بصری رض فرمودند
که نیست شمس وقمر را هیچ ذنب تا معذب شوند وانچیکه
بعضی گفته اند که شمس وقمر اگرچه در نار باشند بجهت انکه
معبود کافرانند لیکن معذب نشوند بجهت انکه جماد اند
ادراک ندارند محل نظرست زیراکه این قایل اگرچه
حق گفته که شمس وقمر معبود کافرانند باید که در جهنم باشند
چنانچه قول الله تعالی شاهد ست انکم وما تعبدون
حصب جهنم لیکن قایل مذکور خطا کرده در حکم وی که شمس وقمر

ادراک

ادراک ندارند بلکه مدرک اند وتابع امر الهی اند وسجده
میکنند چنانچه احادیث مرویات بخاری شاهد ست براین
وصحیح آن ست که گفتیم که تعذیب موقوف بر اراده الهیه
وبر تعلق غضب الهی واین مفقود ست در حق شمس وقمر
بدانکه دخول نار نیست مگر بجهت اعمال سیئه ونیست
نار مگر نار اعمال ونار اختصاص ونار میراث نیست
ومواضع در نار اند که مقرر کرده بود الله تعالی برای اهل جنت
بر تقدیریکه عمل میکردند عمل اهل نار خالی خواهد ماند وکسی از
انس وجن دران موضع داخل نشوند بجهت میراث بدون جزا
عمل این حکم بخلاف حکم جنت ست برای انکه در جنت اند
ومقرر بودند برای اهل نار اگر عمل میکردند اعمال اهل جنت خالی
نخواهد ماند بلکه اهل جنت را داده خواهد شد از جهت کرم وچون
الله وعده فرموده مر جنت او جهنم را که موضع جنت ونار

Copyright © King Saud University

مملو ساخته شود بگوید جهنم وقت دخول اهل نار در جهنم هل من
مزید قال الله تعالی یوم نقول لجهنم هل امتلأت
وتقول هل من مزید یعنی در ان روز که الله تعالی بگوید مر جهنم را
هل امتلأت آیا پر شدی و بگوید جهنم آیا هست زیاده بر کسانیکه
ساکن نار شدند و شیخ اکبر قدس سره میفرماید چونکه جهنم طلب زیاده
و بگوید هل من مزید بباید که الله تعالی چنین خلق را که طبایع
ایشان خلاف طبیعت انسانیت باشند و طبایع ایشان مناسب
نار باشند بوجهیکه باشند که از لذات جنت متألم گردند و از
عوارض جهنم متلذذ شوند چنانچه مر صفراویان را حلوا تلخ نماید
و از خوردن آن متألم میگردند و ازین خلق پر کند الله تعالی
جهنم را تا جهنم از طلب زیاده ساکت گردد و حدیثی واقع است
باین لفظ جهنم تسأل المزید حتی یضع الجبار تعالی قدمه فیها
فینزوی بعضها الی بعض و یقول قط قط جهنم سوال کند زیاده

در بیان جهنم

را تا اینکه نهد جبار قدم خود را در ان جهنم پس گوشه گیرد
بعض آن جهنم از بعض و بگوید قط قط و شیخ اکبر قدس سره میفرماید
که وضع جبار مر قدم خود را کنایت است از انشاء خلق آخر
بصفه مذکوره و ادخال ایشان در جهنم این توجیه وجیه بود
اگر مخالف نمی بود بظاهر الفاظ حدیث مروی شیخین که
روایت کرده اند از ابی هریره در حدیث طویل و لکل واحدة
منها ملؤها فاما النار فلا تمتلئ حتی یضع الله تبارک و تعالی
رجله فیقول قط قط فهنالک تمتلئ و ینزوی بعضها الی
بعض فلا یظلم من خلقه احدا و اما الجنة فان الله ینشئ لها
خلقا آخر یعنی برای هر واحد شما ای جنت و نار ملاست یعنی
شما مملو ساخته خواهید شد فاما نار پس پر نخواهد شد
تا اینکه نهد الله تعالی پای خود را پس بگوید نار قط قط پس
اینجا پر شود و گوشه گیرد بعض نار بسوی بعض و جوش نار تمام

Copyright © King Saud University

شود پس ظلم نخواهد کرد الله تعالی از خلق خود احدی را باین وجه
که داخل کند احدی را بی عمل در نار و امّا جنت پس بدرستیکه
الله تعالی پیدا کند برای آن خلق را و روایت کرده است
بخاری و مسلم از انس باین لفظ که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
لا یزال جهنم یلقی فیها و تقول هل من مزید حتی
یضع رب العزت فیها قدمه فینزوی
بعضها الی بعض و تقول قط قط بعزتک و
کرمک و لا یزال فی الجنة فضل حتی ینشئ
الله تعالی لها خلقا فیسکنهم فضل الجنة یعنی
همیشه خواهد بود جهنم که انداخته شود دران و بگوید هل من مزید
تا اینکه بنهد رب العزت قدم خود را دران پس گوشه گیرد
بعض بسوی بعض بگوید قط قط بقسم عزت تو و کرم تو همیشه
خواهد بود در جنت فضل تا اینکه پیدا کند الله تعالی خلق را پس

ساکن

ساکن سازد این خلق را در فضل جنت پس نظر باید کرد درین
حدیث مقابله افتاده است در وضع رب العزت قدم
خود را و در پیدا کردن خلق آخر و اکثر علما برانند که وضع قدم
از جمله متشابهات است کیفیت آن معلوم نیست و نیز باید دانست
که نوبت اهل نار تا اینجا رسد که مبتلا شوند بانواع عذاب
که ذکر کرده شد و با خود ها خصومت کنند و هیچ سود نه افتد
و بدانند که کسی از اهل جنت برای شفاعت ایشان قایم نشوند
و زمان مدید برین حال گذرد پس طلب کنند خزنه جهنم را برای
برای شفاعت و بگویند مر خزنه را ادعوا ربکم یخفف
عنا یوما من العذاب دعا کنید رب خود را که سبک
سازد از ما یان روزی از عذاب پس بگویند خزنه الم
تاتیکم رسلکم بالبینات آیا نه آمده بودند رسولان
که مبعوث بودند بسوی شما با معجزات قاطعه بگویند اهل نار

بلی آمده بودند پس بگویند خزنه فادعوا پس دعا بکنید یعنی
مایان را طاقت دعا نیست در حق شما شما خود دعا بکنند
الله تعالی میفرماید وما دعاء الکافرین الا فی
ضلال نیست دعا کافران مگر در گمراهی یعنی دعا کافران
سود ندارد پس تر طلب خواهد کرد از مالک که خازن کلانست
پس بگویند یا مالک علینا ربک ای مالک بگو
قضا کند بر مایان رب تو یعنی بمیراند مایان را تا خلاص
شویم از عذاب یا انیکه قضا بمعنی حکم باشد یعنی حکم کند
بخروج از نار پس جواب خواهد داد مالک انکم ماکثون
بدرستیکه شما مکث کنندگان هستید در نار یعنی نه شما را موتست
ونه شما را خروج اعمش میفرماید خبر داده شدم که میان سوال
اهل نار از مالک وجواب مالک اینها را فاصله هزار
سال است وچون مایوس شوند اهل نار از همه خلق و بدانند که

کی

که کسی شفاعت نتواند کرد و بدانند که الله تعالی رحمن مطلق است
دعا کنند الله تعالی را و بگویند ربنا غلبت علینا شقوتنا
وکنا قوما ضالین ربنا اخرجنا منها فان عدنا
فانا ظلمون ای رب ما غالب شد بر مایان شقاوت
مایان و بودیم ما قوم گمراه ای رب ما خارج بکن ما را از
دوزخ پس اگر عود کنیم ما شرک و معاصی را پس بدرستی ما
ظالمان شویم پس بگوید الله تعالی اخسؤا فیها ولا تکلمون
انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا امنا
فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر الرحمین فاتخذ
تموهم سخریا حتی انسوکم ذکری وکنتم منهم تضحکون
یعنی ساکت شوید و کلام نکنید بدرستیکه بودند گروهی از
بندهها که می گفتند ای رب ما ایمان آوردیم ما اغفر لنا
وارحمنا وانت خیر الرحمین پس گرفتید شما ان فریق را

Copyright © King Saud University

سخریه و آن فریق را مسخره ساختید تا اینکه در نسیان انداختند
ان فریق شما را از یاد من یعنی در پی آن فریق افتادید که
یاد من از دل شما رفت و شقاوت بر شما غالب آمده
بود و بر شما مضحکه می کردید از ان فریق این همه بیان شدت
کفر ایشان ست و بیان ثبات ایشان بر شرک پس شدت
کفر و ثبات بر شرک شما را باین مقام رسانید که خلاصی ازین
مقام نیست و در روایت ترمذی واقع ست از رسول صلی الله علیه وسلم
پس نزد این جواب مایوس خواهند شد بالکلیه و شروع خواهند کرد
در زفیر و حسرت و ویل والله اعلم و حضرت شیخ اکبر قدس سره
می فرماید که چون نوبت اهل نار در عذاب تا اینجا رسد
و زمان کثیر بگذرد در عذاب جسمانی و یک زمان بگذرد
تو هم عذاب بوجهیکه چون بینند اسباب عذاب را
متوهم شوند نزد اصحاب نار که معذب خواهند شد و بعد

مرور زمان کثیر رحمت الهیه بایشان معلق گردد و عذاب آن
از ایشان منقطع گردد در عین نار و پوست اهل نار ذی خار
گردد و احساس بعذاب نشود و طبایع اهل نار منقلب گردد
بوجهیکه از لذایذ خبائث متالم شوند و از اموریکه در نار اند
متلذذ شوند و درین زمان چون اهل جنت حال اهل نار
مشاهده کنند گمان برند که انها در عذاب الیم اند بجهته آنکه
بینند بهیئت آتش می سوزند و بر کسانیکه حقیقت امر مکشوف گشت
از اهل جنت بدانند که این امور قبیحه حسن معنوی دارد و بدانند
امر چه اهل نار چنین شد که متالم بنار نشوند و طایفه از
اهل نار متلذذ بنعیم شوند چنانچه نایم بخواب بیند که
در سرور ست و انواع نعم یافته ست و نیست در رنج
مرض و زخم و در زمان عذاب هم راحت بایشان
خواهد رسید که الله تعالی میفرماید کلما نضجت جلودهم

بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب
یعنی هرگاه که پخته شوند پوستهای ایشان مبدل سازیم بپوستهای
دیگر تا چشند عذاب را پس چشیدن عذاب یعنی تبدیل آنست
بجلود آخر پس در زمان نضج و تبدیل احساس عذاب نشوند
و این حال در زمان عذابست و امّا بعد رسیدن رحمت
پس نه پوست در نضج آید و نه مبدل گردد بلکه محذر گردد
و عذاب محسوس نشود و حکم اهل نار درین زمان تا غیر نهایت
حکم آن امت ست که در نار باشند و معذب نشوند
مثل خزنهٔ نار و برین محمول دارند لا یموتون و لا یحیون چراکه
نعیم اهل نار جنانی ست و بجهة نخر بر بدن پیدا شده است
و مزاج اهل نار مخالف مزاج احیا گشته پس اینها نه در حکم
حیات اند و نه در حکم ممات بعموم رحمت و سرایت رحمت
با اهل نار کلام شیخ اکبر ناطق ست در مواضع که تمام آن

معتقد است

[illegible]

معتقد است و شیخ عبد الرحمن جامی قدس سره میفرماید که در تحقیق
کلام شیخ اکبر قدس سره که اهل نار را چنانچه ظاهر شود از کلام شیخ رح
و از کلام متابعان شیخ سه حال اند اول حال آنست که چون
داخل شوند اهل نار در نار متسلط شود عذاب بر ظاهر و
باطن اینها و رسد جزع و اضطراب پس طلب کنند
که تخفیف داده شود از اینها عذاب یا موت داده شوند
یا اینکه راجع شوند بسوی دنیا تا عمل نیک کنند پس این طلبات
مستجاب نشود حال دوم آنست که چون مستجاب نشود
طلبات ایشان و مایوس شوند از حصول آن متوطن سازند
النفس خود را بر عذاب پس رحمت متوجه شود و عذاب
باطنی مرفوع شود آتشیکه بر دل ایشان طالع شده است
پس خلاص شوند از عذاب قلبی و گرفتار باشند در عذاب
جسمانی و حال سیوم آنست که بعد گذشتن احقاب

الفت گیرند اهل نار عذاب را و عادت گیرند و شدت عذاب
بعد طویل زمان مرتفع گردد و متالم نشوند بعذاب اگرچه عذاب
شدید باشد تا آنکه رسد حال ایشان بآنکه متلذذ شوند از
حرارت نار و برودت زمهریر و گوارا دانند این امور را
و اگر بالفرض بر ایشان بوزد نسیم از جنت کربت دانند
آن نسیم را و معذب شوند بآن همچو جعل که متاذی شود ببوی گلاب
عافانا الله و جمیع المسلمین عن ذلک و ظاهر شد از آنکه ذکر
کرده شد که بعد مرور زمان طویل عذاب جهنم نعیم گردد بر اهل نار
لیکن قدر زمان طویل معلوم باید نمود پس بدانکه شیخ اکبر قدس سره
میفرماید در باب سابع و ستون و ثلثمایه که منتهی شده
بروز اکبر و امر کرده شده باقامت حدود یعنی تعذیب
در جهنم و اقامت حدود کرده شد پس زایل شد غضب چه غضب
نبود مگر برای اقامت حدود بر مغضوب علیه و چون حدود را بمقام

شدند غضب زایل شد و نه باقی ماند مگر رضا و این رحمت است
که وسعت کرد همه شی را و این علمی ست که منتفع شدم از خود
که آدم ست و الله تعالی فرمود مقداره خمسین الف سنة مدة
اقامت حدود ست و راجع خواهد شد بعد این مدت
حکم بسوی رحمن رحیم انتهی کلام الشیخ الاکبر قدس سره مویدِ
این تقدیر آن ست که در حدیث شفاعت واقع ست
در عذر انبیا علیهم السلام ان ربی غضب الیوم
غضبا لم یغضب قبله مثله و لن یغضب
مثله بعده پس ازین معلوم شد که درین روز چنین غضب ست
که بعد این روز نشود پس البته که بعد این روز رضا و رحمت
عام گردد و مقدار این روز بنص خمسین الف سنة ست
ولله الحمد بدانکه این مذهب شیخ اکبر قدس سره ظاهر ست
و نصوص قرآنی نیز ظاهر در آن ست بلا تاویل مثل قول

الله تعالی در سوره انعام النار مثواکم خالدین
فیها الا ما شاء الله ان ربک حکیم علیم
یعنی نار مثوای شماست و مثوی آرامگاه را گویند بحالیکه
همیشه خواهند بود درین مثوی مگر در زمانیکه خواهد الله تعالی
دران زمان نار مثوای نخواهد بود بلکه جای عذاب خواهد بود
بدرستیکه الله تعالی حکیم است عذاب نابر حکمت میکند نه انکه
همیشه عذاب کرده باشد و علیم داناست همه چیز میداند
و میداند که ایشان قابل عذاب سرمدی نیست
این آیه بلا تاویل منطبق است بر قول شیخ قدس سره
و علما ظاهر مرتکب تاویل شدند و میگویند باب مجاز
در مثوی است که اطلاق مثوی بر جای عذاب
بجهت استعاره تهکمیه و معنی استثناء برین تقدیر
بعضی گویند که مراد از ما شاء الله زمان که قبل دخول نار است

و بعضی میگویند که استثنا منقطع است علاقه از ما قبل نیست
و معنی الا ما شاء الله مگر چیزیکه الله تعالی خواسته از زیاده
عذاب واقع خواهد شد و آیه دیگر قول الله تعالی است
والذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تاکل الا
نعام والنار مثوی لهم ظاهر معنی آیه این است که کافران
تمتع خواهند کرد و خواهند خورد چنانچه انعام میخورند لیکن بجای
نار آرامگاه است و این ظاهر الانطباق است بر مذهب
شیخ اکبر قدس سره و علماء ظاهر یتمتعون و یاکلون را بر
تمتع دنیاوی و اکل در دار دنیا حمل میکنند و در لفظ مثوی
تاویل مذکور میکنند و حاصل آیه بر این میگویند که کسانیکه
کفر ورزیدند تمتع میکنند و می خورند در دنیا چنانچه انعام میخورند
و نار مثوی ایشان است بروز قیامت و این معنی بسیار
بعید است زیرا که این کلام در مقابله حال مومنان کنند کور

واقع ست و آن این آیه ست ان الله یدخل الذین
امنوا وعملوا الصالحات جنات تجری من
تحتها الانهار والذین کفروا یتمتعون اه یعنی
بدرستیکه الله تعالی داخل خواهد کرد کسانی را که ایمان آورده‌اند
و عمل صالح کردند در جنانیکه جاری ست زیر آن انهار و آنها
که کفر کردند تمتع کنند و بخورند همچو چارپایه پس اگر مراد تمتع دنیاوی
باشد مقابله فوت می‌شود و نیز تشبیه تمتع دنیاوی کافران
کافران بخوردن انعام راست نمی‌شود زیرا که دنیا جنت
کافرست و کافران در دنیا متلذذ و بمزه‌ها و اطعمه بر وجه
کمال اند و نیست خوردن آنها مثل خوردن چارپایه بی امتیاز
مزه پس چگونه خوردن کافران مثل خوردن انعام باشد
اگر گویند که کافران می‌خورند و شکر نمی‌کنند این شان
انسان ناطق نیست گفته آید برین تقدیر هم تمثیل درست

نمی افتد برای آنکه انعام می‌خورند و شکر میکنند و بالجمله
در تشبیه تمتع کافر در دنیا با اکل انعام وجهش ظاهر نمی‌شود
مگر بتکلیف و اما تمتع اخروی که با آن شیخ قدس سره رفته‌اند
وجه شبه وی با اکل انعام ظاهرست والله اعلم بالصواب
و نیز باید دانست که حاصل قول شیخ اکبر قدس سره آن است
که جزای نفاق و تعطیل و شرک و تکبر علی الله آن ست که از نعیم جنت
همیشه ممنوع مانند بجهة آنکه طبایع آنها خلاف طبیعت انسانیت
گردد بوجهیکه متالم نشوند بلذائذ جنت و معذب در نار باشند
تا مدت مقدره چون مدت مقدره تمام شود جزای آن بکمال
حاصل شد و الله تعالی عذاب نمیکند بی آنکه جزای عمل باشد
پس بعد این زمان مقدر مشمول رحمت شوند و نیست این قول
قول بآنکه شرک و نفاق مغفور رود و این خفی نیست بر صاحب لب
پس رد بعض متعصبان باین وجه که قول شیخ قدس سره

Copyright © King Saud University

مخالف است مر قول اسد را ان الله لا یغفر ان یشرک
به وقول الله تعالی لن یغفر الله لهم در حق منافقان متوجه نیست
و شیخ اکبر قدس سره هم میگوید که شرک و نفاق عفو نمی شود بلکه
جزاء ان علی الکمال مترتب میگردد ولیکن این متعصبان مطلب
خواهند شد دلیل را برانکه جزا شرک و نفاق تعذیب سرمدی است
این نیست مگر از هوسیات متعصبان فافهم و اینجا مناسب است
که تفسیر باید نمود این آیه را فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها
زفیر و شهیق خالدین فیها مادامت السموات والارض الا ما شاء الله
ربک ان ربک فعال لما یرید واما الذین سعدوا ففی الجنة
خالدین فیها مادامت السموات والارض الا ما شاء ربک عطاء
غیر مجذوذ در تفسیر این آیه خلاف عظیم افتاده وما ذکر میکنیم
انچه مطابق قول شیخ اکبر باشد پس بشنو که مراد از قول مادامت
السموات والارض تقدیر زمان جزا است در هر دو جا لفظ

الا در هر دو جا بمعنی لکن است و عامل عطا فعل مقدر است
ای یعطی عطاء و حاصل معنی آن است اما کسانیکه شقی اند از
مشرکان و غیر آن از طوائف اربعه پس در نار آنجا لیکن انها را
زفیر و شهیق است بمقدار زمانیکه آسمان و زمین موجود اند
با آن مقدار و بودن در نار با زفیر و شهیق کنایت است
از تعذیب یعنی تعذیب تا این مدت است لیکن در زمانیکه
خواسته است الله تعالی دران زمان بعد مرور مقدار مذکور
زفیر و شهیق نخواهد شد بلکه اقامت محض است در نار بدون
زفیر و شهیق بجهت انکه تعذیب نشود پس اقامت مجرده است
در نار بدون تعذیب بدرستیکه رب کننده است هر چیز را
که اراده کند واما کسانیکه سعید الحال شدند پس در جنت اند
همیشه بمقداریکه زمین و آسمان موجود اند یعنی در مقدار
زمان بودن در جنت جزا سعادت است لیکن در زمانیکه

Copyright © King Saud University

خواسته ست رب تو عطا خواهد کرد سعدا را عطاء غیر منقطع
وخلاصه کلام آن ست که مقدار زمان بودن زمین و آسمان
مقدار جزاء اعمال ست بعد ازان زمان جزا نیست بلکه زمان
رحمت ست الله تعالی اهل جنت را برحمت خود در جنت باقی خواهد
واهل نار را در نار با تلذذ و تنعم باقی خواهد داشت و در جنت
نخواهد برد بجهت آنکه مزاج اینها خلاف مزاج سعیدان ست
از لذائذ جنت متالم خواهند بود رحمت الهی بدخول اینها بجنت
نخواست هذا التحقیق الکلام فی هذا المقام والله اعلم بالصواب
ونیز باید دانست که اهل نار را بعد ارتفاع عذاب رویت الهی
نصیب ایشان هست یا نه و شیخ اکبر قدس سره می فرماید در جهنم
باقی ست مغلق خواهد بود همیشه و آن حجاب ست پس حجاب
کشاده نشود لیکن از فوحات جهنم بوم تجلی در کثیب جنت رویت
خواهد بود بقدر حال اینها نه مثل رویت اهل جنان این مخالف

نیست

نیست این آیه را کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون برای
اینکه الله تعالی مقید ساخته ست حجاب را بآن روز نه علی العموم
حکم کرده در همه ایام و امام قیصری فرموده که تمام عالم بندگان
الله اند و نیست مر صفتی از صفات ایشان را و نه فعلی از افعال
ایشان را وجود مگر از عمل و قوت الله تعالی و همه عباد محتاج اند
بسوی الله تعالی و بسوی رحمت وی و الله تعالی رحمن و رحیم ست
و کسیکه موصوف ست باین صفات شان بری ست
ازانکه عذاب کند کسی را عذاب دایم و سرمدی بلکه در مدت
مقدره عذاب مقدر کند بجهت حکمت و نیست این عذاب
مقدر مگر برای رسانیدن اینها بسوی کمالات اینها که مقدر ست
اینها را بحسب استعداد اینها چنانکه سوخته شود زر و نقره برای
اینکه زایل شود کدورت زر و نقره و خالص شوند از غبار پس اشقیا
چون کدورت پیدا کردند از ارتکاب قبایح در رفع این کدورت

Copyright © King Saud University

٣٢٥

ممکن نبود مگر بتعذیب الله تعالی اینها را تعذیب کرد بتعذیبها که
سابق مذکور شد و قران و حدیث ناطق بآن انواع تعذیبات
پس غضب بر اشقیا و تعذیب اینها متضمن است مر رحمت را
و لطف را در عین غضب و جهنم مظهر کلی است و محتوی است
بر جمیع مراتب اشقیا چنانچه جنت مظهر کلی است محتوی
بر جمیع مراتب سعدا و اشقیا بکمال خود نرسند تا اینکه بجهنم نروند
و معذب نشوند و چون بجهنم معذب شوند بانواع تعذیب
معذب شوند در زمان طویل خالص شوند از کدورت برسند
بکمال خود که مستعد بودند آن کمال را لیکن با بودن در جهنم چه
استعداد کمالاتیکه در جنت است ندارند و قربتی از رب خود
حاصل سازند بحسب اقتضا این موطن اگرچه نرسند بقرب کامل
که باهل جنت نصیب است اللهم اعذنا من جهنم و ادخلنا فی
جنانک انت الغفور الرحیم و ثبتنا بالقول الثابت و ادخلنا

دار السلام

دار السلام و عاملنا یوم لقائک باکرام و صل علی خیر
خلقک محمد و اله الکرام و اصحابه العظام و اولیائک
الهداة الانام والحمد لله رب العالمین هذا ما تیسر لنا
فی املاء الرسالت بفتح الرحمن اما هذا الرسالة المتبرکة المسمی بقیامت نامه
از تصانیف افضل علماء متاخرین و البحر المدققین استاذ الکل
مولانا عبد العلی قدس سره ابن مولوی نظام الدین المشتهر بهما
فی سائر ممالک هند حین تشریف داشتن بموضع بوهار در مدرسه
منشی [illegible] صدر الدین مرحوم تصنیف یافته این نقل بخیر و خوبی تمت
[illegible]
فی التاریخ یازدهم ماه [illegible] بها روز جمعه از فضل رب العالمین و طفیل جناب
سید المرسلین این [illegible] قیامت نامه کل با تمام رسانید
الله تعالی کریم و رحیم از رحمت خود جمیع مسلمانان را مغفرت فرماید و از انجمله
این بنده ضعیف را که کاتب قیامت نامه هذا است مغفرت بخشد
آمین ثم آمین کتبه العبد علی بوهار عفی الله عنه

جامعة الرياض [illegible] قسم المخطوطات

Copyright © King Saud University